

مناسبات مسیحیان

با ایلخانان مغول

به قلم:

ش. پرنیان

تقديم به :

به روح پاک پدرم که همه آرزویش موفقیت تحصیلی  
فرزندانش بود.

همچنين به معلمين و اساتيدم که سپیدی را بر تخته سیاه  
زندکیم نگاشتند.

## فهرست مطالب:

عناوین.....	شماره
پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۷

### ۱-۱ بررسی وضعیت مسیحیان در امپراتوری مغول

۱-۲-۱- سوابق آشنایی مغولان با مسیحیان

۱-۲-۱-۱- خاستگاه مغول و وضعیت مسیحیان..... ۱۱

۱-۲-۱-۲- عصر جدید امپراتوری مغول و برخورد با جهان مسیحیت..... ۲۹

۱-۲-۳- ورود غرب به معرکه شرق..... ۳۷

### ۲-۲ بررسی اعتقادات مذهبی ایلخانان و علل همکاری آنان

#### با مسیحیان

۱-۲-۲-۱- دوران حکومت هولاکو..... ۵۷

۱-۲-۲-۲- حکومت اباکان و پیشرفت مسیحیت..... ۷۳

۱-۲-۲-۳- اباخان و تهاجم به شام و مصر..... ۷۸

۱-۲-۲-۴- احمد تکودار..... ۸۵

۱-۲-۲-۵- دوران حکومت ارغون..... ۸۸

۱-۲-۲-۶- گیخاتو و سیاست مذهبی او..... ۹۲

۱-۲-۲-۷- دوران حکومت بایدو..... ۹۷

۱-۲-۲-۸- سلطنت غازان..... ۱۰۱

۱-۲-۲-۹- دوران حکومت اولجایتو..... ۱۱۶

۱-۲-۲-۱۰- حکومت ابوسعید از لحاظ مذهبی و سیاسی..... ۱۲۳

## ۲-۳- روابط امرای ایلخانی با حکومت های مسیحی

۲-۳-۱- هولاکو و دنیای غرب.....۱۲۹

۲-۳-۲- اباقاخان و حکومت های مسیحی.....۱۳۵

۲-۳-۳- روابط حکومت های مسیحی با احمد تکودار.....۱۴۲

۲-۳-۴- روابط ارغون با دول اروپایی و مسیحی.....۱۴۵

۲-۳-۵- گیخاتو و بایدو با دنیای مسیحیت.....۱۵۱

۲-۳-۶- روابط مسیحیان و دول اروپائی با غازان.....۱۵۳

۲-۳-۷- اولجایتو و دول مسیحی.....۱۵۷

۲-۳-۸- روابط مسیحیان و دول اروپائی با ابوسعید.....۱۶۰

## ۲-۴- بررسی شرایط زندگی مسیحیان و مسلمانان در دوره

### ایلخانان

۲-۴-۱- شرایط زندگی مسیحیان در دوره ایلخانان.....۱۶۳

۲-۴-۲- شرایط زندگی مسلمانان در دوره ایلخانان.....۱۷۶

نتیجه گیری.....۱۸۹

منابع و مأخذ.....۱۹۵

## پیشگفتار:

از اوایل قرن چهارم هجری / یازدهم میلادی، مسیحیت از طریق مبلغان نستوری به میان قبایل مغول راه یافت. این مذهب به تدریج در میان برخی قبایل از جمله کرائیت ها و نایمان اکثریت یافت. با ظهور چنگیزخان و افتادن قدرت سیاسی به دست فرزندان وی، از طریق ازدواج آنان با دخترانی از قبایل مغول مسیحی، این دین به دربار مغولان و سپس ایلخانان ایران راه یافت، مسیحیان به کمک این افراد به کسب سیاست حمایتی مغولان دست یافتند.

امادره‌مین دوره عامل دیگری نیز به کمک آنان آمد و آن مسئله توجه حکومت های مسیحی اروپا و بویژه پاپ به مغولان بمنظور کسب حمایت در جنگ های صلیبی یا حکومت های مسلمان منطقه بود. در نتیجه روابط مغولان با اروپائیان گسترش یافت و همین روابط فضای مناسبتری برای مسیحیان قلمرو ایلخانان فراهم آورد. هرچند فرهنگ ایران - اسلامی در این میان به عنوان رقیب عمده ای به پیروزی رسید و ایلخانان با گرویدن به اسلام و گاهی شیعه، از سیاست مورد نظر دولت های مسیحی و واتیکان روی بر تافتند.

تعامل و تقابل بین مغولان، مسلمانان، و مسیحیان در دو طیف بومیان قلمرو ایران و دول اروپایی، از مسائل اصلی تاریخ ایلخانان است که به نوعی بر همه حوزه های سیاسی اقتصادی و فرهنگی این دوره سایه افکنده است که در پژوهش حاضر در حد کفایت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مقدمه :

تاریخ مغول در ایران با حمله چنگیز خان در سال ۶۱۶ هـ. ق شروع و به سال ۷۳۶ هـ. ق خاتمه می یابد. در این سال سلطان ابوسعید درگذشت و بحران جانشینی مانع تداوم حکومت ایلخانان مغول گردید. این دوره یکصدوبیست ساله بر اساس تحولات و رویکردها به ادواری متفاوت قابل تقسیم است. از ۶۱۶ هـ. ق تا ۶۵۱ هـ. ق را می توان دوره تهاجم و غارت مغولان نامید و از ۶۵۱ هـ. ق تا ۷۳۶ هـ. ق را دوره ایلخانان مغول دانست.

تفاوت این دو دوره، نبودن نهاد سیاسی حاکم بر ایران در دوره اول و استقرار نهاد سیاسی در دوره دوم این تقسیم بندی است. اما با محوریت فرهنگی و مذهبی تقسیم بندی دیگری نیز می توان ارائه داد که مرحله اول آن دوره تحمیل ضربات مهلک فرهنگی و مذهبی توسط ایرانیان و مرحله دوم آن دوره مغلوب کردن خوی وحشیگری و ویرانگری مغولان و جذب آنان در فرهنگ و تمدن ایرانی توسط ایرانیان است.

بنظر اکثر محققان، این پیروزی بزرگی برای ایرانیان محسوب می گردد. اما به لحاظ کرونولوژیکی، این تقسیم بندی را با اندکی اغماض با دو دوره ۶۱۶ هـ. ق تا ۶۸۱ و از ۶۸۱ هـ. ق تا ۷۳۶ منطبق دانست. مرز دو دوره مذکور سال ۶۸۱ هـ.

ق. یعنی به حکومت رسیدن سلطان احمد تگودار است. وی اولین حاکم مغول است که نام مسلمانی بر خود نهاد. این نامگذاری به لحاظ سمبلیکی نیز حائز اهمیت فراوان است و نشانه غلبه فرهنگی و مذهبی ایرانیان بر مغولان محسوب می گردد. با تمرکز بر این مفهوم روشن می گردد که جدال ایرانیان با مغولان تنها در حوزه نظامی نبود بلکه جدال بزرگتر در حوزه فرهنگ و تمدن به طور کلی و سیاست و کشورداری و اقتصاد و دین و مذهب به وقوع پیوست و پیروزی در حوزه دوم از آن ایرانیان گردید. اما میدان مبارزه دینی و مذهبی، میدان جدال ساده و یک وجهی نبود بلکه با دقت تاریخی معلوم می گردد که جریان های مختلف مذهبی و علائق دینی در تقابل و گاهی تعامل با هم بسر می بردند و اکثریت مغولان دارای عقایدی بودند که به شمن پرستی شهره است، این اعتقادات نوعی همسویی با عقاید عرفانی پیدا می کرد و به همین دلیل درجاتی از تسامح و تساهل به همراه داشت.

برخی دیگر از قبایل مغول مانند کرائیت ها و نایمان ها سابقه گرایش به مذهب نستوری از شعبات مسیحیت را داشتند و همین سابقه فرصتی مناسب در اختیار مسیحیان بومی قلمرو ایران می گذاشت که بتوانند از این هم پیوندی به



نفع خود استفاده کنند و در این میان عامل دیگری نیز به کمک آنان آمد و آن علائق ویژه حکومت های مسیحی اروپایی و واتیکان برای مبارزه علیه مسلمانان در جنگ های صلیبی بود. اما از طرف دیگر، با تصرف بغداد بدست هولاکوخان مذهب اهل سنت پایگاه اصلی خود را از دست داد و در مقابل پیروان تشیع موقعیت تبلیغاتی بهتری بدست آوردند و در همراه کردن مغولان با خود کوشیدند.

بدین ترتیب معلوم می شود که دوره ایلخانان دوره پرتنش و فعالی در مبارزات فکری دینی و مذهبی بود؛ که علائق مختلف، برای پیشبرد اهداف خود در میدان چالش حضور داشتند.

سیاست ها و مناسبات ایلخانان با مسیحیان داخلی و دول مسیحی غربی ؛ مسائل مهمی در تاریخ ایران این دوره پیش آورد که به طور طبیعی این رویکردها در موقعیت مسلمانان به طور عام و شیعیان به طور خاص تأثیر گذار بود. اثر حاضر به پژوهش در ابعاد و جزئیات این مسائل مهم تاریخی اختصاص دارد و تلاش می نماید تا تحولات مربوط به هر کدام از این گرایشات را در روشنایی بهتر تاریخی قرار دهد.

بررسی وضعیت مسیحیان و مسیحیت در امپراطوری ایلخانان  
مغول

## ۲-۱- سوابق آشنایی مغولان با مسیحیان در امپراتوری

### ایلخانان مغول

#### ۲-۱-۱- خاستگاه مغولان و وضعیت مسیحیان منطقه

آسیای شرقی و مرکزی، سرزمین گسترده ای است که کرانه های کره- چین خاص- چین عام- ترکستان خاوری و ترکستان باختری را در بر می گیرد و از مغرب به دریاچه خزر، از مشرق به منچوری و رشته کوههای خینگان، از شمال به سیبری و از جنوب به کوههای هیمالیا محدود است. این سرزمین وسیع، نواحی را در بر می گرفته است که بیشتر خاک آن از فلاتها و سلسله کوههای مرتفع و ریگزارها و صحاری بزرگ سوزان تشکیل شده است.<sup>۱</sup>

بخش بزرگی این سرزمین، از نجد ها و رشته کوههای بلند و ریگزارها و صحراهای بزرگ پوشیده شده است. در کرانه های مزبور، تیره های گوناگونی از مردم نژاد زرد و ترکها بودند و در بخش اخیر شماری زیاد از زرد پوستان که نامبردار به مغول و تاتار شده اند می زیستند.<sup>۲</sup> آنان یکی از شاخه های اصلی مردم آسیا و یا شرق را تشکیل می دهند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup>- بیات، عزیزالله. تاریخ تطبیقی ایران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷  
<sup>۲</sup>- رضایی، عبدالعظیم. گنجینه تاریخ، ج ۱۱، اطلس، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۹۳-۳۹۴  
<sup>۳</sup>- دربیگی، علیرضا، مغولستان، چاپ و نشر وزارت امور خارجه، اهران، ۱۳۷۷، ص ۷۱

در اوایل قرن هفتم هجری قبیله کوچک قیات به رهبری جنگیز خان بر قسمت بزرگی از سرزمین های آسیا تسلط یافتند.<sup>۱</sup>

جنگیز بر پا کننده سلسله مغول از میان مردم تیره قیات بود و سرزمین گسترده آسیای خاوری و مرکزی را زیر فرمان و نفوذ خود در آورد.

این تیره زیر نفوذ و چیرگی امپراتوران چینی به سر می بردند و هر ساله مبلغی به عنوان باج و مالیات به آنها می پرداختند.<sup>۲</sup>

زمانی که جنگیز با پیروزی بر همه قبایل ساکن مغولستان وحدت و یکپارچگی را در این سرزمین برقرار ساخت، عادت بر این شد که قبایل مغول را به دو گروه منقسم نماید. آنهاکه از عشیره قیات بودند را نیرون نامیدند، یعنی فرزندان روشنایی و پاکان و آنهایی که از این عشیره نبودند، را دورلوکین نامیدند، که اصل و نسب ممتازی نداشتند، کراییت ها که از قبایل مشهور مغولستان بودند. مسکن آنها واحه های شرقی صحرای گبی و جنوب دریاچه بایکال تا دیوار چین بود، این قوم در قرن پنچ و شش هجری قویترین قوم مغولستان بود و بر بسیاری از طوایف

---

<sup>۱</sup> -- بیات، تاریخ تطبیقی، ص ۲۷۸

<sup>۲</sup> رضایی، گنجینه تاریخ، ۲۹۳

اطراف فرمانروایی داشت و مردم آن مسیحی بودند. چنگیز خان در اوایل کار خود را تابع آنها می دانست، امپراتور سلسله کین برای سرکوبی تاتارها از طغرل کمک خواستند، طغرل به کمک تموجین تاتارها را تار و مار کرد و مورد عنایت امپراتور کین قرار گرفت به طوری که آنها لقب وانگ یا اوانگ به معنای پادشاه و سلطان دادند سرانجام میان چنگیز و اوانگ خان اختلاف افتاد، اوانگ خان مغلوب شد و از میان رفت و قلمرو وسیع او در اختیار چنگیز خان قرار گرفت.<sup>۱</sup>

عطاملک جوینی در این باره می نویسد: «هشت سال با اوانگ خان طریق موافقت سپردند و بسیاری قبایل در حکم خود آوردند اما جهت دختر خواستن میان ایشان خصومت و نزاع افتاد بعد مهاربات در سنته ستیع و خمسایه چنگیز خان بر او مستولی شد و اسم پادشاهی بر او اطلاق رفت.»<sup>۲</sup>

چنگیز بیش از آنکه یک جنگجو باشد یک سیاستمدار بود و جنگ را به مثابه ابزاری جهت پیشبرد سیاست هایش تلقی می کرد.<sup>۳</sup> بعد از اینکه قوم کراییت ها مغلوب و مطیع چنگیز

---

<sup>۱</sup> - بیانی، شیرین. مغولان و حکومت ایلخانی، سمت، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴-۱۵  
<sup>۲</sup> - جوینی، عطاملک. تاریخ جهانگشای جوینی، محمد قزوینی، هرمس، تهران، ۱۳۸۷، ص ۵۸۱  
<sup>۳</sup> - دربیگی، همان، ص ۷۵

شدند؛ چنگیز مارکیت ها را که با شتاب به قتل و غارت پیش می رفتند تعقیب کرد و تحت فرمان خود درآورد.<sup>۱</sup>

بنابراین افراد قبایل متعدد به او پیوستند. دیگر در مغولستان فقط یک قبیله مستقل باقی مانده بود. و آن عبارت بود از قبیله نایمان ها که پادشاه آنها تایانگ بود زمانی که چنگیز صاحب و مالک مغولستان شرقی شده بود، تایانگ هم صاحب مغولستان غربی بود بدین ترتیب تمام کسانی که در پیکارهای قبل شکست خورده بودند و تمامی دشمنان سر سخت و تسلیم نشده چنگیز خان گرد تایانگ آمدند و به او پیوستند و همه خود را برای جنگ با چنگیز خان آماده کرده بودند.<sup>۲</sup>

نایمان ها از قبایل مهم مغولستان بودند که آیین مسیحی نستوری، در میان آنها راه یافته بود. و تحت تأثیر فرهنگ اویغوری قرار داشتند آنها ترک نژاد بودند.<sup>۳</sup>

چنگیز بعد از قتل عام کرائیت ها خود را برای جنگ با نایمان ها مسیحی آماده ساخت.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> - یوان چائویی شه، تاریخ سری مغولان، شیرین بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۰۳

<sup>۲</sup> - گروسه، رنه. امپراطور صحرانوردان، عبدالحسین میکده، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۳۴۹

<sup>۳</sup> - بیانی، همان، ص ۱۵

<sup>۴</sup> - ولادیمبرتسف، نظام اجتماعی مغولان، شیرین بیانی، نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، ص ۵۸

بدین ترتیب به نظر می رسد قبل از بنیانگذاری امپراتوری مغول مسیحیت با جهان مغول تماس یافته بود. زیرا هیأت های مذهبی مسیحی همواره در طول تاریخ به سراسر جهان مسافرت می کردند، تا پیروان تازه ای گرد آورند و بشارت انجیل را به گوش همه برسانند. چنانکه در کتاب مقدسشان آمده: «بروید همه امت ها را شاگرد سازید و به نام پدر، پسر، روح القدس تعمید دهید».<sup>۱</sup>

هرچند بعدها این آیات بهانه ای شد، تا غرب نفوذ خود را به هر طریقی به اقصی نقاط بگسترانند. چنانچه جنگ های صلیبی به راه انداختند بدون توجه به آیاتی دیگر از این کتاب که جنگ را محکوم می کرد و دستور می داد « دشمنان خود را دوست بدارید و برای آنهایی که شما را آزار می دهند دعای خیر کنید».<sup>۲</sup>

مسیحیان از قرون قبل از تأسیس حکومت مغول در این منطقه به درون قبایل راه یافته، موفقیت های کم و بیش مهمی کسب کرده بودند، به خصوص در بین قبایل ساکن در سرحدات چین که مسیحیان بیشتر از آن طریق وارد مغولستان می شدند، بعد از ایجاد حکومت منطقه ای مغولی و بعد از تهدید چین

---

<sup>۱</sup> - انجیل متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰  
<sup>۲</sup> - همان، ۶: ۴۳

و ایران از جانب این نیروی نو خاسته و تازه نفس، غرب امید تازه ای یافت که بتواند، به هدف های خود در شرق جامه عمل بپوشاند.

مغولان نیز متقابلاً درهای حکومت خود را به روی مسیحیت گشوده بودند. زیرا از سویی از نیروی ما بعد الطبیعی آن که در نظرشان بسیار مهم و مرموز می نمود، برخوردار می شدند و از سوی دیگر برای تضعیف جبهه های دشمن از آن سود می جستند و در برابر دشمن مشترک که همانا جهان اسلام بود با یکدیگر متحد شده و دست دوستی به سوی یکدیگر دراز کرده بودند.

گسترش مسیحیت در جهان مغولی ابتدا توسط فرقه ای به نام نستوری<sup>۱</sup> که پیشگام سایر فرقه های مسیحی بود در مغولستان آغاز شد، نستوریان تقریباً بلافاصله بعد از تشکیل این فرقه به سال ۴۳۱ م و عدم قبول عام آن نزد اروپاییان به سوی شرق روانه شدند. بدین جهت است که در طی قرون اکثریت به اتفاق مسیحیان مغولی و حتی چینی وابسته به این فرقه بودند. فعالیت تبلیغی نستوریان از همان ابتدا مقرون با موفقیت بود، زیرا زمانی که چنگیز خان بر قبایل گوناگون

---

<sup>۱</sup>- نستوریان یکی از فرقه های مسیحی پیرو اسقف قسطنطنیه نستوریوس بودند و به بشری بودن عیسی معتقدند. (ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، ص ۶۳۶)



فایق آمد، ایلات معتبر و مهم نایمان مرکیت، کرائیت ها و انقوت ها که در شرق مغولستان مستقر بودند مسیحی نسطوری بودند.<sup>۱</sup>

روحانیون نسطوری به طور خستگی ناپذیری قبای خودشان را در خاک جاده های ابریشم پیش می بردند آنها گروههای کوچکی از مردمان صلح دوست بودند که هزاران میل راه را پشت سر می گذاشتند و تا ساحل دریای زرد پیش رفتند.<sup>۲</sup> مسیحیت یک مذهب حاکمه ای بود که در بین دو ایل عمده مغول رواج داشت و این مربوط به زمانی بود که چنگیز هنوز ظهور نکرده بود و رواج آن مخصوصا در بین نایمان های مقیم مغولستان غربی و کرائیت ها منسوب به اوایل قرن یازده است.<sup>۳</sup>

بعد از سقوط نیمه غربی امپراتور رم مسیحیان شرقی با نستوریان از مسیحیت غربی جدا شده بودند و مذهبشان همچنان گسترش یافته بود. بازرگانان و مسافران که با مسیحیان نستوری در خارج روبرو می شدند به دوام شایعه وجود مسیحیان شرقی و پادشاهی پرستر جان کمک می کردند.<sup>۴</sup>

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۸۴-۸۵

۲- گابریل، آلفونس. مارکو پولو در ایران، پرویز رجبی، اساطیر، تهران، ص ۴۶  
۳- بارتولد و اسیلی، ولادیمیرد، خاورشناسی در روسیه و اروپا، حمزه سردادور، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱ ص ۷۷

۴- هال، مری. امپراتوری مغول، نادر میرسعیدی، ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۹۸

مبلغین مسیحی در قرن شش و هفت میلادی به ترکستان شرقی و حتی چین نفوذ یافتند. چنانکه در آغاز قرن ۱۱م آیین نستوری در میان بیابانگردان مغول نیز پیروان جدی پیدا کرد. این قبایل ترک و مغول مسیحی شده به تدریج از ماوای اصلیشان به سوی ماوراء النهر کوچ کردند و یکی از این قبایل قراختاییان بود که حوالی سالهای ۱۱۴۰ م در بخارا و سمرقند اولین حکومت غیر اسلامی در سرزمین اسلامی به وجود آوردند.<sup>۱</sup>

ایغورها که پایتختشان نزدیک تورفان امروزی در سین کیانگ قرار داشت زودتر از سایر اقوام به مسیحیت گرویدند. زیرا بر سر راههای عمده کاروان های شرق به غرب در ترکستان سکونت داشتند و با پشت سر گذاشتن ادیان مانوی و بودایی، یک قرن قبل از قبایل مذکور، دین نسطوری را پذیرفته بودند. قبچاقها نیز که بر سر راههای بازرگانی غرب به مغولستان و در همسایگی روسیه مسیحی می زیستند؛ مقارن همین دوران به مسیحیت روی آوردند. بنابراین زمانی که چنگیز خان حکومت وحدت یافته مغولستان را تشکیل داد.

---

۱- چمن زیبایی، سیامک، گزارش کمان شکن، آشیان، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶

عده بسیاری از افراد ایلات قبایل گوناگون مسیحی بودند ولی آداب و سنن قبیله ای را چون گذشته مرعی می داشتند و با شمنی ها نیز تفاوت چندانی نداشتند به عنوان یک عامل سیاسی وحدت یافته که واکنش در برابر حکومت برانگیزد به حساب نمی آمدند، وضع مذهبی آنان مشکلی برای خان مغول ایجاد نمی کرد، از زمان قدرت گرفتن چنگیز خان و آغاز نبردها و به زیر فرمان درآوردن قبایل گوناگون به تدریج مسیحیت در خاندان وی و در نتیجه در قبیله قیات راه یافت.

انقوت ها هم که از مدت ها قبل مسیحی شده بودند در رسیدن تموجین به مقام خانی کمکهای موثری کردند و به پادشاه این خدمات خان ایل انقوت داماد چنگیز گردید. این پیوند خویشاوندی مسیحیت را در خاندان چنگیز و قبیله وی وارد کرد.

زمانی که چنگیز در مغولستان فتوحات خویش را در شرق و غرب دنبال می کرد. دنیای مسیحیت از دور نظاره گر بود و می دید که زندگی بوداییان از یک سو و مسلمانان از سوی دیگر به مخاطره افتاده است به تکاپو افتاد و این وضعیت را موهبتی برای پیشبرد مقاصد خود تلقی کرد.<sup>۱</sup>

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، صص ۸۵-۸۶

بر این اساس به نظر می آید مدت ها قبل از بنیان گذاری امپراتوری مغول مسیحیت با جهان مغول تماس یافته بود و قرن ها قبل از ظهور چنگیز برخی از قبایل مسیحی شده بودند.<sup>۱</sup>

نایمان القاب ترکی و کیش نستوری و الفبای اویغوری را که از آرامی به وسیله سغدیان به اینها رسیده پذیرفتند قبيله كرائیت ها یا دست کم تیره فرمانروای آنان در آغاز سده یازدهم به کیش نستوری گرویده بودند و سرکردگان ایشان نامهای مسیحی داشتند. در پایان این قرن مبشران نستوری آسیای میانه به درون تاتاران مغولستان شرق راه یافته بودند. در میان مرکیت و نیز بعضی دیگر از قبيله ها مسیحی پیدا می شد. بی گمان آیین نستوری تنها اندک مایه ای از تمدن به ارمغان می آورد. زیرا در این شک است که کسی از این گروندگان به مسیحیت کاملاً اعتقاد شمنی سابق را که معجونی شگفت بود، از ایمان به روح و جان داشتن همه چیز جهان و پیشگویی و تفأل و جادوگری به کنار نهاده باشد.

---

۱- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران، محمود میر آفتاب، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۰۴

همچنین تا آنجا که بر ما روشن شده مسیحیت از خوی جنگ آوری ایشان چندان نکاست. شاید بهتر باشد بگوییم ایشان از فرهنگ های دیگر تنها چیز هایی را گرفتند که ارزش آشکاری از لحاظ امور دنیوی و افزایش بر شأن و قدرت ایشان داشت سران آنها گویا از آن رو به مسیحیت گرویدند که گمان می بردند بدین شیوه نیروی فوق بشری دیگری را هم جلب می کنند و این کیش به هیچ روی با اعتقادات سنتی ایشان مغایر نیست.<sup>۱</sup>

نایمان ها تحت ریاست کوچک خان فرزند مکار و فتنه گر تایانگ از مغولستان گریختند و به نزد گورخان قراختایی رفتند. وی دختر آخرین گورخان را به زنی گرفت و چندان نگذشت که علی رغم محبت و دوستی بر او غلبه یافت و خود لقب و مسند او را گرفت و بر اثر نفوذ زنش از مسیحیت دست کشید و به بودا گرایید و به آزار مسلمانان دست گشود و ایشان را ناچار ساخت یا مسیحی شوند یا بودایی.<sup>۲</sup> در جهانگشای جوینی آمده: «چون کوچک خان کاشغر و ختن را مستخلص کرد و از شرع عیسوی با شعار بت پرستی

---

۱- دوراکه ویلتسن، سفیران پاپ به دربار، مسعود رجب نیا، خوارزمی، تهران ۱۳۵۳، صص ۳۱-۳۲

۲- همان کتاب، ص ۴۵

انتقال کرده بود اهالی آن را تکلیف کرد تا از کیش مطهر حنفی به کیش نجس گبری آیند»<sup>۱</sup>.

کوچک خان بعد از تسخیر مملکت قراختایی از مسیحیت روی گرداند و اهالی آنجا را مجبور کرد اسلام را ترک کنند به گفته جوینی: «اذان و موذن و توحید موحد و مومن منقطع شد و مدارس در بسته و مندرس گشت»<sup>۲</sup>.

چنگیز زمانی به مملکت قراختایی هجوم برده بود که سلطان مقتدر مسلمان آن محمد خوارزمشاه ضعیف شده بود بنابراین کوچک خان تاب مقاومت نیاورد و به سهولت شکست خورد و متواری گشت و بعد از مدتی به هلاکت رسید و قلمرو قراختاییان ضمیمه مغولستان گردید.<sup>۳</sup> با افزوده شدن قلمرو نایمان ها به حوزه تحت نفوذ چنگیز خان این حکومت با سرزمین های تابعه سلطان محمد خوارزمشاه همسایه و مجاور گردید.<sup>۴</sup>

این واقعه باعث شد که با قلمرو سلطان محمد شاه هم مرز گردد؛ فرمانروای مغول نخست نسبت به این سلطنت نیت خصمانه ای نداشت<sup>۵</sup>.

---

۱- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۶۰

۲- جوینی، جهانگشای جوینی، ص ۱۵۷

۳- بارتولد واسیلی، خاورشناسی در روسیه و اروپا، ص ۷۹

۴- خلعبتری، الهیار، محبوبه شرفی، تاریخ خوارزمشاهیان، سمت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰

۵- ج.ج. ساندر، تاریخ فتوحات مغول، ابولقاسم حالت، امیر کبیر، تهران، ۱۳۹۰-ص ۶۰

اما سلطان محمد با این توجیه که تمام کفار در نظر او دشمن هستند در دشت قبچاق با دسته ای از لشکریان چنگیز به فرماندهی جوجی برخورد کرد، هرچند نتیجه ای عاید طرفین نشد؛ با این حال از آن می توان به عنوان اولین برخورد دو قدرت نیرومند یاد کرد. هرچند منشأ اصلی تیرگی روابط آنها در سالهای آتی بيم خوارزمشاه از مغولان بود که در فصول بعدی به آن خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup>

چنگیز خان زمانی که دولت ترکستان شرقی را از کوچک خان امیر قوم نایمان گرفت و به علت نقاری که بین او و سلطان محمد خوارزمشاه پدید آمد در صدد انتقام گرفتن از وی برآمد و فرستادگانی را همراه با جمعی از تجار به نزد خوارزمشاه فرستاد و آنان در ۶۱۵ هـ.ق به حضور وی رسیدند. سلطان محمد خوارزمشاه با این عده که ریاست آنان با محمود یلواج بود یک قرارداد دوستی امضا کرد به دنبال آن حدود پانصد نفر از بازرگانان مغولی از مغولستان عازم ماوراء النهر شدند.<sup>۲</sup> غایر خان حاکم شهر مرزی اترار این کاروان را دستگیر کرد و تقریباً همه آنها را به قتل رساند با این استدلال که آنها جاسوس

---

۱-خلعبتری، تاریخ خوارزمشاهیان، ص ۱۱۱-۱۱۲  
۲- شعبانی، رضا، کتاب ایران گزیده تاریخ ایران، بین المللی الهدی، تهران، چ دوم  
۱۳۸۹، ص ۲۱۸

بوده اند.<sup>۱</sup> تنها یکی از آنها توانست جان سالم بدر ببرد و خبر را به چنگیز برساند. چنگیز خان سفیری نزد خوارزمشاه فرستاد و از او خواست که غایر خان را به او تسلیم کند اما سلطان محمد خوارزمشاه نه تنها چنین نکرد. بلکه این بار فرستاده چنگیز را نیز کشت و همین امر بهانه و مجوزی بود تا چنگیز در صدد انتقام بر آید و به توسعه طلبی خود بیافزاید بر همین اساس او ابتدا اترار را گرفت و بعد از قتل غایر خان و همه سکنه شهر در سال ۶۱۶ هـ.ق بخارا و در پی آن سمرقند و بقیه سرزمین های ماوراء النهر را تصرف کرد. خوارزمشاه که همواره لاف پردلی و شجاعت میزد چنان سراسیمه متواری شد که طاقت ایستادگی در خود ندید. بعد از آن لشکر مغول در صدد تعقیب سلطان بر آمد و شهر به شهر به دنبال او رفت تا اینکه خوارزمشاه به جزیره آبسکون از جزایر دهانه نهر گرگان در داخل بحر خزر پناه برد و در حالی که عجز و ضعف و زبونی و درماندگی بر همه وجودش استیلا یافته بود در شوال ۶۱۷ هـ.ق در همانجا درگذشت.

در این هنگام پسرش جلال الدین جانشین پدر شد و مقاومت

---

۱- دیوید مورگان، ایران در قرون وسطی، عباس مخبر، طرح نوتاریخ فرهنگ، تهران ۱۳۷۳، ص ۷۸



در برابر مغولها را آغاز کرد. هرچند اوایل به موفقیت هایی نایل آمد از جمله در اوایل ۶۱۸ در جنگ پروان مغولان را منهدم ساخت اما به دلیل سبک سری و اشتغال به فساد و لهب نتوانست از پیروزی خود نتیجه مهمی بگیرد. در همان سال در کنار سند با مغول ها که خود چنگیز نیز در بین آنان بود به نبرد پرداخت و شکست خورد و به هند گریخت.<sup>۱</sup>

زمانی که سلطان جلال الدین بر تبریز مسلط شد چون قصد جهاد با کفار را داشت با گرجی ها جنگید گرجی ها هم برای جبران شکست خود به دستبرد قشون جلال الدین و اراضی که تسخیر کرده بود مشغول شدند. جلال الدین نیز بر احدی رحم نیاورد کشتارکنان به طرف تفلیس پایتخت گرجستان و مقر ملکه روسودان که سلطنت گرجستان را در دست داشت پیش رفت. ملکه از تفلیس بیرون رفت و جلال الدین تفلیس را گرفت و دامنه قتل و غارت را به تمام شهر های عیسوی جنوب تفلیس توسعه داد.<sup>۲</sup>

تقریبا همه مسیحیان شهر از بزرگ و کوچک به قتل رسیدند و تعدادی از آن میان از بیم جان به اسلام آوردند و در امان ماندند.

---

۱- شعبانی، همان ، ص ۲۱۸

۲- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، سپهر داب، تهران، ۱۳۸۹، صص ۱۳۳-۱۳۴

سپس فرمان داد به انتقام انهدام مساجد، کلیساهایی را که از دیر باز ساخته شده بود و دارای گنجینه ها و ذخایر فراوانی بود ویران و غارت کنند و به جای آنها مساجد بسازند.

همین توسعه طلبی های بی موقع و خارج از حد و همین شقاوت ها و خونریزی ها سبب شد که تقریباً همه حکومت های مسیحی و مسلماً منطقه چون روم، شام، بین النهرین شمالی، ارمنستان دست به اتحادی نهایی زده از ایلات ترک و مغول دشت قباچاق و مسیحیان آن حدود طلب یاری کنند و بهترین موقعیت را در اختیار مغولان گذاشتند تا شهر به شهر به پیشروی ادامه دهند و خودش عاقبت به سرنوشت شوم پدرش دچار شد.<sup>۱</sup>

یکی از نتایج فوری کشورگشایی مغولان در اروپا، شناختن این حقیقت دردناک بود که نه کلیساتاب پایداری در برابر این بیابانگردان جنگاوران را داشت و نه هیچ یک از ملل مسیحی. بعد از مدتی تفکر و سر به گریبان فرو بردن راه عملی پدیدار شد.

گروههایی به فرمان پاپ گسیل شدند، تا وضعیت تاتاران هراس انگیز را بررسی کنند و حتی -الامکان آنان را به آیین کاتولیک دعوت کنند.

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۵۶-۵۷

گویا در سال ۱۱۴۵م اسقف کاتولیک شهر گابال در شام خبری به اروپا آورد، که در جایی در مشرق زمین حکام مسلمان و سلاطین ماد و ایرانی ها از یک پادشاه کشیش به نام یوحنا شکست خورده است؛ و این کشیش بعد از این فتح عازم غرب شده تا به سلطنت بیت المقدس کمک کند. در این سفر تا دجله هم رسیده ولی به علت نداشتن کشتی نتوانسته از این رود عبور کند.

انتشار خبر مربوط به یک پادشاه مسیحی که از سمت شرق به مسلمانان حمله کرده ، منجر به آن شد که اروپاییان که در شام با اسلام می جنگیدند مایل گشتند که با یک چنین متحدی روابطی برقرار کنند، با اینکه این پادشاه کشیش، نستوری داشت.

تحقیقات نشان می دهد. که پادشاه از نسل کاهن های انجیلی بوده ، که از مشرق زمین برای سلام و تعظیم آمده بود. روایت مذهبی از مدت ها قبل این کاهن را به سلاطین مبدل کرده بود. ظاهراً روی همین افسانه است که شکل یک پادشاه کشیش مسیحی را بوجود آورده اند، و نامه های ساختگی از طرف یوحنا کشیش در سال ۱۱۴۵م به دست پاپ و چند تن از سلاطین رسید که او را پادشاه

هند و تمام اراضی از برج بابل تا محل دفن فوما از حواریان در هند می نامند.<sup>۱</sup>

با توجه به افکار و نگرانی های اروپاییان، آنان به دنبال راهی برای مسیحی کردن مغولان بودند. رواج مسیحیت در میان مغولان نتیجه کوشش میسیونر های مذهبی نسطوریان بود که بعد از تشکیل جمعیت خود به سال ۴۳۱ م به سوی مشرق پیش رفته بودند.

این اقوام مسیحی از سیاستی مخصوص پیروی نمی کردند. از این رو به عنوان یک عامل سیاسی در مغولستان به حساب نمی آمدند. از این جهت وضع خاص مذهبی آنان برای چنگیز که سرگرم سیاست بود مشکلی ایجاد نمی کرد. بعد از چنگیز هم وضع تقریبا به همین منوال بود.

---

<sup>۱</sup>-ولادیمیرتسف، خاورشناسی در اروپا، ص ۷۷-۷۸

## ۲-۱-۲- عصر جدید امپراتوری جهانی مغول و برخوردار آنان با جهان مسیحیت

بعد از چنگیز در سال ۶۲۶ هـ. ق در کنار نهر کرولن طی قوریلتهای عظیمی، اوگتای با تشریفات بسیار به مقام خانی رسید.<sup>۱</sup> جوینی در این باره چنین می نویسد: «جایگاه پدر به حکم یاسا و آیین مغول به پسر اصغر رسید که از خاتون بزرگتر باشد و الخ نوین پسر کهتر بود از خاتون بزرگتر باشد او التزام اشارت پدر را در اجلاس قان بر تخت خانی سعی بلیغ به تقدیم می رسانید و جد و اجتهاد زیادت می نمود تا او را بر مقرر پادشاهی ممکن گردانید.<sup>۲</sup>»

چنگیز در ایام حیات خود اوگتای پسر سوم خود را به جانشینی اختیار کرد و سایر فرزندان و بزرگان مغولی نیز تبعیت کردند. اوگتای بعد از اینکه وضع خود را مستحکم ساخت، مرزهای این امپراتوری را از سه طرف توسعه داد. از طرف شمال چین بر ضد امپراطوری کین از طرف ایران بر ضد بقایای قدرت خوارزمشاهیان و بر ضد انتهای غربی استپ اروپا و آسیای روسیه.<sup>۳</sup> در سال ۱۲۳۱م جنگ را در چین از سر گرفت و با لشکری مهیب و نیرومند به

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۵۱

۲- عطاملک جوینی، همان، ص ۶۳۷

۳- ساندر، فتوحات مغول، ص ۷۷

فرماندهی خود و برادرش تولوی حمله ای ترتیب داد که امپراتوری کین را بعد از بیست سال تلاش تسلیم کرد و از میان برد. اما ایران از زمان چنگیز از پیکار غربی خویش به هرج و مرج افتاده بود و زندگی درخشان فرهنگی آن ضربتی دردناک خورده بود.<sup>۱</sup>

در این زمان چرماغون فرمانده سپاه مغول در ایران به مسیحیت متمایل شده بود و دو برادر و یکی از همسرانش، مسیحی نستوری بودند. او پیوسته سعی در حفظ منافع مسیحیان ایران داشت و از هیچ کوششی در این مورد دریغ نمی ورزید، سرانجام با اقداماتی که در مرکز صورت می گرفت و گزارشهایی که از ایران به پایتخت می رسید، به فرمان اگتای یک کشیش مسیحی سریانی از اهالی سوریه به نام سیمون یا شمعون معروف به رابان عطا از سال ۱۲۳۳ تا ۱۲۴۱م (۶۳۰-۶۳۹ ه.ق) به منظور رسیدگی به امور مسیحیان ایالت آذربایجان به ایران فرستاده شد و در تبریز سکنی گرفت. علت انتخاب تبریز احتمالاً این بود که این ایالت به علت نزدیکی به حکومت های مسیحی شرقی در آسیای صغیر و ارمنستان و گرجستان، نفوذ مسیحیت بیشتر از سایر ایالات و در نتیجه عکس العمل مسلمین در برابر آن شدید تر بوده است. به علاوه اقلیت مهمی از آرامنه در

---

۱- همان، ص ۷۹

این ایالت ساکن بوده اند. این روحانی فرمانی از امپراتوری با خود به ایران آورد که مأمور اجرای آن جرماغون بود. به موجب آن کشتن مسیحیان غیر مسلح که حکومت مغولان را پذیرفته بودند ممنوع بود.<sup>۱</sup>

البته این روحانی نسطوری به دلیل دادخواهی به دربار خان مغول پناه برد. زیرا مغولان وقتی به ایران رفتند و مستقیماً به سوی چراگاه های بزرگ آذربایجان و دشت ها یا باتلاق مغان و اران تاختند از این اردوگاه پهناور می توانستند به یک نسبت حکومت های مسلمان عراق، شام، آناتولی و سلطنت مسیحی قفقاز را تهدید کنند. غارت گری هایی که در گرجستان و ارمنستان به سالهای ۱۲۳۵-۱۲۳۶م به دست لشکریان جورماغان صورت گرفت باید به قصد باز نگه داشتن ارتباطات با استپ های شمال باشد که از آنجا قرار بود در سال های بعد حمله ای به اروپا ترتیب داده شود. اتحاد سلطنت گرجستانی از هم پاشید و سلطنت هدف نزاع و مدعی قرار گرفت و پایتخت قدیم ارمنستان آنی به سال ۱۲۳۹ م غارت شد؛ همه مردم شهر کشته شدند و این وقایع به صورت یک پیکار ضد مسیحی جلوه کرد. در سال ۱۲۴۰م هیاتی به سفارت از گرجستان وارد قراقرم شد تا پیش اوگتای از بیداد گری های سرداران وی شکایت کنند.

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۸۷

لذا سیمون در نتیجه این دادخواهی به سال ۱۲۴۱م به ارمنستان برگردانده شد با اختارهایی خطاب به فرماندهان محلی مغول که کلیساها را از آزار و چپاول حفظ کنند.<sup>۱</sup>

درست یکسال بعد از حمله مغولان به گرجستان و ارمنستان یعنی در سال ۶۳۵ هـ/۱۲۳۷ م حمله گروهی دیگری از مغولان به رهبری باتو خان به اروپا با گذشتن از رود ولگا آغاز می شد<sup>۲</sup> باتو، متعصب هیچ یک از ادیان نبود.<sup>۳</sup>

این هجوم خونخوارانه موجب وحشت اروپاییان غربی گردید ولی با این وجود سفیری که به سال ۱۲۳۸م/۶۳۶ هـ از طرف فرقه اسماعیلیه به فرانسه و انگلیس گسیل شده بود تا برای دفع مغولان از آنان کمک بگیرد با برخوردی سرد مواجه شد. اسقف یکی از صومعه های جنوبی انگلیس در رابطه با هجوم مغول به آسیا و اروپای شرقی(اروپای ارتدکس) و نقشی که اروپاییان غربی در این برخورد باید ایفاکنند<sup>۴</sup>، چنین تحلیلی را بیان داشت: «بگذارید این سگان همدیگر را بدرند آنوقت ما بر خرابه های بلاد ایشان بنیان آیین عمومی کاتولیک را می گسترانیم تا دنیا یک

---

۱- ساندر، همان، ص ۸۰

۲- چمن زیبایی، همان، ص ۲۴

۳- عطاملک جوینی، همان، ص ۳۲۴

۴- چمن زیبایی، همان، ص ۲۴



گله و یک چوپان داشته باشد» این تاکتیک موجب شد که نظاره گر فتح مسکو باشند.

در سال ۱۲۴۱/۶۳۹ هـ شکست قشون متحد لهستان-آلمان موجب شد که راه مغولان تا محل امروزی برلین به راحتی بازگردد. در همین زمان دسته دوم سپاه مغول به طرف مجارستان رفته و شهر بوداپست را تسخیرکردند، در مدت زمان کوتاه سرزمین های بین رینه و سواحل شمالی به جز آدریانیک به دست مغولان افتاد. شاید اگر مرگ اگتای در دسامبر ۱۲۴۱/۶۳۹ هـ اتفاق نمی افتاد مغولان در اروپا تا اقیانوس اطلس پیش می رفتند و نه تنها مرکز تمدن اسلامی و مرکز کلیسای ارتدکس بلکه مرکز مسیحیت کاتولیک یعنی رم هم منهدم می گشت و به یکباره تمامی جهان قدیم در اختیار قومی بیابانگرد قرار می گرفت. اما مرگ اوگتای و بازی قدرت درون هیات حاکمه مغولان باعث شد که باتو برای مستحکم کردن مقام خود به آسیا بازگردد. در نتیجه اروپای غربی که با انهدام فاصله ای نداشت بی آنکه خود دست به کوشش زند از این دام رهایی یافت.<sup>۱</sup>

اگتای قاآن در مشرق زمین به جوانمردی، جود و بخشش معروف بود و حکایات بسیار از او مشهور شده است. در عدالت و رعیت دوستی و ارفاق نسبت به مسلمین و در این خصوص

۱- گزارش کمان شکن، همان، ص ۲۵

یعنی حمایت مسلمین به قدری معروف بود که برخی گفته اند او باطناً مسلمان است.<sup>۱</sup>

منهاج سراج در طبقات ناصری از او اینگونه یاد می کند: «اگتای پادشاه عادل و دانا و هوشیار بود و مسلمان دوست»<sup>۲</sup> «در ذات خود بغایت کریم و نیکو خلق بود» مسلمانان در زمان او با حرمت و مرفه بودند و در دوره او مساجد زیادی بنا شد.<sup>۳</sup>

جهان میسحیت هیچ گاه این چنین در لب پرتگاه نابودی نبود که در بهار ۱۲۴۲م مغولان در کلیسترنوبورگ<sup>۴</sup> در چند مایلی وین بودند ناگهان بی هیچ دلیل آشکاری دست از حمله کشیدند و همه لشکریان مغول از اروپای میانه پس رفتند. این عقب نشینی ناگهان به چشم اروپاییان حیرت زده و هراسان، چیزی همانند معجزه بود.<sup>۵</sup>

نجات ناگهانی اروپا از مرگ اگتای تا دوره توراکینا خاتون همسر او ادامه یافت، چرا که در این مدت باتو در مشرق زمین ماند تا شاهد تغییرات احتمالی در کادر رهبری

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۶۳

۲- منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، تصیح عبدالهی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۸۲

۳- همان، ص ۱۵۱

4 - *klisterneuburg*

۵- دوراکه ویلستن، سفیران پاپ به دربار خان، ص ۷۴

مغولان باشد.<sup>۱</sup> اگتای قاآن در ایام سلطنتش پسر بزرگتر خود به نام کوجور را که از توراکینا خاتون بود ولیعهد کرد ولی او در زمان حیات پدر وفات یافت.<sup>۲</sup>

گیوگ نیز در سال وفات پدر در مغولستان نبود قبل از آنکه به ملاقات پدر نایل شود اگتای زندگی را وداع کرد و زوجه او توراکینا خاتون زمام امور را بر دست گرفت و جانشین شوهر شد؛ تا آنکه به رسم مغول قوریلتایی تشکیل شود و تکلیف جانشینی اگتای مشخص گردد.<sup>۳</sup>

عظامک جوینی در این باره می نویسد: «توراکینا خاتون مادر پسران است که استحقاق خانیت دارد تا به وقت آنکه قوریلتایی شد کار ملک را مرتب میدارد و کفاف برقرار در خدمت باشند.»<sup>۴</sup>

توراکینا خاتون زنی مدبر و زیرک و با سیاست بود و تمام مساعی خود را صرف حفظ تاج و تخت پسر خود گیوگ کرد و مدت چهار سال و اندی در مقابل مانع تراشی های باتو که تشکیل قوریلتای را به تعویق می انداخت و مخالفان دیگر مقاومت نمود.<sup>۵</sup>

---

۱- چمن زیبایی، گزارش کمان شکن، ص ۲۵  
۲- میر خواند، روضة الصفا، ج ۵، جمشید کیان فر، اساطیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۹۴۳  
۳- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۱۶۶  
۴- جوینی، جهانگشای جوینی، ص ۲۹۸  
۵- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۶۷

اگر چه مغولان با فرمانروایی زنان ناسازگار نبودند ولی شماری از مخالفان در برابر او صف آرای کردند و موکا خاتون همسر دیگر اگتای هوا خواهانی جمع کرد و با چینگای وزیر بانفوذ اگتای همدست شد.<sup>۱</sup>

توراکینا خاتون نیز برای رسمیت بخشیدن به سلطنت پسرش و تشکیل قوریلتهای به اطراف و اکناف ممالک ایلچی فرستاد.<sup>۲</sup> خواجه رشید الدین فضل الله همدانی واضحتر از دیگر مورخان این دوره در این باره می گوید: «توراکینه خاتون به شرق و غرب عالم ایلچیان را به استحضار شهزادگان فرزندان چغتای و امرای دست راست و چپ لشکر و سلاطین و ملوک و اکابر و صدور فرستاد و ایشان را به قوریلتهای خواند».<sup>۳</sup>

---

۱- رضایی، گنجینه تاریخ ایران، ج ۱۱، ص ۴۱۵  
۲- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۶۷  
۳- فضل الله همدانی، رشیدالدین. جامع التواریخ، ج ۲، محمدروشن، مصطفی موسوی، البرز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۸۰۲

۲-۱-۳- ورود غرب در معرکه شرق و گسترش مسیحیت  
توراکینا خاتون زنی مدبر و زیرک بود. او تمام سعی خود  
را صرف تاج و تخت پسر خود گیوک کرد و مدت چهار سال در  
مقابل مانع تراشی های باتو که به هر دلیلی تشکیل  
قوریلتهای را به تعویق می انداخت مقاومت کرد. زمانی که  
نایب سلطنت بود دست به تصفیه بزرگ و اساسی در حکومت زد  
و بزرگترین شخصیت های دوران همسر خود را از کار برکنار  
کرد و افرادی را جایگزین کرد که کاملاً به نفع ایرانیان  
رفتار می کردند. از جمله افرادی که برکنار شدند چینقای  
مسیحی بود.<sup>۱</sup> در دوره توراکینا خاتون کار مسلمانان بالا  
گرفت.

دوره گیوک را میتوان عصر رونق مسیحیت نامید. زیرا او  
تحت تعالیم مادر و یکی از امرای مسیحی به نام امیر  
قداق به مسیحیت متمایل شد و مقام وزارت خود رادوباره  
به چینقا، مشاور عیسوی مذهب پدر داد و به همت آنان آداب  
و رسوم عیسوی به جای آورد.<sup>۲</sup> با انتشار این خبر از گوشه  
و کنار کشورهای چوچون شام، رم، بین النهرین، روسیه و  
کشورهای اروپایی، سیل مسیحیان از روحانی و طبیب و  
بازرگان و سیاستمدار و سفیر به دربار گیوک سرازیر شد

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۷۰-۷۱  
۲- قدیانی، عباس. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، فرهنگ مکتوب،  
تهران، ۱۳۸۴، ص ۷۰

و هر یک در پیشبرد کار مسیحیت نقشی را بر عهده گرفتند.<sup>۱</sup>

در روضة الصفا آمده: «چون این آوازه در جهان شیوع یافت از حدود روم و شام ترسایان روی به اردوی او نهادند و چون اشتغال بر امور سلطنت موجب ملالت طبع پادشاه بود تمامت حل و عقد و قبض و نقض و ابرام قضایا و مهم قلمرو را به قداق و چینقای مفوض داشت و کار نصاری به واسطه ایشان درجه علیا یافت و هیچ مسلمانی را در آن زمان یارای آن نبود که با ترسای سخی بلندتر بگوید».<sup>۲</sup>

جوینی نیز می افزاید: «در دولت او به واسطه نفوذ قداق دین نصاری قوت گرفت و هیچ مسلمانی را یارای آن نبود که با آن جمیع بلند سخن گوید».<sup>۳</sup>

هرچند او تحت تاثیر وزیران مسیحی خود بود و از کودکی با تربیت قداق عیسوی بزرگ شده بود و به مسیحیت تمایل نشان می داد؛<sup>۴</sup> اما عیسوی نبود ولی به مسیحیان احترام می گذاشت و با باورهای مذهبی که داشت نزد مسلمانان ارزشی نداشت. برعکس مسیحیان که او را بسیار گرامی می داشتند،<sup>۵</sup>

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۸۹

۲- میرخواند، همان، ج ۵، ص ۳۹۴۶

۳- مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۳۱۴

۴- رجب زاده، هاشم. سرگذشت مغولان در ایران از چنگیز تا هولاکو، اهل قلم، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰

۵- رضایی، گنجینه های تاریخ ایران، ص ۴۱۸

اروپاییان خوشحال و آسوده بودند. زیرا گیوک بیشتر متوجه آسیای خاوری بود.<sup>۱</sup>

در این عهد به دنیای غرب این اقبال روی آورده بود، که دو چهره درخشان که هر یک به نوبه خود کمکهای موثری در پیشبرد کار مسیحیت انجام دادند بر سر کار باشند؛ یکی لویی مقدس و دیگری پاپ اینوسان چهارم که در راس کلیسای رم قرار داشت، اخبار موفقیت های روز افزون مسیحیان در دربار مغول به اروپا می رسید و سلاطین و بخصوص پاپ را امیدوار می ساخت.

سرانجام پاپ اینوسان چهارم هیات مذهبی مهمی را در سال ۱۲۴۵م/۶۲۴ هـ. ق به مغواستان روانه کرد.<sup>۲</sup> تا اگر امکان داشت مغولان را به صورت متحدانی مسیحی و نیروی قدرتمند در برابر مسلمانان در سرزمین مقدس درآورد. نباید فراموش کرد که انگیزه اصلی صلیبیون مذهبی بود، هرچند انگیزه های اقتصادی و سیاسی نیز در کار بود.

بنابراین در شورای مذهبی که در لیون انعقاد یافت قرار بر این شد که دو مسیون یاهیات اعزامی برای تبلیغ مسیحیت

---

۱- پلان کارپینی، سفرنامه کارپینی، ولی الله شاردن، فرهنگسرای ساولی، تهران، ۱۳۶۳ص ۸

۲- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۸۹

به دربار خان بزرگ فرستاده شوند. البته از این دو هیأت فقط یکی که ریاست آن با پلانوکارپینی بود به مقصد رسید.<sup>۱</sup>

آموزش ایمان مسیحی و گردآوری اطلاعات دو وظیفه اساسی بود که اینوسان به عهده آنها گذاشت و به سوی تاتاران فرستاد. البته وظیفه خبرگیری ایشان بر تکلیف رسالت آنان می‌چربید.<sup>۲</sup>

او از طرف پاپ حامل نامه‌هایی بود که مغولان از حمله به سایر ملل دست بردارند و به مسیحیت روی بیاورند. کارپینی در تاریخ ۱۶ آوریل ۱۲۴۵م از شهر لیون حرکت کرد و از آلمان و لهستان و روسیه عبور نمود و در تاریخ ۴ آوریل ۱۲۴۶م در کنار شط ولگای سفلی خان قبقاق باتو او را پذیرفت و او را نزد خان فرستاد، او شاهد انتخاب امپراتور مغول بود.

گیوگ از لحاظ مذهبی به کیش نسطوری نظر مساعد داشت همچنین وزیران و مشاوران وی اکثراً نسطوری بودند.

اما جواب گیوگ به پیام پاپ به نفع دنیای مسیحیت نبود فرمانروای مغول با لحنی تهدید آمیز از پاپ و شاهان عیسوی مذهب دعوت می‌کند که قبل از هر اقدامی برای

---

۱- سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ج ۲، محمد تقی فخر داعی گیلانی، افسوس، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷

۲- دوراکه، سفیران پاپ به دربار، ص ۷۹



مسیحی نمودن مردم، در دربار او برای عرض احترام و توقیر حضور یابند. زیرا او برای خود منشا الهی قایل بود. پلانوکاپین بعد از دریافت جواب در سوم نوامبر اردوی زرین را ترک نمود و راه بازگشت را از ولگای سفلی، اقامتگاه باتو پیش گرفت و عازم مغرب زمین شد. اما سمپاد برادر پادشاه ارمنستان که در همان تاریخ نزد گیوگ آمده بود دریافت بود که اتحاد با مغولان چه مزایایی برای دنیای عیسویت در بردارد.<sup>۱</sup>

روش هایتون از روی خردمندی و دور اندیشی بود. زیرا تجربه تلخ نشان داده بود که فقط تسلیم سریع و بلاشرط به فرمانروایی مغول، می تواند ملتی را از یک مصیبت خونین برکنار دارد. امیدواری ها و نقشه های این پادشاه ارمنی به مراتب بیش از این حد پیش رفت، گزارش های قراقروم و نقشه های نفوذ روزافزون روحانیون نسطوری را در دربار خان بزرگ آشکار ساخت و اعمال برخی از رهبران مغول مانند چغتای می توانست دشمنی شدید با اسلام تلقی شود و گرایش امپراتور جهانی بیابانگردان به آیین مسیحیت، یعنی سرابی که اینک در برابر بسیاری از دیدگان موج می زد، می توانست قدرت مسلمانان را در هم شکند و سراسر آسیا را مسیحی کند. سقوط سلطنت خوارزمشاهیان ضربت سختی

---

۱-گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۴۴۴

به مسلمانان وارد آورده بود و درهای آسیای مرکزی را برای رسوخ و نفوذ غرب باز کرده بود. از این رو مسیحیان اروپا و خاور نزدیک ممکن بود با آن مردم مسیحی ترک آسیای دور ارتباط مستقیم برقرار کنند.<sup>۱</sup>

ظهور ملل ترک مسیحی یا نیمه مسیحی مانند نایمان ها و اویغور ها و قدرت و نفوذ یافتن آنان در دنیای امپراتوری مغول فرصتی به دست روحانیون نسطوری داد تا در آسیای شرقی به تبلیغ درباره آیین مسیح بپردازند و رهبری مغول را به دست گیرند. مخصوصاً از طریق زنان مسیحی که به حرمسراهای خانان مغول راه یافته بودند مادر گیوگ هم یک نایمان مسیحی بود و خان بزرگ که تخت خود را مدیون کوشش های او می دانست شاید علاقه و کنجکاوی ویژه ای نسبت به مذهب او در خود احساس می کرد. کشیشان نسطوری در قوریلتهای به هیأت کارپینی اطلاع داده بودند که گیوگ نزدیک است غسل تعمید بگیرد و مسیحی شود. اینکه گیوگ تا حد زیادی نسبت به مسیحیت دلبستگی داشت، حتمی است اما اینکه غسل تعمید گرفته باشد محتمل است.

او هرگز خود را مسیحی بر نشمرد و آیین تنگری را رد نکرد. این اخبار امیدواری هایی دور و دراز را در میان

۱- ساندرز، فتوحات مغول، ص ۸۱

مسیحیان شرق و غرب بر انگیخت و مأموران جدیدی به آسیا فرستاده شدند. با مرگ زودرس گیوگ تب مسیحیت تا حد بسیاری فروکش کرد عقاید او هرچه که بود، دوره فرمانروایی کوتاهش اجازه اجرای یک خط مشی مذهبی و مدنی به او نداد.<sup>۱</sup>

تشنج بر سر مسایل جانشینی، مسایل دیگر را تحت الشعاع قرار داد. اغول غایمش همسر و جانشین موقتی گیوگ امور حکومتی را به دست گرفت تا برقراری قوریلتهای انتخابی دیگر در سرزمین موروثی شوهر مرحومش در آسیای مرکزی استقرار یافت، و در سال ۱۲۵۰م به عنوان زمامدار عالی فرمانروایی هیأتی را به حضور خود پذیرفت که به ریاست راهب آندره دولونژومو از سوی لویی پادشاه فرانسه آمده بود. او هدایای پادشاه فرانسه را به عنوان خراج تلقی کرد و با لحنی نخوت آمیز از پادشاه فرانسه خواست که چنانچه میل دارند از غلبه مغول در امان بمانند تسلیم شوند.<sup>۲</sup>

در مقابل اغول غایمش، سُوْرَقْتَنی زوجه عیسوی تولوی خان که برادرزاده اوانگ خان آخرین پادشاه قوم کراییت ها بود شاهزاده خانمی با تدبیر و کفایت و کاردان بیکار

---

۱- ساندرز، همان، ص ۹۹

۲- همان، ص ۱۰۰

نشست در نتیجه همین کفایت بیشتر لشکریان و امرای مغول را با خود یکی کرده بود.<sup>۱</sup>

به روایت تاریخ بناکتی: «او هرچند تابع ملت عیسوی بود در اظهار شعار مصطفوی به غایت کوشیدی و صدقه و عطا در حق ائمه و مشلیخ اسلام مبذول داشتی».<sup>۲</sup>

رشید الدین نیز در این باره می نویسد: سُرَقَتَنی بیگی بسیار عاقل و زیرک بود قاصدی را پنهانی نزد باتو فرستاد».<sup>۳</sup>

باتو به عنوان شاهزاده ارشد امپراتوری از شهرت و نفوذ زیادی برخوردار بود و تصمیم داشت منگو را به کرسی بنشانند. بنابراین فشاری مقاومت ناپذیر بر خانواده اگتای وارد آورد.<sup>۴</sup>

خاتون سرقوییتی بیگی همسر تولوی و مادر منگو خان بود انتقال سلطنت از شعبه خاندان اگتای به خاندان تولوی تحت تاثیر شدید مسیحیت صورت گرفت. سرانجام به تصفیه کامل طرفداران اغول غایمیش انجامید.<sup>۵</sup>

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۶۹  
۲- داود بن ابوالفضل محمد، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، انجمن آثار ملی، تهران، ص ۴۰۰  
۳- فضل الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، نشر البرز، ص ۸۰۹  
۴- ساندر، فتوحات مغول، ص ۱۰۰  
۵- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۹۲

مدت دو سال گفتگو بین باتو و منگو و سرقوییتی از طرفی و مخالفین از طرفی دیگر به طول انجامید و عاقبت طرفداران منگو به استظهار باتو در ذی الحجه سال ۶۴۸ هـ. ق/۱۲۵۱م منگو را در حدود قراقروم به تخت خانی رسماً انتخاب کردند و انتصاب منگو به تخت قاآنی رسمیت گرفت.<sup>۱</sup> وارثان اگتای همین که به شکست سیاسی کامل خویش پی بردند برای خنثی کردن انقلابی که آنان را به سود خانواده تولوی از قدرت برکنار کرده بود گامهایی بی فایده برداشتند.<sup>۲</sup>

جوینی در این باره می نویسد: منگو خان در حدود قراقروم که مقرر سلطنت چنگیز خان بود بر تخت نشاندند.<sup>۳</sup> «چون کار ملک عالم بر پادشاه جهان منگو قاآن مقرر شد به سبب غدري که جماعتی اندیشیده بودند اختلافی پدید آمد».<sup>۴</sup> با روی کار آمدن منگو قاآن رونق مسیحیت در سراسر قلمرو امپراتوری مشاهده می شود، او به کرات در مجالس عبادت مسیحیان شرکت می کرد، راهبان مسیحی یک هفته قبل از عید پاک در روز یکشنبه به حضور او می رفتند تا دعایش کنند و روز بعد برایش نان تبرک شده می آوردند. منگو خودش از

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۱۷۱

۲- ساندرز، فتوحات مغول، ص ۱۰۱

۳- جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۴۰۰

۴- همان، ص ۱۵۸

آن نان می خورد و بعد به فرزندش و برادرش اریق بوکا نیز می داد یک بار نیز به دست خود عود را در ظرف مخصوص برافروخت و دستور داد تا کشیشان نسطوری او را با دود آن تبرک کنند و به دست خود به آنان جام شراب داد. وی همچنین به یک کشیش ارمنی به عوض کلیسایی که مسلمانان ویران کرده بودند، صلیب زرین اعطا کرد و به یکی از راهبان مسیحی که همسرش را معالجه کرده بود، علی رغم میل مسلمانان اجازه داد که صلیبی را در سراسر اردوی او بچرخاند. این وقایع حاکی از آن است که در قراقروم گروه کثیری مسیحی زندگی می کردند، علاوه بر نسطوری های بومی، مجارها، خزریها، روس ها، گرجی ها و ارامنه و حتی عده ای از فرانسویانی که سرپرستی مذهبی آنان را کشیشان نسطوری به عهده داشتند می زیستند او مسیحیان را بسیار گرامی می داشت و به آنان اجازه داده بود که در برابر او به خاک نیفتند و فقط تعظیم کنند.<sup>۱</sup>

رفت و آمدهای هیأت های مذهبی- سیاسی و کاروانهای بازرگانی، افزوده شدن پیروان جدید در شهرها و روستاها، ایجاد صومعه ها و کلیساها در نقاط گوناگون و

---

۱- اشپولر، تاریخ مغول در ایران ، ص ۲۰۶-۲۰۷

هرچه با شکوهتر شدن تشریفات مراسم مسیحی و علنی گردیدن آن نشان دهنده این رونق و نفوذ است.<sup>۱</sup>

منگو، که وزیری نسطوری به نام بلغار، مادر و همسرانی مسیحی داشت- و حتی یکی از پسرانش را غسل تعمید داده بودند، نیز بی آنکه علاقه و بستگی درونی نسبت به مسیحیت داشته باشد با پیروان این دین مدارای فوق العاده معمول می داشت.<sup>۲</sup> او مانند مادر خود به عموم ادیان احترام می گذاشت به قدری به آنها آزادی داده بود که علمای ادیان در حضور او با یکدیگر به مناظره مذهبی می پرداختند و منگو با بیان این جملات جلسه را ختم میکرد: «همانطور که دست دارای انگشتان گوناگون است، خداوند نیز به افراد بشر راههای مختلف نشان داده تا سعادت مند شوند» اکثرا جلسات مناظره اینگونه به پایان می رسید او هم در مجالس دعای و عبادت مسیحیان شرکت میکرد و هم با نماز گزاران نماز میخواند.<sup>۳</sup> و آزادی مسلمین نیز تا حدی رسیده بود که در بعضی سرزمین ها در خطابه ها نام خلیفه بغداد ذکر میشد و دوام دولت منگو را نیز میخواستند.<sup>۴</sup> مادر منگو نیز احترام زیادی به اسلام قایل بود چنانکه این توهم به

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، ص ۹۲

۲- اشپولر، همان، ص ۲۰۵

۳- همان، ص ۲۰۶

۴- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۱۷۳

میان آمد شاید او مسلمان شده باشد او در قراقروم دو مسجد بنا کرد در حالی که در آنجا فقط یک کلیسا وجود داشت.<sup>۱</sup>

از توضیحات عطاملک جوینی می توان به جایگاه ادیان و احترام منگو نسبت به مذاهب پی برد، جوینی راجع به او می نویسد: «او هرچند تابع و مقوی ملت عیسوی بود صدقه و عطا بر ائمه و مشایخ مبذول داشتی در احیای شرایع دین محمدی نیز کوشیدی و علامت و تصدیق این سخن آن است که هزار بالش نقره بفرمود که در بخارا مدرسه ای سازند و شیخ الاسلام سیف الدین الباخیزی مدبری و متولی آن عمل خیر باشد».<sup>۲</sup>

در عهد سرقوییتی بیگی و پسرش منگو، رفت و آمد بین ممالک عیسوی اروپا و آسیا و دربار مغول زیاد شد . علت این مسئله این بود که عیسویان در این ایام در شام و مصر با مسلمین به جنگ های صلیبی مشغول بودند و از سلطان صلاح الدین ایوبی و برادر زادگان او ضربت های بسیار خورده و برای آنکه با مغولان که به نظرشان با اسلام دشمن بودند روابط حسنه حاصل کنند و ایشان را به اتحاد با خود به خوانند چند بار سفرا به دربار خان تاتار فرستادند

---

۱-بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ص ۸۰۷  
۲- جوینی، جهانگشای جوینی، ص ۶۴۲، جامع التواریخ، ج ۲، روشن، ص ۸۰۹



مخصوصاً چون دو قبیله نایمان و کراییت ها از مدتها پیش مسیحی بودند عیسویان اروپا با آنکه اطلاع دقیقی از احوال و محل قلمرو آنها نداشتند اما در پی اتحاد با آنها بر ضد مسلمین بودند.<sup>۱</sup>

چنانکه قبلاً گفته شده، شورای مذهبی که در سال ۱۲۴۵م/ ۶۴۳ هـ. ق در شهر لیون در فرانسه تشکیل شد چنین مقرر کرده بود که دو هیأت برای تبلیغ مسیحیت به مغولستان فرستاده شود نماینده ها با دو نامه به ممالک خود روانه شدند، زمانی که لویی مقدس پادشاه فرانسه در سواحل مدیترانه شرقی با مسلمین در نبرد بود یک نفر عیسوی در جزیره قبرس نزد او آمد و مدعی شد که ایل چیکتای فرمانده قشون مغول در ایران او را پیش پادشاه فرانسه فرستاده تا به کمک او به بیت المقدس حمله کنند. لویی هم از همان جزیره سه نفر نماینده را با هدایایی نزد خان مغول روانه کرد که مصادف بود با فرمانروایی اغول غایمش که قبلاً به آن پرداختیم.<sup>۲</sup> چندی بعد در سال ۱۲۵۳م/ ۶۵۱ هـ هیأت دیگری به ریاست یک نفر روحانی از پیروان فرقه «فرانسیسکن»<sup>۳</sup> به نام گیوم دوبروک به دربار

---

۱- اشپولر، همان، ص ۲۰۷

۲- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۷۴

۳- یکی از فرقه های مذهبی کاتولیک که در سال ۱۲۰۹م به دستگیری سن فرانسیس یکی از قدیسان مسیحیت تأسیس شد (فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۶، ص ۱۳۲۶)

خان مغول روانه ساخت او بعد از آنکه به دشت قبچاق رسید و راهی اردوی پسر باتو سرتاق شد چون سرتاق نسطوری بود روبروک را از اردوگاه خود روانه اردو باتو کرد و از آنجا به دربار منگو فرستاد.<sup>۱</sup>

او در اردوی مغول با عده ای از کشیشان نسطوری آشنا شد و مشاهده نمود که به هنگام مراسم مذهبی در کلیسای آنجا گاهی منگو با همسرش شرکت می کند همچنین خود شاهد آن بود که مغولان با توجه به عقاید خرافاتی خود بدون آنکه بین ادیان امتیازی قایل باشند از مسیحیت نیز حمایت می کنند.<sup>۲</sup>

مارکوپولو در سفر نامه خود نیز بر این امر صحه می گذارد و می نویسد: «منگو در عید پاک در ماه مارس شرکت کرد چون از اهمیت این عید با خبر بود دستور داد که تمام مسیحیان در آنروز حاضر شوند و با خود اناجیل چهارگانه نیز بیاورند بعد از آنکه کتاب را چند بار عطر آگین نمود با فروتنی ویژه ای آنرا بوسید و به تمام بزرگان و اشراف نیز دستور داد تا چنین کنند البته او

---

۱- هال، مری. امپراتوری مغول، ص ۱۰۵  
۲- تیموری، ابراهیم. امپراتوری مغول و ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۵۷

این کار را در دیگر عیدهای مذهبی مسلمانان، یهودیان، و بت پرستان نیز اجرا می کرد.<sup>۱</sup>

منگو قآن با آنکه سفیر لویی را با احترام پذیرفت و او را واداشت که به آزادی با علمای بودایی و مسلمان مناظره کند اما در رابطه با قبول طرح اتحاد جوابی قانع کننده نداد و از او خواست که با سایر سلاطین عیسوی اطاعت خان مغول را بپذیرند، روبروک بعد پنج ماه با نامه ای نزد پاپ برگشت و نامه ای را که خان با خط اویغوری نوشته بود به او تقدیم کرد.<sup>۲</sup>

هرچند جواب منگو نرمتر از گیوک بود، ولی راهی را برای لویی نهم و غرب نگشود غربیان دریافتند که امپراتور مغول در حال گسترش و توسعه است و سازش پذیر نیست.<sup>۳</sup> پاپ پیوسته در اندیشه آینده و احتمال حمله از سوی مغولان بود.<sup>۴</sup> و در همین زمان هتوم پادشاه ارمنستان پیمان اتحادی با منگو بست و این تجدید پیمانی بود که گیوک خان با او برای حمله مشترک بر مسلمین بسته بود.<sup>۵</sup>

---

۱- گلبانگ ، رامین. سفرهای مارکوپولو، کوشش، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱

۲- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۷۵

۳- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۹۳

۴- سفرنامه پلان کارپینی، ص ۸

۵- اقبال آشتیانی، همان، ص ۱۷۵

در نتیجه این پیمان منگو به شاه ارمنی اطمینان داد که سپاهی عظیم تحت فرماندهی برادرش هولاکو به بغداد گسیل کند و ارض مقدس را به مسیحیان مسترد نماید.

حرکت هولاکو از سرزمین ابا و اجدادیش به قصد کشورگشایی که در بخش بعدی به آن می پردازیم چیزی جز طرح مذکور نبود از آنچه گذشت می توان چنین نتیجه گرفت که با وجود رسوخ غرب در جهان مغولی از طریق دین و نفوذ روز افزون کشیشان و طبیبان مسیحی در دربار و امور سیاسی و نفوذ بازرگانان در اقتصاد، دنیای غرب نتوانست انتظارات خود را آنچنان که توقع داشت در این دوره برآورده کند. زیرا منگو خود در پی ادامه توسعه طلبی چنگیز بود و غرب هم در صدد استفاده از نیروی مغول برای براندازی دنیای اسلام بود و هنوز به مغولان اعتماد نداشتند. در تشکیلات وسیع امپراتوری چنگیز خان و جنگ ها و اردوکشی های بزرگ این فاتح ایران به قسمتی از پهناورترین امپراتوری پیوسته ای تبدیل شد و متجاوز از یکصد سال نیز جزء آن باقی ماند با تمام ویرانی و کشتاری که با تاسیس این امپراتوری صورت گرفت که در آسیا سابقه نداشت ایران ناگزیر بود یورش های متعدد مغولان و دوبار اشغال شدن به دست آنها را تحمل کند. پدیده مغول گسترده عظیم از

اقیانوس کبیر تا دریای مدیترانه را فرا گرفت نه تنها ایران و منطقه، بلکه جهان را دگرگون ساخت سرزمین ما به علت وضع جغرافیایی در مرکز این دگرگونی ها قرار گرفت. ایران بخش عمده ای از یک امپراتوری مغول به نام ایلخانیان شد، فرمانروایان مغول از هولاکو خان به بعد ایلخانیان رسمی مغول بودند. زیرا در اداره حکومت مستقل عمل می کردند جز در بعضی موارد مانند شرکت در قوریلتهای مهم و یا ابراز اطاعت عمومی به دربار قآن مغول بود می رفتند، تشکیل این سلسله با فرمان یافتن هولاکو برای عزیمت به ایران و توسعه متصرفات مغول در نواحی غربی آسیا یعنی، در سال ۶۵۱هـ آغاز گردید و تا سال ۷۵۶هـ ق هفده نفر از ایلخانان مغول حکومت کردند.<sup>۱</sup> مغولان در ابتدای قدرتشان به مذهب شمنی اعتقاد داشتند شمنیسم (روح پرست) مجموعه ای از خرافات و بت پرستی جوامع وحشی بیابانگرد بود که با روحیه ساده و اندیشه ابتدایی مغولان هماهنگ بود.<sup>۲</sup>

شمنیسم که دینی متداول در نواحی کوهستانی اورال و آلتایی در شمال آسیا و اروپا بود معتقد به دنیایی نادیدنی از خدایان، ارواح نیاکان و شیاطینی هستند که

---

۱- قدیانی، تاریخ و فرهنگ و تمدن، ص ۱۳۵

۲- چمن زیبایی، ص ۵۹

می تواند بر سیر رویدادها اثر بگذارند، ارواح در آیین شمنیسم فراوانند و در کوه ها، جنگل ها، رودخانه ها، سنگ ها و جانوران به سر می بردند، تنگری خدای متعال مغولان در آسمان به سر می برد و آسمان آبی جاودانه خوانده می شد، مغولان برای حرف زدن با آسمان آبی جاودانه به قله مقدس صعود و ابراز فروتنی می کردند آنها مردان یا زنان مقدس جادویی داشتند که دسترسی به دنیای ارواح را برایشان ممکن ساخت آنها آینده را پیشگویی می کردند.<sup>۱</sup>

این دین ابتدایی مبتنی بر پرستش و ستایش ارواح نیاکان و بزرگان قومی و ناظر به زندگی عملی و دنیوی و نه نظری و اخروی این مجموعه متوجه گذشته و حال بود و نه معطوف به آینده و آخرت، شمنیسم با هرگونه اندیشه ای که به معنی زندگی دیگر چندان میانه ای در عمل ندارد، مغولان حتی زمانی که با ادیان پیشرفته پر دامنه و آسمانی ملل متمدن آشنا شدند، جوهر اصلی شمنیسم خود را که نگنجیدن دنیای بعد از مرگ در اذهانشان باشد؛ از یاد نبردند شمنیسم می توانست با ادیان دیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشد و این نکته از نقص آن است نه کمال آن، به این معنی که شمنیسم دین منسجم و به کمال رسیده ای

---

۱- هال، مری. میراتور مغول، ص ۲۰

نبودند لذا با هرچه که با آن ناسازگاري نداشته باشد کنار مي آمد از اين رو بود که به راحتی به اديان بودايي، مسيحي و اسلامي گرويدند.<sup>۱</sup>

با توجه به مطالب مورد بحث، اهميت دين و مذهب و خصوصاً مناسبات مغولان با مذاهب و اديان کاملاً آشکار مي شود. مسيحيان اروپا و حکومت هاي اين قاره با استفاده از همين عامل در صدد پيش بردن اهداف خود در شرق و خصوصاً دربار مغولان بودند، با توجه به اينکه موقعيتي فراهم آمد و مقدمات از بين رفتن تعصبات مذهبي و آزادي نسبي شکل گرفت. تلاش براي از بين بردن دستگاہ خلافت و تشکيل حکومتي که با مرزهاي سابق ايران برابري مي کرد زمينه را براي احياي هويت سرزميني ايران همواره نمود.

استحکام روابط با غرب از اواخر دوره مغول اثبات بيشتري يافت هرچند غربيان ابتدا از اين نيروي ويرانگر شادمان بودند و با ايجاد رابطه با مغولان سعي در ياري رساندن و برانگيختن آنان براي تضعيف و حتي نابودي حکومت هاي گوناگون به خصوص در کناره هاي شرقي دريائي مدیترانه نمودند، زيرا جنگ هاي صليبي در آن منطقه ادامه داشت. ولي وقتي که خود آماج تهاجم و تخریب مغولان قرار گرفتند

---

۱- آزادگان، جمشيد، دين مغول در ايران، مجموعه مقالات اولين سمینار تاريخي مغول، ج اول، نشر دانشگاه شهيد بهشتي، ص ۳۶

و خطر را با شدت وحدت آن احساس کردند دست از یاری برداشتند با این حال سعی کردند از سویی توازن بین دو دشمن را حفظ کنند و از سوی دیگر با عیسوی کردن مغولان آنان را به سوی فرهنگ و به دنبال آن به سوی امیال سیاسی خود بکشانند، ممالک کوچک مسیحی شرق که سر دسته آنها ارمنستان بود آنها را مانند ناجی می دیدند.



۲-۲- بررسی اعتقادات مذهبی ایلخانان اولیه و علل

همکاری آنان با مسیحیان

۲-۲-۱- دوران حکومت هولاکو و هجوم او به سرزمین های

اسلامی

در دوره ایلخانی با استقلال یافتن حکومت آنان در ایران و قطع رابطه دربار ایلخانی با دربار خان بزرگ قراقرم و تجزیه و تعدیل سیاست خشن و دامنه دار جهانگیری مغول کاسته شد، و کینه و عداوت ایلخانان مغول نسبت به مملوکیان مصر موجب شد که اروپاییان برای گرفتن انتقام شکست های جنگ های صلیبی و شکستن سد مقاومت دلیرانه ملوک شام و مصر در صدد ایجاد رابطه با دربار ایلخانیان و تحریک و تشویق آنان برای لشکرکشی به شام و جنگ با پادشاهان مصر بر آیند.<sup>۱</sup>

حکومت های کوچک مسیحی آسیای صغیر و اقلیت های مسیحی پراکنده در آسیا می دیدند که جهان اسلام در لب پرتگاه سقوط قرار گرفته است و دیگر چیزی نمانده که آخرین قسمت آن نیز تحت تصرف مغولان بودایی مسلک مسیحی در آید،<sup>۲</sup> هولاکو که با سپاهیان خود در سال ۶۵۱/۱۲۵۳ هـ از آسیای

۱- مرتضوی، منوچهر. مسائل عصر ایلخانان، آگاه، تبریز، ۱۳۷۰، ص ۲۸۰

۲- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۸۷۳

مرکزي به راه افتاده بود و به آرامي به سوي ايران پيش رفت و ابتدا قلاع حشاشين در قهستان و کوه هاي البرز حمله برد هرچند مقاومت طولاني بود، اما رئيس اين فرقه تسليم شد و قدرت اسماعيليان در ايران همراه با نيات و مقاصد آنها به سرعت پايان رسيد، بغداد هم در سال ۱۲۵۸م/۶۵۶هـ.ق محاصره شد و خليفه زير نفوذ يك وزير شيعي که گفته مي شود به او خيانت کرد حاضر به تسليم نشد بغداد تسخير و غارت شد و بيشتر اهالي قتل عام شدند.<sup>۱</sup> بعد از پيروزي عظيم و بي نظير هولاکو بر دستگاه خلافت عباسي و فتح بغداد و تصرف گنجينه هاي بي بدیل آن خان راهي آذربايجان شد.<sup>۲</sup>

در زمان هولاکو مراغه مرکزيت داشت او بعد از جلوس بر اريکه سلطنت ايران هنوز راه دور و درازي را چه از لحاظ سياست داخلي و چه از لحاظ سياست خارجي در پيش داشت.<sup>۳</sup>

در سال ۶۶۰ هـ قوبيلاي قاآن امپراتور جديد که بعد از مرگ منگوهولاکو بر تخت نشست، فرمان حکومت ايران از جيحون

---

۱- مورگان، ايران در قرون وسطي، ص ۸۳

۲- بياني، مغولان و حکومت ايلخاني در ايران، ص ۱۶۶-۱۶۷

۳- طريقت، علي. سيماي تبريز در دوره ايلخانان، بناتي، تبريز، ۱۳۸۸-ص ۵۸

تا مصر را با لقب ایلخانی برای هولاکو فرستاد و به همین مناسبت حکومت کنندگان این دوره از تاریخ ایران به ایلخانیان شهرت یافتند. این سرزمین بعد از یک دوره طولانی چهل ساله جنگ و ویرانی و نابسامانی که در تاریخ بی نظیر بود اینک نیازی به ترمیم و بازسازی داشت. هدف دستگاه جدید هرچه بود به آبادانی و جبران مافات در ایران انجامید، این هدف را دو شخصیت ممتاز ایرانی (جوینی و نصیرالدین طوسی) منتها با طرز تفکری متفاوت دنبال کردند یکی حاکم بر جسم حکومت و دیگری حاکم بر روح آن شد باتوجه به خرابی های بی حد و وصف ولی در همان آغاز کار ایران بار دیگر به دست ایرانی افتاد.<sup>۱</sup>

با توجه به سیاست خارجی، هولاکو طی فرمانی از طرف منگو قا آن ماموریت یافته بود تا از کنار جیحون تا اقصای ولایت مصر را تصرف کند.

بنابراین هولاکو بعد از انهدام بغداد و استقرار در پایتخت آذربایجان آهنگ شام کرد.<sup>۲</sup>

منهاج سراج در این باره می نویسد: «چون هولاکو مغل از کار بغداد فارغ کرد، عزیمت طرف حلب و میافارقین آمده و این ولایت را دیار بکر گویند»<sup>۱</sup>

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۶۸  
۲- آیتی، عبدالمحمد. ابن خلدون، العبر، ج ۴، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۵۵۰

هولاکو می دانست که جنگ با سلطان اسلام مایه جلب مهر و یاری مسیحیان شرق به سوی او شده و خبر سقوط بغداد آنها را سخت شادمان ساخته از این رو او پشتیبانی هتوم پادشاه ارمنستان را که قول تقویت سپاه مغول را داده بود (چنانچه در بخش قبل به آن اشاره کردیم) جلب کرد. هیتوم از آغاز این کشور گشایی به او کمک شایانی کرد، بوهموند ششم پادشاه انطاکیه داماد او هم به مغولان پیوست،<sup>۲</sup> تسخیر و تصرف بغداد از طرف مغولان در نظر مسیحیان شرق یک نوع انتقام الهی بود مساعدت و حسن ظنی که هولاکو نسبت به عیسویان ابراز داشت مربوط به نفوذی بود که ملکه اصلی او دوقوز خاتون داشت.<sup>۳</sup>

رشید الدین فضل الله همدانی می نویسد: «او از استخوان کراییت دختر ایتو پسر اونگ خان جهت آنکه اقوام کراییت در اصل عیسوی اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هولاکو خان مراعات خاطر او را تربیت آن طایفه فرمودی تا در تمامیت کلیسا محدث ساخته و بر در اردوی دوقوز خاتون همواره کلیسا زده بودی و ناقوس زدندی».<sup>۴</sup>

---

۱- منهاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالله حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ص ۲۰۰  
۲- دوراکه، سفیران پاپ به دربارخانان، ص ۱۴۱-۱۴۲  
۳- گروسه، امپراتور صحرانوردان، ص ۵۸۱-۵۸۲  
۴- فضل الله همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، نشر البرز، ص ۹۶۳

پر نفوذ ترین زن هولاکو دو قوز خاتون بود که بسیار مورد احترام بود. این زن بزرگترین حامی و پشتیبان عیسویان بود و عیسویان را در دربار ارج می نهاد.<sup>۱</sup> نخستین کلیساهای مسیحیان نیز در این دوران در ایران ساخته شد که آثار آن امروزه در ارومیه بر جای مانده است.<sup>۲</sup>

او همه مساعی خویش را صرف محو اسلام و روی کار آمدن مسیحیت می کرد. خان مغول هم نه تنها به مسیحیان اجازه داده بود؛ در هر شهر کلیسا بسازند بلکه به همراه همسرانش در مراسم کلیسایی شرکت می کرد و از روحانیون می خواست برایش دعا کنند. به سفارش دوقوز خاتون کشیشان و به طور کلی مسیحیان بر سر کارهای حساس دیوانی و سیاسی گماشته می شدند و جای ایرانیان مسلمان را یکی بعد دیگری اشغال می کردند و از طرفی از اکناف جهان روحانیون، اطباء، بازرگانان و ماجراجویان مسیحی و هیأت های مذهبی به ایران روی آوردند.<sup>۳</sup>

هرچند مسیحیان که خود چند بار طعم ضرب جنگ با مسلمین را چشیده بودند هم بیمناک بودند و هم امیدوار؛ امیدوار به اینکه مغولان مسلمانان را از ارض مقدس بیرون می راندند.

---

۱- پلان کارپینی، ص ۱۲

۲- طلوعی، محمود. بازنگری تاریخ ایران، انتشارات تهران، ۱۳۸۸، ص ۲۸۸

۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۲۸۳

بیمناک از این جهت که مغولان بعد از این پیروزی حریفی جدید برای آنان در آیند.

در هر حال حکومت های مسیحی منطقه که هولاکو بودایی و همسر مسیحی او را منجی خود می انگاشتند امکانات خویش را در اختیار او گذاشتند؛ آنان اینگونه فکر می کردند که همراهی با مغولان بر ضد مسلمین شامات و مصر نوعی جهاد و جنگ صلیبی است که باید در آن شرکت کنند.<sup>۱</sup> مساله جنگ های صلیبی که از قرن یازدهم میلادی به فرمان پاپ اوربن دوم آغاز شده بود؛ اروپاییان را تشویق کرد که با اسلحه به نجات اماکن مقدسه بشتابند. زیرا سلجوقیان که به امپراتوری بیزانس حمله برده بودند و متصرفات آسیایی آنها را در اختیار گرفتند و از طرف دیگر تازه اسلام را پذیرفته بودند، بیش از اعراب تعصب به خرج داده به شکنجه و آزار عیسویان که به زیارت تربت عیسی به فلسطین آمده بودند پرداختند. این اقدامات را باید یکی از دلایل جنگهای صلیبی دانست. از این رو جمع کثیری از مردم کشورهای مختلف این دعوت را اجابت کرده و بدون آنکه سازمان مناسبی داشته باشند به انگیزه خارج ساختن بیت المقدس و تربت عیسی مسیح از دست مسلمانان به جانب

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۸۷۳

آسیا روانه شدند و سپاهی را با عنوان امت عیسی تشکیل دادند.<sup>۱</sup>

هرچند طبق کتاب مقدس، مسیحیان باید دشمنان خود را دوست بدارند و محبت کنند:

«من به شما می گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می رسانند دعای خیر کنید اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می کنند، چه پاداشی خواهید یافت، آیا حتی بت پرستان نیز چنین نمی کنند» بنابراین مشاهده می شود که این جنگ ها مغایر با دستورات انجیلی و بهانه ای برای توسعه طلبی بود.<sup>۲</sup>

صلیبیون که در جنگ های صلیبی موفقیت هایی کسب نکرده بودند و هنوز در کناره های شرقی دریای مدیترانه تک و دویی می زدند و به فتوحاتی نایل آمده بودند شادمان گشتند، ولی به تدریج به علت دست نیافتن به پیروزی های مهم، وحدت گذشته را از دست داده بودند و کشورهای غربی گاه به حملات جداگانه ای علیه مسلمانان دست زدند.<sup>۳</sup>

بعد از انهدام خلافت بغداد و تشکیل دولت جدید مغول، مغول ها در مقام یگانه متحد اروپایی ها در ایران بیش

---

۱- دولاندن، ش. تاریخ جهانی، احمد بهمنش، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۲۶

۲- انجیل متی، ۵: ۴۴-۴۷

۳- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۸۷

از پیش مساعد شد.<sup>۱</sup> اروپاییان از مغولها سود جستند و مصمم به وارد ساختن مغولان در عملیات جنگی خود بر ضد اسلام شدند هرچند در جهان اسلام وضع به گونه ای دیگر بود.

زمانی که دوران فرمانروایی سلسله ایوبی مصر در سال ۶۵۸هـ.ق خاتمه یافت و جای خود را به سلطنت ممالیک داد وضع سواحل شرقی دریای مدیترانه در هم و آشفته بود و فرمانروایان در داخل از سویی گرفتار نفاق و رقابت و در خارج درگیر جنگ با صلیبیون و از سویی دیگر در اندیشه مغولان بودند.<sup>۲</sup>

سلاطین مصر شام که جانشین ایوبیان شده بودند سربازان مزدور و غالباً ترک نژاد بودند و در خدمت قوای نظامی سلاطین ایوبی مصر انجام وظیفه می کردند زمانی که سلسله ایوبی مصر را سرنگون کردند.<sup>۳</sup> و خود را ناجی اسلام در برابر صلیبیون و مسیحیت می دانستند به همین منظور بازمانده خاندان خلافت را که گریخته بود در قاهره پذیرا شدند و با او بیعت کردند و خواستار بازگشتن به بغداد و احیای خلافت شدند.<sup>۴</sup> این فرمانروایان در قاهره اعضای این

---

۱- بارتولد، خاور شناسی در روسیه، ص ۸۴

۲- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۸۲

۳- بویل، جی. آ. تاریخ کمبریج، حسن انوشه، ج ۵، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹

۴- بیانی، همان، ص ۱۶۳



خاندان را به مدت دو‌یست و پنجاه سال دیگر با عنوان خلیفه حفظ کردند.<sup>۱</sup>

زمانی که هولاکو بعد از فتح بغداد تصمیم گرفت به نبرد شام و مصر برود قبل از آنکه با متحدانش یعنی شاه هتوم و دامادش بوهیموند ششم به محاصره حلب پرداخت.<sup>۲</sup> نامه هایی یا به عبارتی فتح نامه هایی به مناسبت پیروزی بر بغداد و نابودی دستگاه خلافت و ترساندن فرمانروایان شام و مصر نزد آنان روانه کرد. به قول میرخواند: هولاکو بعد از فتح بغداد برلیغی به امرا و حکام شام فرستاد و آنها را به ایلی و تابعیت خود فرا خواند «ایشان را به ایلی و انقیاد دعوت کرد ملک ناصر و جمعی دیگر که در آن دیار اقتداری داشتند جواب نامه بر وجه مردم پادشاه ارسال داشتند و بدین جهت ایلخان را داعیه آن شد که بر آن مملکت عبوری فرماید».<sup>۳</sup>

هولاکو مقدمات کار را از هر جهت چه اقتصادی چه روحیه نظامی و چه از جهت تدارک نیرو که متشکل از مغولان، مسیحیان و سایر نیروهای تحت فرمان بود فراهم آورد. با فرماندهان مشهور خود کیتوبوقا فاتح جنگ های ایران و بایجو نویان فاتح ایالات ایران و بین النهرین شمالی و

---

۱- مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۸۳

۲- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۲۹

۳- میرخواند، روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۰۴۷

روم. فرماندهان دیگرش برای جنگ آماده شد بدین ترتیب نصیبن را گشودند حران و رها بدون جنگ تسلیم شد و در سال ۶۸۵ هـ از فرات گذشتند و حلب را در محاصره گرفتند.<sup>۱</sup> در طبقات ناصری آمده: «چون هولاکوی مغول دل از کار بغداد فارغ کرد، عزیمت طرف حلب و میافارقین آمد.»<sup>۲</sup> بعد از چهل روز مقاومت سرانجام این شهر گشوده شد. قتل عام مردم آغاز شد و شش روز ادامه داشت شاه هتوم متحد هولاکو با آتش زدن مسجد بزرگ شهر کینه شخصی خود را خالی کردند سرنوشت حلب وبعد از خونریزی باعث سقوط آن شد، شاه هتوم با کیتوبوقا وارد دمشق شد.<sup>۳</sup> با فتح دمشق مسیحیان شام آزادی یافتند و به جشن و سرور پرداختند و با فریاد شادی از مغولان استقبال کردند و اجازه یافتند که کلیساها و صومعه های خود را مرمت کنند و صلیبهای خود را بر افراشتند.<sup>۴</sup>

مقارن جنگ عین جالوت پسر هولاکو یشموت که در سال ۶۵۶ هـ. ق میافارقین را در محاصره گرفته بود و با الملك الكامل ایوبی مدافع رشید آن می جنگید پس از دو سال در نتیجه افتادن قحط و غلا در میان اهالی آن، آنجا را گرفت

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۸۸

۲- منهاج سراج، طبقات ناصری، ص ۲۰۰

۳- تاریخ کمبریج، همان، ص ۳۲۹-۳۳۰

۴- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۸۹

و مغول الملك الكامل را کشتند بعد از فتح میافارقین  
یشموت شهر ماردین را محاصره نمود شاید یکی از دلایل این  
حمله آن بود که کامل که مسلمان متعصبی بود یکی از  
کشیشان مسیحی «یعقوبیان»<sup>۱</sup> را که به آن سرزمین آمده بود  
آنها با تذکره مغولی عمال وی گرفتند و به صلیب کشیدند  
و کشتند، به دستور هولاکو یک گروه از سپاهیان مغولی با  
مشارکت عده ای از سربازان گرجی و ارمنی تحت فرماندهی  
یک نفر گرجی موسوم به «حسن بروش» میافارقین را محاصره  
نمودند.<sup>۲</sup>

کم کم سپاهیان ایلخان تا غزه رخنه کردند به نظر می آمد  
تهاجم مصر را در سر داشتند که در این هنگام بود که خبر  
مرگ خان بزرگ منگو به او رسید و بی درنگ به ایران  
بازگشت.<sup>۳</sup>

احتمالاً برای موقعیت خود نگران شد و فوراً کیتوبوقا را  
در رأس سپاهی در آن نواحی گذاشت و برگشت.<sup>۴</sup> خواه به دلیل

---

۱- فرقه ای از عیسویان در مقابل نسطوریان که این فرقه اساس اعتقادشان مبتنی  
بر اتحاد خدا و انسان است در طبیعت واحدی که عیسی است مؤسس این فرقه یعقوب  
برذغانی از کشیشان انطاکیه بود که در قرن ششم میلادی می زیست. (فرهنگ فارسی  
معین ج ۶ ، ص ۲۲۳۶)

۲- گروسه، همان، ۵۸۷

۳- تاریخ کمبریج، همان کتاب، ۳۰

۴- رانیسمان، تاریخ جنگ های صلیبی، ج ۳، منوچهر کاشف، نشر علمی و فرهنگی، تهران،  
۱۳۷۷، ص ۳۶۸

مرگ برادرش یا کمبود علوفه و مرتع در سوریه در هر صورت به سمت شمال غربی ایران عقب نشینی کرد.<sup>۱</sup>

رشید الدین فضل الله همدانی به روشنی توضیح داده است: «هولاکو به وقت انصراف از شام ایلچی مغول را با چهل نوکر به رسالت به مصر فرستاد و گفت: خدای بزرگ چنگیز خان و اوروغ او را بر کشید و ممالک روی زمین به یکبار با ما ارزانی داشت هر کس که سر از مطاوعت ما پیچید با زن و فرزند خویش و پیوند و بلاد و عباد نیست شد».<sup>۲</sup>

کیتوبوقا بعد از استیلا بر دمشق به تبدیل مساجد آن شهر به کلیسا پرداخت.<sup>۳</sup> زمانی که هولاکو به شمال غربی عقب نشینی کرد، دوقوز از فرصت استفاده کرد به عین جالوت رسید. اکثر سپاه را توقیف نمود و با عده کمی بر کوهی بالا رفت ولی لشکر کیتوبوقا به آنان نزدیک شد و فرمان داد تا سواران را تیر باران کنند. قودوز سرسختانه بر مخالفان تاخت و جمعی از آنها را به قتل رساند. و از سه طرف بر مغول ها تاختند و عاقبت پیروزی با مسلمانان شد.<sup>۴</sup> قوای ممالیک تحت قوای امیر بیبرس از مصر عازم فلسطین شدند و قوای مختصری که مغولان در غزه

---

۱- مورگان، تاریخ قرون وسطی، ص ۸۲  
۲- همدانی، جامع التواریخ، نشر البرز، ج ۲، ص ۱۰۲۹  
۳- ابن خلدون، العبر، تاریخ ابن خلدون، آیتی، عبدالمحمد، ج ۴، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۵۰  
۴- میرخواند، روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۶۰

تحت فرماندهی پایداری شدند. در برابر کثرت قوای  
قودوز نتوانست مقاومت کند و عین جالوت واقع در فلسطین  
طی جنگ سختی که در گرفت مغلوب و منکوب شدند فرنگیان  
عکا به جای اینکه با کیتوبوقا همکاری کنند به مالیک  
اجازه دادند که از بین متصرفات و سرزمین های آنها  
بگذرند و در کنار عکا خواربار و احتیاجات نظامی خویش  
را فراهم نمایند. اجازه عبور از سواحل دریا که در دست  
فرنگیان بود و تکمیل نیازمندی های نظامی از کارهایی که  
توفیق ابتدایی و پیشرفت آنها را تأمین نمود.<sup>۱</sup>

واقعه دیگری که در این رخداد بی تأثیر نبود این بود که  
صلیبیون همواره به نظر تردید به مغولان می نگریستند و  
از نیروی روز افزودن آنان وحشت داشتند؛ یکی از بارون  
های مستقر در سواحل شرقی مدیترانه که حاکم شهر صیدا  
بود، به دسته ای مغول حمله کرد و برادر زاده کیتوبوقا  
را که در رأس آنان قرار داشت به قتل رسانید. مغولان که  
سخت خشمگین شده بودند به صیدا حمله کرده، شهر را قتل  
عام و غارت نمودند، این واقعه متقابلاً مغولان را نسبت به  
اروپاییان بدگمان ساخت و مسلمانان مخصوصاً سلطان مصر  
از این اتفاق سود جستند.<sup>۲</sup>

---

۱-گروسه، همان، ص ۵۹۳

۲- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۹۰

کیتوبوقا با کمال رشادت پایداری نمود. مملوکان در نتیجه حمایت و حراست فرنگیان عازم جلیله شدند، که در دست فرنگیان بود و از آنجا به طرف ژردان یا اردن رهسپار شدند و دو لشکر در عین جالوت واقع در نزدیکی زرین به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۲۶۰م روبروی هم قرار گرفتند و مغولان شکست خوردند و قدوز کیتوبوقا را دستگیر و گردن زد.<sup>۱</sup>

شاید اگر این پیروزی نبود مغولان آخرین پناهگاه اسلام یعنی فلسطین و آفریقای شمالی را تحت تسلط خود در می آورد؛ با پافشاری که در همان ایام صلیبیهای عیسوی در قلع ریشه ای مسلمانان داشتند دیگری مشکل بود که اسلام جان بگیرد و در میان این دو دشمن متعصب قد علم کند.

فتح عین جالوت یکی از وقایع مهم تاریخ مصر و شام است زیرا که جلوی هجوم مغول را به طرف مصر سد کرده و با آن که به شخص هولاکو صدمه ای نرسیده ولی ضربت سختی از آن به شوکت مغول وارد آمد، چنان که هولاکو بعد از شنیدن خبر قتل کیتوبوقا تأسف ها خورد و تصمیم انتقام خون او را گرفته ولی به علت گرفتاری های دیگر به انجام این قصد توفیق نیافته دوقوز هم از این فتح ثمره ای نبرد. زیرا که در ذی العقده ۶۵۸ هـ.ق به دست یکی از

۱- گروسه، همان، ۵۹۳

روسای ممالیک امیر بیبرس رکن الدین بنقداری به قتل رسید و بیبرس با لقب الملك الظاهر پادشاه مصر شد و بعدها یکی از مشاهیر سلاطین اسلام شد.<sup>۱</sup>

هولاکو با برانداختن خلافت عباسی و دشمنان آن فتوح مغول را تا سواحل دریای مدیترانه گسترش داد و برای جانشینانش قلمرویی باقی گذاشت، که قسمت اعظم سرزمین هایی را که ما امروز خاورمیانه می خوانیم در بر گرفت. دودمانی که هولاکو پی افکند راه را برای سیاست های متمرکز ملی صفویان هموار ساخت. او در نوزدهم ربیع الاخر سال ۶۶۳ هـ. ق فوریه ۱۲۶۵ م در اقامتگاه زمستانی در کنار جغاتو (زرینه رود کنونی) به سن چهل و نه سالگی چشم از جهان فرو بست.<sup>۲</sup>

او شخصاً مذهب بودایی داشت، اما تحت نفوذ دوقوز خاتون زوجه عیسوی خود قرار داشت. به همین دلیل به مسیحیان ایران که در آذربایجان و ارمنستان بودند، توجه بسیار می کرد. عیسویان نیز از قدرت مغول به نفع خود سود می بردند. بنابراین عملی ساختن طرح اتحاد، تشویق مغول ها به قلع و قمع مسلمانان، تبلیغ مسیحیت کاتولیک در میان مغول ها از جمله اهدافی بود که مبلغان مسیحی به عهده

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۱۱  
۲- تاریخ کمبریج، صص ۳۳۳-۳۳۴

داشتند، از این رو مبلغان با اتکا به حکومت ایلخانی در حین تبلیغات مذهبی در صدد ائتلاف با آنان بر آمدند. تا به عیسویانی که در شام و مصر با مسلمین در جهاد بودند کمک کنند. بنابر این روابط ایلخانان مسیحی و قدرت های اروپایی پیامد، نبردهای مملوکان مصر با مغول ها بود، که در این بخش به آن می پردازیم. و روند تغییر سیاست مسیحیان اروپایی را مورد بررسی قرار می دهیم.



## ۲-۲-۲- حکومت اباقا خان و پیشرفت مسیحیت در ایران

### مسیحیت

بعد از مرگ هولا کو زوجه عیسوی او دوقوز خاتون بعد از مشورت با وارتان چاثلیق ارمنی پسر خود اباقا را که در این تاریخ حکومت خراسان و مازندران را داشت، به جانشینی هولاکو نامزد کرد و او را به اردوی مغول در جغاتو دعوت نمود.<sup>۱</sup>

اباقا در سال ۶۳۳ هـ. ق به ایلخانی ایران تکیه زد و تبریز را به پایتختی انتخاب کرد، او تنها به مرمت شهرهای ویران پرداخت و تبریز مرکز آذربایجان در زمان مغول ها نه تنها از دیگر شهرها ایران عقب مانده تر نبود، بلکه به صورت شهری بزرگ و ثروتمند درآمد.<sup>۲</sup>

علاء الدین عظامک جوینی در تمام مدت سلطنت اباقا حاکم بغداد و کلیه عراق عرب بود و این دوره سعی خود را صرف آبادی عراق عرب و تعمیر خرابی های عهد مغول کرد.<sup>۳</sup>

بغداد در عهد او از زمان خلفا نیز آبادتر بود، شمس الدین جوینی که در ایام پدر اباقا منصب وزارت را داشت همچنان در سمت خویش باقی ماند.<sup>۴</sup>

---

۱- قدیانی، تاریخ فرهنگ و تمدن، ص ۱۴۵  
۲- طریقت، سیمای تبریز در دوره ایلخانان، ص ۵۸  
۳- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۱۸  
۴- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۳۴

در این دوره بوداگری رونق بسیار یافت اباقا اکثر افراد خاندان وی که بودایی بودند؛ از هیچ کوششی برای تقویت این آیین فروگذار نمی کردند، رهبانان و عبادتگاههایشان از پرداخت عوارض و مالیات معاف بودند<sup>۱</sup> آنها با روحانیون بودایی به خصوص لاماهای تبتی بسیار محشور بودند و عبادتگاه بودایی ساخته و ثروت بسیاری کسب کرده بودند. نمی توان گفت آیا آنها حقیقتاً پیرو دین بودا بودند یا آنکه تنها آداب و رسوم بوداییان را به کار می بستند.<sup>۲</sup> اباقا با وجود بودایی بودن به مسیحیت تعلق خاطر داشت و دختر امپراتور روم شرقی میخاییل پالیولوگوس را به همسری اختیار کرد و چنین شهرت داشت، که قبل از ازدواج با مریم دختر امپراتور روم به خواهش او آداب تعمید به جا آورده و قبول مسیحیت کرده است.<sup>۳</sup> مریم همچنان پیرو کلیسای ارتدکس یونان ماند؛ او عبادتگاه قابل حملی با خود آورده بود و برای تزیین کلیسای یونانی تبریز دستور داد تا نقاشی از قسطنطنیه به آن شهر بیاید کار تا به آن حد بالا گرفته بود که از این دوره سکه هایی در دست

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۷۴  
۲- رستمی، پروین. نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲۵، سال هفتم، ص ۶۶-۶۷  
۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۱۷۶-۱۷۵

است که بر آن عبارت «پدر، پسر، روح القدس» و علامت صلیب  
نقر شده است.<sup>۱</sup>

به این گونه سال ها بعد برای مسیحیان به آرامی می  
گذشت از یکسو بدون تشنج های شدید و از سوی دیگر بدون  
رابطه معنوی با دربار ایلخان، ولی امید مسیحیان به این  
بود که روزی ایلخان به مسیحیت بپیوندد، هرچند این امید  
رفته رفته به نومیدی مبدل گشت.<sup>۲</sup>

مسیحیان از ابتدای حمله هولاکو به ایران اقدامات او را  
دنبال میکردند و هر روز به سقوط جهان اسلام امیدوارتر  
بودند و از دیدگاه آنها مغولان از جانب خداوند فرستاده  
شدند تا انتقام مسیحیان را بگیرند. بنابراین امیدوار  
بودند با کمک آنها بتوانند مردم سواحل شرقی را که قبل  
از گرویدن به اسلام، مسیحی بودند را بار دیگر مسیحی  
کنند.<sup>۳</sup> طرح سیاست گرایش به جانب مسیحیت بعد از هولاکو  
همچنان ادامه داشت و در عصر ایلخانان جدید به شدت  
دنبال می شد و هیچ گونه تفاوتی در روند آن حاصل  
نگردید.

اباقای بودایی نیز همچون پدرش دشمن اسلام و فرهنگ  
ایرانی بود، وی نه فقط از خارج بلکه از داخل نیز

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۰۸

۲- اشپولر، همان، ص ۲۲۰

۳- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۷۴

پشتیبانی اقلیت مسیحی در برابر مبارزات نهایی و گاه آشکار مسلمانان احتیاج داشت، بدین جهت از هر کوششی برای بازگذاشتن دست این گروه فرو گذاری نمی کرد او از جهان مسیحیت تقاضای کمک برای شروع جنگ کرد.<sup>۱</sup>

به دنبال نیازی که همواره خان جدید نسبت به مساعدت های غرب برای فتح کرانه های شرقی مدیترانه احساس می کرد و با ایجاد ارتباط نزدیکی که بین طرفین برقرار شده بود و هیأت مذهبی- سیاسی در حال تردد بین آسیا و اروپا بودند، نفوذ فرهنگی سیاسی اروپا در ایران رو به گسترش نهاد ایلخان جدید به تعبیر امروزی سیاست درهای باز را در برابر غرب اعمال داشت که در فصل مربوط به روابط امرا با حکومت های مسیحی به آن می پردازیم.

روز به روز بر تعداد کلیساها و دیرها در سراسر ایران به خصوص آذربایجان که در آن دوره قلب حکومت ایلخانی محسوب می شد و همچنین بر تعداد پیروان مسیحی با پشتکار مبلغانی که در گوشه و کنار به تبلیغ مشغول بودند، افزوده می شد و امپراتوری مغول در چین و حکومت ایلخانی که تابع پکن بود، سیاست خود را بر اساس تقویت کلیسا و حمایت از روحانیون مسیحی در مناطق مسیحی نشین استوار ساخته بودند.

---

۱- بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۳، ص ۹۰۴

اباقازمانی که به مذهب مسیحی گرایید مورد نفرت و خشم مسلمانان قرار گرفت، لذا چاره ای جز این نمی دید که از این نیروی کارساز برای اداره مملکت و سیاست و توسعه طلبی خود در خارج از مرزها استفاده کند. او نیز چون پدرش در محاصره بستگان مسیحی قرار داشت مادرش دوقوز خاتون و دو تن از همسرانش غیر مغولی مسیحی بودند.<sup>۱</sup>

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۰۸

## ۲-۲-۳- اباقا خان و تهاجم به سوي شام و مصر

بنابر آنچه گفته شد عمر اولین ایلخان مغول وفا نکرد تا نبرد شامات و مصر را ادامه دهد لذا اباقا قصد داشت کار نیمه تمام را به پایان برساند. او همواره سعی داشت که به یاری پاپ و سلاطین مسیحی اروپا اسلام را براندازد و پادشاهان مسلمان مصر و شام را که سد راه پیشرفت صلیبیون عیسوی و سرداران مغول بودند از آن نواحی برانند و از طرفی دیگر مسلمین ایران و عراق از او متنفر شدند و توجه قلبی ایشان به سمت سلطان مصر که مدافع اسلام محسوب می شد، معطوف گردید. در اوایل سلطنت اباقاخان در سال ۶۶۴ هـ. ق برکای پسر جوجی جماعتی از سپاهیان خود را از راه در بند قفقازیه به تعرض ولایات اران و آذربایجان فرستاد. و اباقا خان برادر خود یشموت را فرستاد تا آنها را شکست دهد. دشمنی با اردوی زرین از همان آغاز پادشاهی اباقا از سر گرفته شد. یشموت ابتدا برای مقابله با نوقای که در رأس سپاهی انبوه به قلمرو ایلخان تاخته بود به جانب شمال عزیمت کرد در جنگ شدیدی که در کنار رود آق سو، (که از دامنه های جنوبی کوه های قفقاز به شروان سرازیر می شد) در گرفت؛ نوقای زخم برداشت و فرار کرد، بعد از آن اباقا برای جنگ با برکه

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۲۱

با سیصد هزار سوار به مقابله او آمده بود، در پی برادرش از رود کورا گذشت.<sup>۱</sup>

تاریخ بناکتی در این باره روایت می کند:

«در اوایل عهد اباقا خان از طرف در بند بوقای با لشکر تمام در حرکت آمد شهزاده یشموت از آب کر گذشت و نزدیک آقسو با او مصاف داد و بسیاری از طرفین کشته شدند و بوقای را تیری بر چشم آمد و لشکر او منهزم شد اباقا خان از آب کر بگذشت و از آن جانب برکای با سیصد هزار سوار برسید اباقا با لشکر از این جانب آمد و فرمود تاجرها را ببریدند برکه خان چهارده روز بر کنار آب مقام کرد چون گذشتن متعذر بود عازم تفلیس گشت تا آنجا از آب بگذرد.»<sup>۲</sup>

برکای به تسخیر بلاد اران و گرجستان و غارت آن ها مشغول شد و در همین بین به مرض قلنج از دنیا رفت و سپاهیانش بدون جنگ برگشتند، بعد آن نوبت به براق پادشاه اولوس چغتای رسید که چشم به خراسان دوخته بود او ابتدا مسعود بیک پسر محمود یلواج به ظاهر برای دوستی و در باطن برای تحقیق درباره لشکر اباقا خان و شناخت راه ها نزد اباقا خان فرستاد زیرا براق تصمیم داشت به خراسان و

---

۱- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۳۵

۲- داود بن ابوالفضل محمد، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفر شعار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۴۲۸

آذربایجان لشکر کشید، سرانجام در سال ۶۶۸ هـ طی جنگی که بین آن دو گذشت براق شکست خورد.<sup>۱</sup> به دلیل آنکه ادامه این مبحث از حوصله بحث خارج است و مناسبتی با موضوع ندارد در همین حد اکتفا می کنیم. وبه مهمترین نکته قابل ذکر یعنی روابط سیاسی بین دربار مغول ایران و دربارهای مسیحی می پردازیم.

برخورد مغول با مسلمین مصر و شام و پایداری شکست ناپذیر دولت ممالیک در برابر آرمان جهانگشایی نوادگان چنگیز، دشمنان قدیم مسلمین مصر و شام، یعنی مسیحیان را به فکر اتحاد با حریفان جدید یعنی ایلخانان مغول انداخت. استقبال ایران از دعوت دوستی پاپ و سلاطین مسیحی تا حدی ناشی از تأثیر عوامل داخلی و حضور عناصر مسیحی در دربار ایلخانی بود.<sup>۲</sup>

مناسبات سیاسی اباقا خان با پاپ و سلاطین عیسوی را بیشتر به عوامل و اسباب سیاسی منسوب باید نمود تا به علل مذهبی، مقصود و منظور سیاسی از این ارسال و مرسل آن بود، که بر ضد دولت اسلامی مصر و شام؛ تشکیل اتحادی داده و آنها را که دشمن خونی مغولان بوده اند به اتفاق مغلوب نمایند؛ و در این اتحاد، عوضی که به

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول ، ص ۲۲۱-۲۲۲  
۲- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۱۴



مسیحیان میداده اند همانا اراضی مقدسه فلسطین بوده است که اهل صلیب سالیان دراز در طلب آن کوشش و مجاهده می کردند.<sup>۱</sup>

اباقا خان يك سال بعد به قدرت رسیدن، در سال ۶۶۴ هـ. ق. به شهر بیبره لشکر کشید، زیرا با رفتن هولاکو، خان مخوف و نیرومند بیبرس پادشاه مصر از نقل و انتقال جانشینی در ایران سود برد و دست به جنگ های جدید در منطقه زده بود. بیبرس هم راهی دمشق شد و از آنجا عازم نبرد گردید. اباقا خان قصد داشت هر چه زودتر شکست گذشته را جبران کند، هرچند این نبرد اولیه کاری از پیش نبرد؛ اما در حدود سال ۶۶۸ هـ. ق. اباقا حدود ده هزار سپاه جدید به فرماندهی امیر صمغار و امیر تودون بزرگترین فرماندهان مستقر در روم، روانه شام ساخت امیر صمغار قبل نبرد با فرنگیان منطقه رابطه برقرار کرد و قرارهایی برای این نبرد گذاشت. در این جنگ معین الدین پروانه شخصیت بزرگ حکومت روم در رأس سپاهی که از این منطقه گسیل می شد حضور داشت.<sup>۲</sup>

او یکی از مشهورترین مردان دوران اولیه حکومت ایلخانی روم سلجوقی بود و نمونه بارز آن دسته از ایرانیان

---

۱- براوان، ادوارد. از سعدي تا جامي، علي اصغر حکمت، به سرمایه کتابخانه ابن سینا، چاپخانه دانشگاه، تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۵  
۲- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، صص ۹۰۰-۹۱۱ -

مخالف سلطه قدرت مغولان سرانجان نیز جان خود را از دست داد.

بیبرس انطاکیه را که دروازه روم بود گرفت و قتل عام عظیمی راه انداخت. و به حدود ارمنستان صغیر و نواحی مجاور آن که در دست هیتوم بود رسید. هیتوم به دستیاری و تقویت خانان مغول در موقعی که مسلمین گرفتار جنگ های داخلی و جهاد با عیسویان بودند و مقداری از اراضی مسلمین را تسخیر کرده بودند، بیبرس از هیتوم خواست بلاد مسلمین را تخلیه کند. چون هیتوم به اباقا متکی بود زیر بار این تکلیف نرفت لشکریان بیبرس به ارمنستان حمله بردند، هیتوم برای کمک از امرا مغول که در آسیای صغیر بودند به آن دیار شتافت امرای مغول به این بهانه که از اباقا اجازه ندارند از یاری دادن به او خوداری کردند قشون بیبرس سراسر ممالک هیتوم را تحت استیلاي خود در آورد. و پایتختش سیس را باکلیسای بزرگ آن زیر و رو کرد. و در آن شهر به قتل و غارت پرداخت. سپس به شام برگشت هیتوم شخصا به اردوی اباقا خان رفت و اباقا هم به او قول همکاری داد اما در این نبرد موفقیتی کسب نکرد.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۲۴

اباقاخان پی برده بود باید با تمام قوا وارد این جنگ سرنوشت ساز شود، بنابراین شخصاً وارد کارزار شد و سپاه را تقویت کرد.<sup>۱</sup> ابقا خان سپاهی بزرگ از جانب روم به فرماندهی توقون و تودون عازم مرزهای شامات کرد. بیبرس نیز بعد از چند نبرد مقدماتی در سال ۶۷۵ هـ. ق به قصد روم به راه افتاد.<sup>۲</sup>

سپاهیان رومی هم به فرماندهی معین الدین پروانه وارد نبرد شدند؛ هرچند به زور تحت انقیاد مغولان بودند، اما تمایل به جانب هم کیشان خود داشتند. سپاهیان مصر و شام در صحرای ابلستین به هم رسیدند. چون شامیان و مصریان دریافتند این جنگ ادامه خواهد داشت با هم متحد شدند طی جنگ خونین مغولان شکست خوردند.<sup>۳</sup>

سلطان باشکوه تمام همراه اسیران مغولی وارد قاهره شد کار مسیحیان و اهل ذمه منطقه، به خصوص مصر به رکود کامل کشانیده شد، کشیشانی کشته شدند، کلیساهایی ویران گشت، مساجد جدید ساخته و مساجد ویران ترمیم شد.<sup>۴</sup>

مغولان در این نبرد دو تن از فرماندهان خود توقون و تودون را از دست دادند. و معین الدین پروانه نیز فرار

---

<sup>۱</sup>-بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، صص ۳۰۸-۳۰۹

<sup>۲</sup>- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۲۳

<sup>۳</sup>-بیانی، همان کتاب، ۳۰۹

<sup>۴</sup>- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۲۴

کرد. او انتظار داشت بیبرس روم را از مغولان پاک سازد و آن را تحویل او دهد؛ البته این انتظار بر آورده نشد چنانکه قبلاً گفتیم او توسط اباقخان به قتل رسید. اباقا که ادامه جنگ را خطرناک می دید به خصوص که از پشتیبانی روم بی بهره مانده بود، کار را نیمه تمام باقی گذاشت و به ایران بازگشت تا ترتیب جدیدی برای کار اتخاذ کند.<sup>۱</sup>

در سال ۶۸۰ هـ. ق منگو تیمور، برادر اباقا که کار را خطرناک می دید، برای تقویت سپاه به روم رفت در محلی بین قیساریه و ابلستین مستقر شد و بعد از تقویت سپاه بار دیگر در همان سال به سمت شام به راه اقتاد، سپاه مصر در صد تقویت نیروی خود برآمد.<sup>۲</sup>

در این واقعه یک طرف مغولان و مسیحیان بودند و طرف دیگر همه مسلمانان منطقه رویارو شده بودند. این بار نیز مغولان شکست خوردند. بیماری و مرگ اباقا در همان سال کار ناتمام فتح جهان اسلام را به جانشینانش سپرد.

---

<sup>۱</sup>-بیانی، همان، ص ۳۰۸  
<sup>۲</sup>-همان، ۳۱۰

۲-۲-۴- دوران حکومت احمد تگودار از لحاظ مذهبی و سیاسی بعد از مرگ اباقا دو نفر رقیب نامزد سلطنت بودند یکی برادرش تکودار که به مناسبت مسلمان شدن به احمد ملقب شد و دیگری پسرش ارغون، اما اکثریت امرای مغول اولی را ترجیح دادند<sup>۱</sup> و در مراغه گرد آمدند و به اجرای مراسم سوگواری پرداختند و آنگاه برای انتخاب جانشین وی به دره جغاتو عزیمت کردند و تگودار رد بیست و ششم محرم سال ۶۸۱هـ/ششم مه ۱۲۸۲م رسماً به مقام پادشاهی برگزیده شد.<sup>۲</sup>

تگودار ابتدا مسیحی بود و با نام نیکولای تعمید یافته بود ولی بعد از حشر با مسلمین به تدریج به شریعت اسلام متمایل شد و به امرا رجال مسلمان علاقه پیدا کرد و از طرف ایشان به احمد موسوم گردید مادرش کوتویی خاتون نستوری بود.<sup>۳</sup> در مدت سلطنت کوتاه سلطان احمد مستمریات عیسویان و یهود از دفاتر ایل خانی حذف شد معابد بودایی و کلیساها به مسجد تبدیل شد و بسیاری از عیسویان را به قبول اسلام مجبور نمود و احیاناً جماعتی از ایشان را که از قبول اسلام ابا می کردند می کشت و کلیسای تبریز را

---

۱- براون، همان کتاب، ص ۳۷  
۲- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۴۲  
۳- پیرنیا، حسن. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ ایران، ص ۴۶۸

خراب کرد.<sup>۱</sup> او طی فرمانی شراب و خمر را ممنوع شد و به منظور تجهیز قوافل حج حکمهای نافذی صادر شد و برای کعبه و بیت الله الحرام و جمعی مقرر گردید تا هر سال عظاملك جوینی هنگام حج از طریق بغداد به مکه بفرستد و خرج حجاج گردد و همچنین فرمانهایی به نقاط مختلف مملکت فرستاده شد تا بتخانه ها و صوامع تبدیل به مساجد شوند دستوری نیز مبنی بر مرعی داشتن احترام قضاوت و اجباری کردن لباس مخصوص اهل ذمه به منظور تشخیص این گروه از مسلمانان و أخذ جزیه از آنان صادر گردید و مستمری اطباء و منجمان یهودی و عیسوی که پیش از آن برقرار بود را قطع نمود و مسیحیان قلمرو ایلخانی اعتبار گذشته را از دست دادند.<sup>۲</sup>

هر چند مسلمین از این وضع خشنود بودند و از رفتار او رضایت داشتند اما مغولان ناراضی توطئه بزرگی از امرا و اعیان مغول بر علیه احمد به ظهور رسید که او را از تخت برداشته و برادر زاده اش ارغون را به سلطنت رساندند.<sup>۳</sup>

تگودار در سیاست خارجی نیز از جانبداری اسلام غافل نماند و روش رفق و مدارا را با جهان اسلام در پیش گرفت، او در ابتدا حکومتش هم به جهت پندارهای اسلامی و هم به

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۳۹

۲- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۹۴

۳- براون، همان، ص ۳۷

علت خارج شدن از انزوا سیاسی نامه و هیأت نزد علمای بغداد و قلاون حاکم ممالیک فرستاد در این نامه ها از خود به عنوان یک مسلمان حافظ دین محمد (ص) یاد کرد و خواستار دوستی با مسلمین همجوارش گردید، قلاوون هم با خوشحالی از این امر استقبال نمود اما درون این پوسته، هسته ای ضخیم از شک و ناباوری قرار داشت.<sup>۱</sup> در هر صورت او در صدد برآمد تا با سلطان مصر مناسبات دوستانه برقرار کند و در سال ۱۲۸۲م با ممالیک پیمان صلحی را امضا کرد که موجبات تکرر خاطر دیگر خانات مغول را فراهم ساخت.<sup>۲</sup>

مسلمان شدن تگودار و ناخشنودی بزرگان قوم مغول سبب گردید تا ایشان پیرامون ارغون را گرفته، بعد از ایجاد یک جنگ داخلی سرداران سپاه در کاخ شاهی تگودار را در اوت ۱۲۸۴ به قتل رساندند و ارغون را بر تخت نشانند.<sup>۳</sup>

---

۱- چمن زیبایی، گزارش کمان شکن، ص ۴۳  
۲- تاریخ کمبریج، همان، ص ۳۴۳  
۳- روحانی، رضا. مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی (هجوم مغول به ایران و پیامد های آن) دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۶۸۸

۲-۲-۵- دوران حکومت ارغون از لحاظ مذهبی و سیاسی

اسلام آوردن تگودار بسیاری از امرا و شاهزادگان مغول را از او متنفر ساخت کسی که بیش از همه خود را از این بابت ناراضی نشان می داد ارغون پسر اباقا بود که داعیه ایل خانی داشت و از ابتدا خود را به جانشینی پدر از تگودار لایق تر و مستحق تر می شمرد.<sup>۱</sup>

او از جلوس عمومی خود بر تخت سلطنت و مسلمان شدن او سخت آزرده خاطر بود در نتیجه با امرای ناراضی توطئه ای چید که در نهایت به خلع و قتل احمد و دست یابی قدرت منجرگردید.

او در دهم صفر سنه خمسين ثمانين و ستمایه (۶۸۵هـ) بر تخت نشست و رسوم آیین آن را به جای آورد.<sup>۲</sup>

ارغون بودایی متعصب بود، که زمام امور دیوانی و حکومتی را در دست گرفت. این دوره را دوران اوج قدرت آیین بودایی و نیز زمان اوج قدرت دین یهودی در ایران باید دانست.

علاقه شخصی خان به آیین بودا سبب شد که از چین، تبت، هند و سرزمین اویغور بوداییان جدیدی به ایران روی آورده در سراسر ایالات پراکنده شدند و به ساختن بتکده ها و

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۳۹

۲- تاریخ بناکتی، همان، ص ۴۴۳



گرد آوری پیرو مشغول شدند معابد ساخته شده بار دیگر به صورت مراکز عمده تجمع ثروت و آثار هنری درآمد، نقاشان و مجسمه سازان طراز اول بودایی از سرزمین های خود فراخوانده شدند و به تزیین معابد پرداختند ایران در ظاهر به یک سرزمین بودایی تبدیل شده، مسلمانان در انتظار فرصت سر در بال خود فرو برده بودند.<sup>۱</sup>

او از مسلمانان سخت بیزار بود و همین دشمنی با مسلمین فرصت مناسب به سعدالدوله یهودی داد که نظر خود را در دشمنی با مسلمین و طرد آنان از مقامات و مشاغل دیوانی و دولتی و سپردن کارها به دست یهودیان و مسیحیان به موقع اجرا بگذارند، ارغون برخلاف سلطان احمد با عیسویان روابط دوستانه داشت و درصدد بود کلیساهایی را که به دست سلطان احمد ویران شده بود را مرمت کند و بیت المقدس را از مسلمین گرفته به ایشان باز دهد.<sup>۲</sup>

ارغون گذشته از اقدامات فوق همچون پدرش اباقاخان به ضرب سکه های زرین منقش به علامت صلیب با القاب پدر، پسر، روح القدس، پرداخت و مسیحیان به افتخار او سرود کلیسای خاصی را می سرایند همچنین خوشرفتاری او با

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۹۷

۲- مرتضوی، همان، ص ۱۷۶

مسیحیان و تعمیر و تکثیر کلیساهای آنان را نیز نباید از نظر دور داشت.<sup>۱</sup>

مهمترین اقدام ارغون تجدید نیروی مسیحیان داخل ایران بود که به گوشه انزوا خزیده بودند، خان جدید در این اقدام به اعمال نمایشی و تبلیغاتی فراوان دست زد، او دستور داد که در نزدیکی خرگاهش کلیسایی برپا کنند، که طناب آن با طناب خرگاه سلطان به هم متصل باشد و ناقوس آن در مواقع لزوم به صدا درآید و در مراسم افتتاح این کلیسا شرکت جست البته اقدامات داخلی او صرفاً نه به خاطر تمایل وی به مسیحیت بلکه برای جلب دوستی سلاطین اروپایی و صلیبیون بود، به همین جهت دوران ارغون را می توان پربارترین ادوارد تاریخی ایلخانی در ارتباط با غرب، دربار کلیسا به شمار آورد.<sup>۲</sup>

ارغون به کیمیا و نجوم و سحر و جادو مانند غالب سلاطین مغول عقیده ای راسخ داشت به همین جهت بخشیان و قامان در دستگاه او قرب و منزلتی تمام داشتند.<sup>۳</sup> رشید الدین فضل الله همدانی در این باره می نویسد: «او به غایت معتقد بخشیان و طریقه ایشان بود و همواره آن طایفه را تربیت

---

۱- چمن زیبایی، گزارش کمان شکن، ص ۴۳

۲- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ص ۹۶۰

۳- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۵۷

و تقویت می فرمود»<sup>۱</sup> سرانجام همین جماعت معجونی ساختند مرکب از زیبق و گوگرد و مواد دیگر و آن را برای حصول طول عمر به ارغون دادند که باعث مرض و فلج شدن و مرگ او شد.<sup>۲</sup>

در دوره او جنگی بین ایلخانان ایران و سلاطین مصر رخ نداد.<sup>۳</sup> هرچند او مانند پدرش مایل بود که جنگ با ممالیک را از سر گیرد و نیز با مغرب زمین مسیحی عهد نامه منعقد کرد<sup>۴</sup> و روابط خارجی بین او و سایر ممالک عمده شرق و غرب برقرار بود.<sup>۵</sup>

پیشنهاد ارغون به جهان مسیحیت این بود که مغولان از طریق شام و صلیبیون از عکایا دمیاط حملات خود را به منطقه آغاز کنند به این جهت نمایندگان بین آنان رد و بدل شد که در بخش بعد به آن می پردازیم.

---

۱- همدانی، جامع التواریخ، نشر اقبال، ص ۲۲۳  
۲- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۵۷  
۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۵۶  
۴- بویل، جی. آ. تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۴۸  
۵- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۵۸

## ۲-۲-۶- گیخاتو و سیاست مذهبی و سیاسی او

بعد از فوت ارغون ایلچیان به طلب سه تن از نامزدهای پادشاهی اعزام گردیدند. این سه تن عبارت بودند از پسرش غازان که در خراسان بود، برادرش گیخاتو که در روم به سر می برد و پسر عمویش بایدو که در بغداد اقامت داشت.<sup>۱</sup> اکثریت امرای مغولی رسولی به بلاد روم فرستادند و گیخاتو را به جانشینی دعوت نمودند گیخاتو نیز خود را با عجله به آذربایجان رساند.<sup>۲</sup> و در میان رقبا او توانست در بیست و چهارم رجب سال ۶۹۰ هـ. ق. / بیست و سوم ژوئیه سال ۱۲۹۱م در نزدیکی اخلاط در قوریلتایی که تشکیل گردید حاضر شود و به مقام ایلخانی برسد.<sup>۳</sup> کسی که بیش از همه در طرفداری از او سعی می کرد اوروغ خاتون زوجه ارغون خان نبیره دوقوز خاتون از قوم کراییت ها بود که مسیحی نستوری بود. سلطنت گیخاتو مقارن شد با شورش جمعی از ترکمانان و یونانیان بلاد روم بر لشکریان مغول مقیم آن دیار، لذا گیخاتو در سال ۶۹۱ هـ. ق. به سرزمین روم رفت.

او به کمک گرجیان سرکشان را سرکوب کرد؛ و در سال ۶۹۱ هـ. ق. به ایران بازگشت، در مراجعت از روم مریض شد و هر

---

۱- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۵۰  
۲- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۵۹  
۳- تاریخ کمبریج، همان، ص ۳۵۰

روز ناتوانتر می گردید.<sup>۱</sup> و برای طلب شفا و بقایای عمر ایل خان روحانیون مسیحی، مسلمان، یهودی، بودایی، را به بالین خود خواند و صدقات بسیار دادند، تا از مرض نجات یافت. او به مناسبت های مختلف همچون مراسم مرگ مریم مقدس و مراسم عشای ربانی به کلیسایی که به فرمان دوقوز خاتون ساخته شده بود می رفت و با جبلهای سوم در قصر او در مراغه ملاقات کرد. ایلخان در این ملاقات به او هدایای نفیسی اعطا کرد و اجازه داد که کلیساهای تازه بسازد و فرمان جدیدی در مورد تایید او صادر کرد.<sup>۲</sup>

ماریهبالاهای سوم اسقف نسطوریان مسیحیان که اعتبار گذشته را از دست داده بودند؛ تجدید قوا کرد و خود را بیش از پیش به دربار نزدیک ساخت و در مراغه دستگاه و بارگاهی برای خود فراهم آورد. گیخاتو با او ملاقات کرد و اجازه داد، در نقاط مختلف کلیسا بنا کند. رابان صوما نیز به عنوان سفیر دربار ایلخانی و نسطوریان شرق نزد پاپ و سلاطین اروپایی در رفت و آمد بود.<sup>۳</sup>

گیخاتو در کل سیاست مسالمت آمیز مذهبی را دنبال کرد. هم در کلیسا حاضر میشد و هم با مسلمانان نشست و برخاست داشت. او با اینکه پیرو دین اجدادی خود بود ولی

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۵۹-۲۶۰

۲- اشلور، همان، ص ۲۲۴

۳- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۰۴-۲۰۵

نسبت به اسلام و مسلمین نظر بدی نداشت و علما و سادات دین را می پذیرفت و آنها را از پرداخت مالیات معاف می کرد.

-گیخاتو و مسأله شام و مصر

گیخاتو که قبل از رسیدن به سلطنت مدت هشت سال در روم اقامت داشت به محض آنکه در ایران به سلطنت رسید در روم با شورش جمعی از ترکمانان و یونانیان روبرو شد. همچنین رکن الدین قلیچ ارسلان که در زمان ارغون از حکومت خلع شده بود علم استقلال بر افراشت. گیخاتو ابتدا سلطان مسعود را به دفع برادرش فرستاد و قوای مغولی در اختیارش قرار داد، طی جنگ های سختی که دو برادر انجام دادند قوای مغولی فاتح شدند و نیمی از مملکت بر سلطان مسعود مقرر شد. زمانی که تنها یک سال از جلوس گیخاتو بر تخت سلطنت می گذشت الملك الاشرف که زمینه را از هر جهت آماده می دید. و دست اروپاییان را از کرانه های شرقی دریای مدیترانه کوتاه ساخته برای سرکوبی نهایی مغولان و احتمالاً فتح بغداد و روانه ساختن خلیفه به مقر همیشگی دست به اقدامات جنگی مهمی زد، بار دیگر نبردها رنگ مذهبی به خود گرفت.<sup>۱</sup> او با پیروزی بر فرانکها در عکا و صور سرمست شده بود اما به این پیروزی ها ادامه

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۶۸

نداد بلکه با تهدیدات او به احیاء بغداد به عنوان مرکز اسلام قناعت کرد.<sup>۱</sup>

ردالمك اشرف بعد از آنکه بیشتر متصرفات عیسویان صلیبی را به دست آورد در نتیجه تشویق و تبلیغ ابوالعباس ملقب به الحاکم به امر الله، قلعه الروم را که در دست مغول و ارامنه بود تسخیر کرد و پیغام های تند و خصومت آمیزی بین گیخاتو و الملك اشرف ردو بدل شد.<sup>۲</sup> در دست داشتن این قلعه سر حدی مستحکم برای این یا آن طرف درگیر جنگ اهمیت فوق العاده داشت. بنابراین به گرد آوری سپاه مشغول شدند زمانی که سلطان مصر متوجه شد مغولان در الرجه دست به تعرض زده اند. راهی دمشق شد و سپس عازم قلعه الروم، که ساکنان این قلعه همه مسیحی بودند شد و طی چند حمله، بعد از چند روز محاصره در سال ۶۹۱ هـ. ق با سختی این قلعه را گشود. این نبرد خونین قتل و غارت بسیار به همراه داشت. و در آن اسیر و غنایم فراوانی به دست فاتحان افتاد، از آن پس «قلعه الروم» به نام «قلعه المسلمین» خوانده شد و مسلمانان در آن اسکان یافتند و کلیسای آن که تا این زمان مقر جاثلیق ارامنه بود و اهمیت سیاسی و فرهنگی داشت به آتش کشیده شد و از آن پس

---

۱- تاریخ کمبریج، همان، ص ۳۵۱  
۲- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۵۶

ارامنه، شهر سیس، پایتخت ارمنستان صغیر مقرر جاثلیق خود قرار دادند، سلطان مصر پیروزمندانه به قاهره بازگشت از آن پس تماس ها در حد مذاکرات بود.<sup>۱</sup>

الملك و الاشرف از آن پس با گشودن راههای شمال بین النهرین و به دست آوردن نیروی فوق العاده مادی و معنوی، در خود این توان را یافت که با کمک متحدانش بغداد را بگشاید و بار دیگر خلیفه عباسی را در آن جایگزین سازد. در همین زمان یعنی سال ۹۶۳هـ الملك اشرف که از مهمترین سلاطین مملوک بود عهد او، اوج قدرت مصر به شمار می آید به دست برادرش به قتل رسید و جای او لملك الناصر محمد بن قلاوون به تخت نشست. گیخاتو نیز به دست شاهزاده ای خویشاوند خویش کشته شد و کار این جنگ ها معوق ماند.<sup>۲</sup>

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ص ۹۶۸

۲- همان، ص ۹۶۹



۲-۲-۷- دوران حکومت بایدو از لحاظ مذهبی و سیاسی بایدو بعد از آنکه بر گیخاتو شورید و او را به قتل رساند خود زمام امور را در دست گرفت.<sup>۱</sup> او مدت هشت ماه سلطنت کرد کیش عیسوی داشت و در احیای آداب این مذهب می کوشید ولی نسبت به مذهب اسلام هم بدبین نبود.<sup>۲</sup> او در احیای آداب و سنن مسیحیت می کوشید هرچند برای دلجویی از مسلمانان نیز اقداماتی انجام میداد از جمله اینکه پسر خود را برای ادای نماز با مسلمین می فرستاد.<sup>۳</sup> برخی از مورخین از او به عنوان مسیحی نیک یاد می کنند و سقوط وی را به واسطه حمایتش از مسیحیان می دانند به قوی به خداگرایی طبیعی شمنی قدیم که به کلیه ادیان و مذاهب حرمت می نهادند اعتقاد داشته است.<sup>۴</sup> در نخستین فرمان بعد از دستیابی به قدرت، اعطای مصونیت همه مذاهب از تعرض و معافیت اوقاف مسلمانان از مالیات داد.<sup>۵</sup> در هر صورت او بعد از آنکه بر تخت سلطنت نشست دست اندکار احیای «یاسا» و تجدید نیروی مغولان شد و ایلچیان به اطراف و اکناف فرستاد تا نفوذ هم نژادان خود را بار دیگر بر ایالات بگستراند.

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۷۰

۲- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۷۱

۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۱۷۷

۴- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۵۶

۵- آیتی، عبدالحمید، تحریر تاریخ و صاف، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۸۰

عهد ارغون تجدید شد و زوایا و خانقاها پایگاه بخشیان و کشیشان شد، روحانیون مسلمان تحت تسلط رهبانان بودایی درآمدند و این گروه دست اندرکار تخریب و بی اعتبار ساختن مساجد و مدارس گشتند. و بار دیگر ایین بودایی رونق گرفت. بایدو به منظور مقابله با نیروی اسلام نه تنها دست مغولان و بوداییان را در امور گشاده داشت. بلکه از قدرت نهفته پیروان مسیح نیز سود جست او به این فرقه اجازه بنای کلیساهای جدید در نقاط گوناگون مملکت را داد و بار دیگر ناقوس کلیساها به صدا در آمد. تمایل به مسیحیت در وی آنچنان قوت گرفته بود که صلیبی بر گردن می آویخت و به مسیحیان شغل های حساس مملکت را می داد.<sup>۱</sup>

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۰۷-۲۰۸

## -بایدو و شامات

حکومت بایدو چند ماهی بیشتر طول نکشید و به علت گرفتاری های داخلی و کوتاهی دوره ایلخانی بایدو، خیال انتقام واقعه قلعه الروم و دیگر تجاوزات مسلمین به موقع اجرا و مرحله عمل در نیامد.<sup>۱</sup> و این در حالی بود که مصر و شامات بر مرزهای شمال بین النهرین تسلط داشتند و نقشه فتح بغداد و پیروزی بر مغولان را از پیش طرح کرده بودند. در این میان مسیحیان که از اقدامات سیاسی و نظامی ناامید شده بودند و نیز با بسته شدن راههای بازرگانی پیشین بر اثر فتوحات مصریان، در صدد ایجاد روابط بازرگانی به نوعی جدید برآمدند تا يك خط کشتیرانی در بحر خزر ایجاد کنند تا با آن ابریشم ایران را از طریق رودهای ولگا و دن به اروپا برسانند هرچند در این کار نیز توفیقی نیافته بودند زیرا گیلان هنوز به تصرف کامل ایلخانان در نیامده بود و فرمانروایان آن هم نمی خواستند کالاهای خود را از طریق حکومت ایلخانی به بیگانگان بفروشند.<sup>۲</sup>

---

۱- مرتضوی، همان، ص ۵۷

۲- جوادی، حسن. ایران از دید سیاحان اروپایی در دوره ایلخانی، ص ۱۴۶

بایدو چند ماهی نام ایلخانی بر خود نهاده بود تا که  
غازان خان بعد از چندین نبرد بر او غلبه کرد و بایدو  
گرفتار و در سوم ذی‌عقده ۶۹۴ هـ. ق کشته شد و غازان در  
بیست و سه همان ماه در آن شهر به ایلخانی نشست.<sup>۱</sup>

---

۱- رجب زاده، سرگذشت مغولان در ایران از چنگیز تا هولاکو، ص ۱۷۸

۲-۲-۸- سلطنت غازان، خان مسلمان و دگرگونی نبردها  
از مطالبی که تا کنون مطرح شد می توان دریافت که با  
تهاجم مغول در عصر ایلخانان شرایطی پیش آمد که تمام  
مذاهب آزادانه فعالیت کنند. بر این اساس مسلمانان نیز  
بیکار نشستند و شیعیان و اهل تسنن از فرصت استفاده  
کردند. از آنجایی که دین به نوعی با سلطنت و حکومت  
ارتباط داشت، هر کدام سعی می کردند تا در قدرت سهمی  
داشته باشند. هرچند تضادهای اصلی بین تشیع و تسنن  
برقرار بود. اما تأثیرات خود را در اسلامی کردن ایلخانان  
گذاشت. لذا غازان نیز از این قاعده مستثنی نبود.

او بر اثر تشویق های امیر نوروز بن ارغون آقا که مربی  
و مشاور او بود، به اسلام متمایل شد چون می خواست بر  
باید و امرای مقتدر او پیروز شود به توصیه امیر نوروز  
که گفته بود: «در صورت اسلام آوردن غازان جمیع مسلمین  
جانب او را خواهند گرفت و قدرت او مضاعف خواهد شد.»<sup>۱</sup>  
مسلمان شد.

او از میان فرق چهارگانه اسلام دین حنفی را برگزید.<sup>۲</sup> و  
بعد از پیروزی بر بایدو و در ده ذی الحجه سال ۶۹۴هـ  
ق. با جلال تمام به همراه بسیاری از سادات و علما آن

---

۱- مرتضوی، همان، ص ۲۰۴  
۲- سعید الهی، امیر. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه مغول، سال هفتم، شماره  
۵۹-۵۸-۱۱-۱۰-۹

شهر وارد تبریز شد. و در آخر همان سال که مصادف با روز نوروز بود غازان در آن شهر به مقام ایل خانی جلوس نمود و وارث تاج و تخت هولاکو شد.<sup>۱</sup> با تهاجم مغولان گسستگی سیاسی و فرهنگی در تاریخ ایران پدید آمد. مغولان پروسه آشنایی و جذب شدن در فرهنگ ایرانی-اسلامی را بعد از فتح ایران آغاز کردند و این مرحله نیم قرن طول کشید.<sup>۲</sup>

با روی کار آمدن سلطانی نو مسلمان در قلمرو ایلخانی ریشه های اسلام در ایران بار دیگر رو به تقویت نهاد و فرهنگ شمنی-بودایی زدوده شد، زمانی که غازان به اسلام گروید و حکومت ایلخانی رسماً این دین را پذیرفت، بیم، جهان مسیحیت را فرا گرفت.<sup>۳</sup>

زیرا اوبعد از آنکه قدرت گرفت به آزار و اذیت مسیحیان پرداخت و فرمانی صادر کرد که بنا بر آن کلیساها و صومعه ها را ویران کردند و معابر یهودی و آتشکده های زردشتی در تبریز و بت خانه های بوداییان را در هم شکستند و کلیساها را به مسجد مبدل ساختند.<sup>۴</sup> رشید الدین در این باره اینگونه می نویسد: «اسلام پادشاه با وجود نخوت و جبروت پادشاهی از بت پرستی به دین اسلام آمد و

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۷۳

۲- آرام، محمد باقر، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، امیر کبیر، تهران-۱۳۸۶، ص ۳۳

۳- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۷۵

۴- پیرنیا، حسن. اقبال آشتیانی، تاریخ ایران، ص ۴۷۵

تمامت بتانی را که در ممالک ایرانی زمین بود بشکست و بت خانه ها را و جمله معابد نامشروع بکلی خراب گردانید و تمامت بت پرستان و کفار مغول که زیادت از عدد ریگ بودند در اسلام آورد چنانکه هیچ آفریده را نبایست گشت هر آینه او را زیادت اجرا باشد.<sup>۱</sup>

طبق دستور غازان تندیس های بودا در سراسر ایران شکسته شد و مراکز عبادی اقلیت های دینی چون مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان ویران گشت حتی معبدی را که صورت نیایش اباقا خان بر آن نقش بود علیرغم اصرار خاتون ها و امرای لشکر ویران کرد.<sup>۲</sup> به نظر می آید اقداماتی از این قبیل بر اثر تعقیب و تقویت مردانی چون امیر نوروز صورت می گرفت.

غازان مذهب اسلام را به مکانی که قبل از حمله چنگیز داشت برگرداند و دست مسیحیان و یهودیان را کوتاه کرد معبدها و بت خانه ها را به مدارس تبدیل نمود.<sup>۳</sup> در واقع با این اقدامات استقلال خود را از دربار قاآن و جدا شدن ایران از امپراتوری مغولان بودایی اعلام داشت.<sup>۴</sup>

---

۱- فضل الله همدانی، رشیدالدین. جامع التواریخ، بهمن کریمی، نشر اقبال ، ۱۳۷۴، ص ۹۶۸

۲- سعید الهی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا- همان صفحه

۳- مرتضوی، منوچهر. تحقیق درباره ایلخانان ایران، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۱، ص ۳۱

۴- سعید الهی، کتاب تاریخ و جغرافیا، همان صفحه

به روایت میرخواند: مردم مسیحی با زنار و یهودی ها با پارچه زرد رنگ به دور عمامه مشخص شده بودند جرأت نداشتند در معابر حاضر شوند.<sup>۱</sup>

بنابراین عیسویان با علامت زنار یا وصله ای بر لباس خود و یهودیان هم برای تمیز از مسلمین کلاهی مخصوص بر سر می گذاشتند و در معابد ظاهر می شدند، در بغداد و تبریز مردم مسلمان که از عیسویان اهانت های بسیار دیده بودند به ایشان صدمات بسیار زدند، در بغداد که عده مسیحیان بیشتر بود این عمل شدت بیشتری داشت، فقط زنان آنها چون مانند زنان مسلمان لباس می پوشیدند برای داد و ستد، راحت رفت و آمد می کردند، یهود و مغولان بودایی از این پیش آمد ناراضی بودند و برخی به ناچار مسلمان شدند ولی در باطن به همان کیش اجدادی خود باقی ماندند. بعد از آنکه غازان به سرزمین های اطراف فرمان داد که کلیساها و صومعه ها را ویران کنند، این اجازه فرصتی شد تا جماعتی مغرض به این بهانه از مردم غیر مسلمان پول بگیرند و معابد آنها را خراب و نفایس آن ها را غارت کنند.<sup>۲</sup>

---

۱- میر خواند، روضة الصفا، ج ۸، ص ۴۲۱۲  
۲- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۷۴



آزار و اذیت و تجاوز به درجه ای رسید که غازان ناگزیر شد آن را متوقف کند، در این میان جبلهای سوم موفق شده بودند با او مذاکره کنند. همچنین هیتوم دوم پادشاه ارمنستان که اعلام فرمانبرداری از غازان کرده بود، به شفاعت همکیشان خود پرداخت بدین ترتیب فرمانی صادر شده برای کسانی که به کلیسای مسیحی آسیب می رسانند مجازات تعیین گردید. از آن پس فقط تخریب معابد بودایی هنوز مجاز بود.<sup>۱</sup> زمانی که او اسلام را پذیرفت، و بر اریکه سلطنت ایلخانی تکیه زد و مدعی رهبری جهان اسلام شد، مسیحیان می پنداشتند که ایلخانان از این پس دیگر منجی مسیحیان به شمار نمی روند. و با سرکوبی نهایی صلیبیون در مدیترانه شرقی و سرکوبی مسیحیان در خاور نزدیک و تعلق دول معظم اروپایی، در یاری دادن به دوستان مسیحی منطقه، نور امید از دلهای مسیحیان آسیایی رخت بر بسته بود. اما جنگ هایی که غازان در شامات و مصر انجام داد نشان داد که او همچنان دشمن شماره یک مصر است.

۲-۲-۸-۱- غازان و شامات

غازان با همه اسلام دوستی و تظاهر به آن برای ادامه جنگ خود در شامات و مصر احساس نیاز فراوان به مسیحیان

---

۱- خواند میر، حبیب السیر، ج ۳، ص ۱۴۶، روضة الصفا، میرخواند، ج ۸، ص ۴۱۲

منطقه داشت.<sup>۱</sup> شاید به همین دلیل هم آزار عیسویان را متوقف کرده بود. او علی رغم یاری خواستن از مسیحیان منطقه به تهاجم خود رنگ کاملاً مذهبی می زد گویی قصد داشت مسلمانان آن منطقه را که از اسلام منحرف شده بودند از دست فرمانروایان آن منطقه برهاند.

به نظر می آمد می خواهد آثار کفر و الحاد مغولانه را از ایران بزداید و بر مسند خلفای عباسی تکیه زند. لذا هم داعیه رهبری جهان اسلام را داشت و هم قصد داشت شکست های پدران و خویشاوندان خود را جبران نماید. بنابراین با اینکه مسلمان شده بود. اما ادامه جنگهای ایران و شامات و مصر اجتناب ناپذیر بود. و نبردهای خود را علیه مسلمانان اینگونه توجیه می کرد؛ که سلاطین مصر و شام مسلمان واقعی نیستند و ممالیک نژاد و تبار سلطانی ندارند. و غلام زادگانی بیش نیستند، گذشته از آن دستیابی بر شامات و دروازه های مصر را حق خود می دانستند. زیرا معتقد بودند هولاکو تا دروازه های مصر پیش رفته پس سرزمین های مفتوحه تا این حد حق مسلم آنهاست اینگونه

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۷۵

نبردهای خود را مشروعیت می بخشید و جنگ های خود را توجیه می کرد.<sup>۱</sup>

بر اثر اقدامات اسلامی غازان بدبینی مردم نسبت به ایلخانان و حمایت معنوی و باطنیشان از سلطان مصر از میان رفت و قضاوت مردم نسبت به او به کلی عوض شد، غازان خان به عنوان مجاهد و غازی اسلام و منجی مسلمین عازم هجوم به ممالیک شد و با یاری گرفتن از مسیحیان منطقه به تهاجم خود به شامات پرداخت.<sup>۲</sup> او تلاش می کرد ضد مملوکان با قدرت های مسیحی اروپا ائتلافی را سازماندهی کند. بنابراین مسلمان شدن او به هیچ عنوان به معنای آن نبود، که با مملوکان مناسبات دوستانه داشته باشد.<sup>۳</sup> او خود را منجی جهان اسلام می دانست و مسلمین مصر و شام و ممالیک را دشمن تر از مسیحیان و یهودیان و بت پرستان تلقی می کرد.<sup>۴</sup> او فرقه حنفی داشت و میخواست این فرقه را در مقابل فرقه های دیگر تقویت کند. مخصوصاً که مغایر با دین حاکم بر مصر یعنی شافعی بود و از طرفی با شیعیان اظهار دوستی نمود. و چنین قلمداد می کرد که رسالتی یافته تا حقوق از دست رفته خاندان علی را به بازماندگان و هواخواهان او بازگرداند. این اندیشه چنان

۱- بیانی، همان، ص ۹۷۲

۲- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۳۲۶

۳- مورگان، دیوید. ایران در قرون وسطی، ص ۱۰۰

۴- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۲۷۷

تقویت شده بود که شایع بود، غازان می خواهد به انتقام خون امام حسین به شام حمله برد. این در حالی بود که خلیفه عباسی در مصر مستقر بود و مصر را فاتح جنگ های صلیبی و منجی جهان اسلام می دانست، هنوز خاطره صلاح الدین ایوبی در اذهان زنده بود و سلاطین مصر یکی بعد از دیگری، چه ایوبی، چه مملوک، قدم جایی پای وی می نهادند.<sup>۱</sup> در سال ۶۹۷ هـ یکی از امرای مغول به نام سلامش (شاهزاده مغولی از نوادگان هولاکو بود) از جانب غازان به عنوان امیر امرای روم برگزیده شد. قرار بود بعد از آرام ساختن اغتشاشات داخلی، سپاهی بیست و پنج هزار نفری مغولی را آماده سازند؛ تا از طریق ارمنستان صغیر عازم شام شود، و در حلب به غازان ملحق شود اما او بعد از آنکه وارد روم شد سر به طغیان برداشت فرستادگانی به دمشق فرستاد و بر ضد غازان با آنها متحد شد.<sup>۲</sup> رسیدن این اخبار غازان را سخت متغیر کرد و از علمای دین چاره اندیشی نمود و آنها او را به دفاع از بلاد اسلامی تشویق نمودند.<sup>۳</sup>

در سال ۶۹۶ هـ.ق زمانی که در کار حکومت مصر اختلال ایجاد شده بود، الملك العادل خلع و تبعید شده بود

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۳۲۶

۲- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۷۳

۳- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۸۴

الملك المنصور حسام الدين لاجيني جاي او را گرفت، پنج تن از فرماندهان که شغل هاي حساس داشتند به اين علت که طرفدار سلطان قبلي بودند. گريختند و نزد غازان پناهنده شدند و غازان را از اوضاع آشفته شامات و مصر آگاه ساختند و او را به جنگ تشويق نمودند زماني که لاجين کشته شد الملك الناصر محمد بن قلاوون به سلطنت رسيد غازان از تبريز عازم شامات شد.<sup>۱</sup>

تاريخ بناکتي مي نويسد: «روز آدينه نوزدهم محرم سنهٔ تسع تسعين و ستمايه رايات همايون از تبريز عزم سفر شام در حرکت آمد و پانزدهم صفر از آب گذشت.»<sup>۲</sup>

لشکريان ايل خاني بعد از عبور از فرات و حلب به سمت دمشق سرازير شدند و اهالي آنجا گريختند غازان که مصمم بود قشون الملك الناصر را در هم بشکند با عجله به سلاميه نزديک حمص رفت و جنگ بين سپاهيان ايل خاني و لشکريان الملك الناصر در سال ۶۹۹ ه.ق / ۱۳۰۰م در نزديکي حمص به نام مجمع المروج روبرو شدند.<sup>۳</sup>

غازان در نتيجه جديت و اصرار بعد از جمع آوري لشکريان خود به قلب قشون مصري حمله برد و آنها را شکست داد. مصريان به دمشق منهزم شدند و الملك الناصر به قاهره

۱- بياني، همان، ص ۳۲۶

۲- تاريخ بناکتي، ص ۲۷۵

۳- اقبال آشتياني، تاريخ مغول، ص ۲۸۵

بازگشت و سپاهیان ایلخانی دمشق و بیت المقدس و غزه را گرفتند.<sup>۱</sup> سوریه اشغال شد و کلیه نیروهای مملوک به مصر عقب رانده شدند و برای مدتی کوتاه بیشتر بخش های سوریه به دست مغولان افتاد.<sup>۲</sup>

اهالی دمشق به خدمت ایلخان آمدند و اظهار ایلی کردند و در دمشق به نام غازان خطبه خواندند.<sup>۳</sup> بعد از تسلیم شهر و انقیاد و اطاعت سکنه آن، غازان اعلامیه ای صادر کرد. «که من آمده ام تا سرزمین شام را از چنگ سلطان مردود نجات بخشم».<sup>۴</sup>

این اخبار با گزارش تحریف شده آن، هیجان هایی در اروپا ایجاد کرد، پاپ بونیفیس هشتم سال ۱۳۰۰ م را سال شادمانی اعلام نمود و همه در انتظار رویداد های شگفت آور بودند؛ گفته می شود که مغول ها نه تنها اورشلیم را فتح کرده اند بلکه آن را به مسیحیان باز پس داده اند، اما این شادمانی زودگذر بود، نیروهای ایلخانی احتمالاً در مواجهه با مشکلات متداول مربوط به مرتع و قطعاً نگرانی از مرگ تعداد زیادی از اسب های نظامیان مجبور به عقب نشینی شد، غازان در هر حال باید به کشور خود بر می گشت

---

۱- همان، ص ۲۸۶

۲- مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۰۰

۳- تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۳۶۴

۴- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۲۱۶

تا با اشغال بخش هایی از قلمروش توسط خان نشین جغتایی از آسیای میانه (اولوس جوجی، اولوس جغتایی) مقابله کند.<sup>۱</sup> او قتلشاه بزرگترین فرمانده یار خود را به نیابت خود و با سمت فرماندهی کل قوا در منطقه مستقر کرد و خود راهی تبریز شد. با فتح مجمع المروج نه تنها نور امیدی در دل‌های مسیحیان منطقه تابیدن گرفت، بلکه جهان غرب به تکاپو افتاد و بار دیگر آمد و رفت‌ها بین غرب و شرق از سر گرفته شد، زمانی که غازان عازم شامات بود گرجیان ارمنی سپاهی تشکیل داده بودند؛ چند شهر ضمیمه متصرفات خود ساختند، مقارن با همین زمان حکومت ونیز هم که وقایع منطقه شرق مدیترانه را دنبال می‌کرد، وارد میدان عمل شد پیامی رسمی برای پاپ بونی فاس هشتم فرستاد و در این پیام به اتحاد بین غازان و ارمنستان و گرجستان برای حمله به شامات اشاره شده و سفیرانی هم به دربار غازان گسیل داشت، به دنبال این تماس‌ها پادشاه آراگن هم سفیری نزد غازان روانه کرد. حامل نامه ای که حاضرند برای جهاد در رکاب ایلخان بجنگد و از او خواسته بودند به زائرین آراگنی اجازه داده شود تا آزادانه به زیارت

---

۱- مورگان، همان، ص ۱۰۱

بیت المقدس روند و ایلخان يك پنجم از اراضي مقدس را که آزاد شده به عیسویان واگذار<sup>۱</sup>.

بعد شکست مجمع المروج الملك الناصر در مصر تهیه لشکریان دیگری دید و غازان نیز دوباره در سال ۷۰۰ هـ.ق به شام هجوم برد و به حلب رسید. مردم حلب شهر را خالی کردند، ملك الناصر با لشکری به طرف شام آمد؛ ولی به واسطه باران های متوالی و گل های بسیار هردو لشکر صدمه دیدند راه ها مسدود شد؛ قشون متفرق شد و سلطان به مصر مراجعت کرد و قشون مغول هم مجبور به بازگشت شد، غازان سه ماه بعد از عقب نشینی پیکي نزد الملك الناصر به مصر فرستاد مبني براینکه اگر مسلمین مصر و شام در خطبه و سکه نام غازان را ذکر کنند و خراج دهند، از تعرض لشکریان مغول در امان خواهند ماند اما سلطان در جواب نامه نوشت: که خراج ممالک شام و مصر وقف جهاد و محافظت حدود و ثغور ممالک اسلامي است. علاوه بر نامه يك صندوق اسلحه نیز براي غازان فرستاده بود و غازان از آن اینگونه استنباط کرد، که سلطان مصر خود را براي جنگ آماده کرده، از این رو دوباره آماده جنگ به شام شد.<sup>۲</sup>

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۹۱  
۲- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۸۸



غازان در نهم جمادی الاخر/ بیست و نهم ژانویه ۷۰۲ هـ.ق از فرات گذشت و بعد از زیارت امام حسین در کربلا در جهت شمال در امتداد جانب غربی فرات به راه خویش ادامه داد، سپس عازم ربه الشام شدند و آنان را وادار به تسلیم نمود. بعد از آن به جانب شمال رفت و به حدود حلب رسید، غازان سپاه و لشکر را به قتلغ شاه داد و خودش بازگشت.<sup>۱</sup> چون خبر هجوم مغول به شام به الملك الناصر رسید قوایی را روانه شام کرد و با قتلغ شاه جنگیدند و مغولان شکست خوردند و این پیروزی مقدمه فتح بزرگی بود که اندکی بعد رخ داد.<sup>۲</sup>

در دوم رمضان ۷۰۲ هـ.ق الملك الناصر به همراه خلیفه ابوالربیع سلیمان المستکفی بالله و به همراه سپاه عظیم از قاهره به قصد شام حرکت کرد، مردم دمشق در این زمان زمام امور را در دست داشتند. چون نمی توانستند جلوی مغول بایستند یا منتظر سلطان مصر باشند شهر را ترک کرده به حصارها و قلعه ها پناه بردند مغولان هم از این پیش آمد استفاده کردند و به اطراف شهر آمدند و در نزدیکی مرج الصفر اردو زدند.<sup>۳</sup>

---

۱- تاریخ کمبریج، همان، ص ۳۶۸-۳۶۹  
۲- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۸۹  
۳- همان، ص ۲۹۰

در این نبرد تقریباً همه فرمانروایان و فرماندهان بزرگ شامات با پشت سر گذاشتن اختلافات و رقابت‌ها شرکت داشتند و در نیمه راه به سلطان مصر پیوستند تا تحت حکم جهاد یک بار برای همیشه این رقیب را از میدان بدر کنند. سر انجام در مرج الصفر جنگ در گرفت و مغولان شکست سختی خوردند. غازان بعد از آن دست به کار شد؛ تا ترتیب جنگی دیگر بدهد ولی اجل مهلتش نداد و شکست مرج الصفر نیز مانند شکست عین جالوت و ابلستین جبران نشده باقی ماند.<sup>۱</sup>

فتوحات اولیه غازان در شام و فتح المروج مسیحیان را بر آن داشت، تا با فرستادن سفرا و مراسلات غازان را به ادامه آن تشویق کنند. مخصوصاً عیسویان اروپا و آرامنه که بر اثر مجاهدین مصری و شامی از آن ممالک به کلی رانده و به حفظ بیت المقدس و بنادر سواحل شام موفق نیامده بودند، از این فتوحات مسرور شدند تا شاید شام و مصر را از کف ممالیک بیرون آورند، و اتحادی را که بین سلاطین عیسوی و ایلخانان ایران وجود داشت تجدید نماید. به همین قصد سفرایی بین آنها رد و بدل شد البته این تبادل سفرا بعد از شکست‌هایی که اندکی بعد در جنگ با شام و مصر نصیب سپاه ایلخانی شد، هیچ وقت از حالت رسمی

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۱۰۱۱

خارج نشد و استیلاي قطعي الملك الناصر بر شام كه آرزوي  
ديرينه عيسويان بود بر خاك كرد.<sup>۱</sup> كه در بخش روابط  
ايلخانان با مسيحيان به تفصيل به اين موضوع مي پردازيم  
لذا در اينجا از شرح و بسط اين موضوع خوداري مي كنيم.

---

۱- اقبال آشتيانی، تاريخ مغول، ص ۲۹۵-۲۹۶

۲-۲-۹- دوران حکومت اولجایتو از لحاظ مذهبی و سیاسی  
سلطان محمد خدابنده اولجایتو برادر غازان بود که در  
زمان حیات وی در خراسان حکومت می کرد. غازان پسری  
نداشت لذا برادرش جانشین او شد. سلطان در سال ۷۰۳  
ه.ق/۱۳۰۴م خود را به پایتخت رسانید و زمام امور را به  
دست گرفت.<sup>۱</sup> او در آن وقت بیست و چهار سال از عمرش می  
گذشت در زمان کودکی بر حسب اراده مادرش، که یکی از  
خاتون های ارغون به نام «اروک خاتون» که پیرو مذهب  
نستوری بود غسل تعمید یافت.<sup>۲</sup> اروک خاتون در ماه اوت  
۱۲۸۹م یکی از پسران خود را به افتخار پاپ نیکولای چهارم  
نیکولا نام نهاد و آداب تعمید را درباره او اجرا نمود،  
این پسر همان اولجایتو است<sup>۳</sup> و مادرش او را به حضور  
جبلها جاثلیق کلیسای نستوری برده بود.<sup>۴</sup>

در زمان اولجایتو دومینیکنی<sup>۵</sup> به نام گیوم آدام به ایران  
آمد. و سه سال در شهرهای گوناگون به گردش و مطالعه  
پرداخت. و هنگام بازگشت به رم به پاپ پیشنهاد کرد که  
سلطانیه را که در اوج شکوفایی سیاسی و اقتصادی خود به

۱- مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۰۵

۲- براون، از سعدي و جامي، ص ۵۹

۳- گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۶۰۹

۴- اشلور، همان، ص ۱۸۸

۵- فرقه ای که در قرون وسطی به وجود آمده که پیرو قدیس دومینکن اسپانیایی بود  
و یکی از فرقه های کلیسای کاتولیک بودند. (ناس، جان، ص ۶۵۵)

سر می برد، مقر اسقفی ایران بسازد، او قبلاً با اولجایتو در این زمینه گفتگو کرده بود و موافقت او را جلب نموده بود به دنبال این تصمیم در سال ۷۸۸ هـ. ق کشیش دومینکن دیگری به نام فرانسیس دوپروجیا، بنا به فرمان پاپ به سلطانیه آمد و اولین اسقف این شهر شد بعد از چندی نخجوان نیز مقر اسقفی دیگر گردید.<sup>۱</sup>

اولجایتو بعد از مرگ مادرش، همسری مسلمان اختیار کرد و همسرش او را به قبول اسلام تشویق نمود، بر اثر نفوذ علمای حنفی اولجایتو مذهب حنفی را از مذاهب اربعه سنت پذیرفت و رسماً مسلمان شد و نام خلیفه اول را بر مسکوکات نقش نمود، او که در مذهب تعصبی نداشت طی مباحثه و مناظری که بین مذاهب راه انداخت و این مناظره به مباحثه کشیده شد و طرفین برای پیش بردن نظر خود از بیان فضایح مذهبی و قبایح دینی خوداری نکردند در اثر این مناظره ابهت و حرمت اسلام و مسلمانی را در نظر مغولان از بین بردند و امرای مغول با دیدن این همه اختلاف و نفاق و عداوت متأسف شدند، چرا دین اجدادی و ساده خود را از دست دادند، چیزی نمانده بود که اولجایتو نیز اسلام را ترک کند. اما امیر طرمطاز یکی از امرای مسلمان دربار دیده و دل سلطان را به سمت تشیع سوق

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۱۰۳۵

داد و مزایای تشیع و منافع آن را برای سلطان تشریح کرد و او را به تشیع متمایل کرد.<sup>۱</sup> ابن بطوطه در این باره می نویسد: «این فقیه مذهب تشیع را از نظر پادشاه جلوه داد و حکایت احوال صحابه و ماجرای خلافت رابا او در میان نهاد و گفت: که عمر و ابوبکر وزرای پیغمبر بودند اما علی داماد و پسر عم او بود بنابراین این می بایست میراث خلافت به او برسد، سلطان هم که هنوز با اسلام آشنائی زیادی نداشت تسلیم این استدلال شد.»<sup>۲</sup>

او در دوران شیعه بودنش سعی کرد، بقایای پیکر نخستین شهدای شیعه را از بارگاهشان در عراق به سلطانیه منتقل کند؛ و این شهر را به یک کانون زیارتی جدید تبدیل نماید.<sup>۳</sup> اقدامات زیادی در ترویج مذهب تشیع به عمل آورد. اولین علمای شیعه که در گسترش این مذهب در عصر ایلخانی نقش اساسی داشت خواجه نصیر الدین طوسی در زمان هولاکو بود. که از دژهای اسماعیلیه آغاز کرد و با فتح بغداد خاتمه داد. بعد از او علمای دیگر شیعه فعالیت خود را آغاز کردند که در رأس آنان یوسف بن مطهر حلی شاگرد طوسی بود که در مجلس خدابنده با عالمان سنی مناظره کرد

---

<sup>۱</sup>-مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۲۲۹-۲۳۰

<sup>۲</sup>-ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، زیر نظر احسان یار شاطر، نشر کتاب، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶

<sup>۳</sup>- مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۱۰۵

و آنان را مغلوب نمود. و مذهب شیعه را رواج داد.<sup>۱</sup> هر چند اشاعه تشیع و تغییر خطبه و سکه در سرزمین ایران با مخالفت مردم رو به رو شد و اولجایتو مجبور شد از اجرای رسوم آن بکاهد.<sup>۲</sup> با این همه بعد از جلوس اولجایتو احکام اسلامی ترویج شد. و آبادانی های بسیاری در زمان او اتفاق افتاد از جمله در شهرسلطانیه که دلبستگی زیادی به آن جا داشت. ابولقاسم کاشانی مورخ هم عصر اولجایتو در این باره نویسد: «به غایت عمارت دوست بود خصوصاً به عمارت سلطانیه دلبستگی می خواست آن عمارت تمام شود همه ناتمام بماند و کار او تمام شد.»<sup>۳</sup>

بنابر این می توان گفت اولجایتو از بقایای احتمالی شمنیزم گذشت مراحل مسیحی و بودایی را از سر گذراند و چند سالی نیز میان شاخه های سنی و شیعه اسلام نوسان کرد. سیر و سلوک مذهبی اولجایتو حتی با معیارهای زمانه اش نیز پیچیده بود.<sup>۴</sup>

راجع به علت نام یافتن اولجایتو به خدا بنده یا خربنده باید گفت که او را به مناسبت تعلقی که به مذهب شیعه اظهار داشت شیعیان این لقب را به او دادند و اهل تسنن

---

<sup>۱</sup>- آرام، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، ص ۱۷۸

<sup>۲</sup>- مرتضوی، همان، ص ۲۲۹-۲۳۰

<sup>۳</sup>- کاشانی، ابولقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، بنگاه ترجمه نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۲۵

<sup>۴</sup>- مورگان، همان، ص ۱۵۰

از راه دشمني و کينه دوزي اين کلمه را به خربنده برگرداند، اما برخي مورخان عقیده دارند که او قبل از جلوس بر تخت سلطنت به خربنده (که به معني سايه خاص آفريننده است) ملقب بوده و چون ايرانيان از مفهوم مغولي آن آگاه نبودند آن را به خدا بنده تبديل کردند.<sup>۱</sup>

رشيدالدين در اين باره مي نويسد: «او چون در کودکی بيمار شده بود به دنبال عقايد خرافي نامش را خربنده تغيير دادند».<sup>۲</sup>

در تاريخ روضة الصفا درباره مسلماني و عقیده محمد خدا بنده چنين مسطور است:

«بعد از جلوس سلطان محمد اولجايتو نخست حکم شد که در تعظيم و شرع محمدي و ترويج احکام احمدي سعي بليغ نمايند و در مهم مملکت از ياساي غازان تجاوز جايز ندارند و همچنين فرمان داد بر وجوه لفظ علي ولي الله را در ردیف کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله گردانيد و اسامي سانيات ائمه معصومين را در مسکوکات نقش کردند».<sup>۳</sup>

او در سال ۱۳۱۶م در سن سي و پنج سالگي وفات يافت. او را سلطاني با اخلاق و کريم النفس وصف کرده اند.<sup>۴</sup>

۱- مرتضوی، همان، ص ۲۲۵

۲- فضل الله همدانی، جامع التواريخ، ج اول، البرز، ص ۱۳

۳- خواند مير، ج ۳، ص ۱۲۶

۴- براون، از سعدي تا جامي، ص ۶۷



## - اولجایتو و شامات

در زمان اولجایتو چند تن از امرای شامات که از ملک الناصر قلاوون رنجیده بودند گریختند و به ایران آمدند و به اولجایتو پناه آوردند و اولجایتو را به لشکرکشی به شام تشویق کردند اولجایتو قبل از فتح گیلان این خیال را در سر داشت و همواره در پی فرصت بود تا توهین های گذشته را جبران کند. بنابراین با قشونی مهیا از موصل به طرف فرات حرکت کرد و قلعه رحبه را که اولین قلعه سرحدی خاک شام در کنار فرات بود محاصره نمود. مدافعین قلعه مقاومت کردند و تسخیر قلعه برای ایلخانان دشوار بود.<sup>۱</sup> در این محاصره وقتی مردم شهر از جهت گرمای هوا و کمی آذوقه به مضیقه افتاده بودند، مغول ها مجبوراً محاصره را ترک کردند.<sup>۲</sup> به دلیل نا امن شدن مرزهای خراسان از جانب فرمانروای اولوس جغتای وی مجبور به بازگشت شد.

بدین ترتیب کار نبردهای ایران و شامات و مصر در زمان اولجایتو نتیجه ای نداد و حکومت ایلخانی نتوانست از

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۳۳۴

۲- براون، از سعدي تا جامي، ص ۶۷

رحبه که شهر مرزي شامات بود پيشتر رود ولي اندیشه جنگ  
همچنان وجود داشت.<sup>۱</sup>

---

۱- بيانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۳۴۷

۲-۲-۱۰- دوران حکومت ابوسعید از لحاظ مذهبی و سیاسی  
سلطان ابوسعید در سال ۷۱۶هـ/۱۳۱۷م در سیزده سالگی بر  
تخت نشست. در زمان وی وزیرانی چون خواجه رشیدالدین فضل  
الله همدانی و خواجه علیشاه تبریزی به اتفاق امیر چوپان  
که منصب امیر الامرای او را داشت اداره امور را بر  
عهده داشتند.<sup>۱</sup> در آن وقت بین این دو وزیر رقابت و  
خصومتی شدید بود؛ لذا لازم بود یکی از آن دو از میان  
برداشته شوند، که قرعه به نام رشید الدین افتاد  
بنابراین چنین وانمود کردند که رشیدالدین و پسرش  
اولجایتو را زهر داده اند به همین بهانه هر دو را  
محکوم به قتل کردند.<sup>۲</sup>

ابوسعید نیز مسلمان شد ولی متعصب نبود اما بعد طوفان و  
قحطی که در سال ۷۱۹ هـ پیش آمد مقدسین آن را نتیجه  
اعمال قبیح مردم جلوه دادند او نیز فرمان داد شرابخانه  
ها را بستند و خمها را شکستند و خرابات را خراب کردند و  
کلیساها را ویران کردند. همین اقدام او از عمده دلیل  
جلب اطمینان و محبت سلطان مصر و انعقاد پیمان دوستی  
بین ابوسعید و الملك الناصر بود.<sup>۳</sup> و راه را برای عقد  
صلح ما بین ابوسعید و الملك الناصر پادشاه مصر باز

۱- طلوعی، همان، ص ۲۹۱

۲- براون، از سعدي تا جامي، ص ۶۸

۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۸۰

ساخت. سرانجام مابین دو دولت عهد نامه ای منعقد شد و یکی از شاهزاده خانم های مغول (نواده باتو) به عقد الملك الناصر در آمد.<sup>۱</sup> سلطان مصر از بدو سلطنت ابوسعید با او به دوستی رفتار کرد و کینه بین ایلخانان ایران و سلاطین مصر و شام توسط خواجه تاج الدین علیشاه به کلی مرتفع شد.<sup>۲</sup> بستن خرابات و اقدامات دیگر ابوسعید به نظر سلطان مصر خوشایند آمد و تا آخر عهد ابوسعید دوستی بین آنه برقرار بود و مکرراً بین دو پادشاه سفر ا رفت و آمد می کردند و هدایا و نفایس برای هم تقدیم می کردند.<sup>۳</sup>

---

۱- براون، همان ص ۷۱

۲- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۳۵۲

۳- همان، ص ۳۵۹

## ۲-۳- روابط امرای ایلخانی با حکومت های مسیحی

قرون وسطی عصری بود تحت الشعاع کلیسا و روح ایمان مذهبی، جنگ های لیبی علاوه بر زنجیره ای از پدیده های دینی- حوادث سیاسی و اقتصادی را در پی داشت در واقع داستان پر شور و چشمگیر جنگ های صلیبی از نخستین روزهای پر شکوه و خوش بینانه اش در سال ۱۰۹۶م تا افول طولانی مدتش تنها در چارچوب عوامل دینی و سیاسی و اقتصادی قابل درک است.<sup>۱</sup>

صلیبیان برای پیروزی در جنگ های صلیبی به هر حربه ای جنگ می زد، در دوره ایلخانی با استقلال یافتن حکومت ایلخانی ایران و قطع رابطه دربار ایلخانان با دربار بزرگ قراقروم و تجزیه و تعدیل سیاست خشن و دامنه دار جهانگیری مغولان که از روزگار چنگیزی پی ریزی شده بود سیاست دربار قراقروم ادامه داشت.

بعد از تسخیر ایران و فتح بغداد و بر انداختن اسماعیلیع و تصرف آسیای صغیر تنها مساله مصر و شام بود تا نقشه جهانگشایی چنگیز خان را تکمیل کند. بنابراین عداوت ایلخانان مغول نسبت به مملوکان مصر موجب شده بود که اروپاییان برای گرفتن انتقام شکست های جنگ های صلیبی و شکستن سد مقاومت دلیرانه مملوکیان در صدد رابطه

۱- لوئل بتیموتی، بیل، جنگ های صلیبی، مترجم سهیل سمی، قنوس، ۱۳۸۵، ص ۱۰

با دربار ایلخان و تحریک و تشویق آنان برای لشکر کشی به شام و جنگ با پادشاهان مصر برآیند و درد مشترک باعث نزدیکی آنان شد.<sup>۱</sup>

نکته قابل ذکر در این جا این است، که عامل این رفت و آمدها و نزدیکی با مسیحیان نسطوریان بودند که در لباس روحانیت و خواه در جامعه بازرگانی، در دستگاه سلاطین مغول پایه ای والایی یافته بودند.<sup>۲</sup> البته نفوذ عناصر مسیحی در دربارهای مغول و ایلخانی را نمی توان در روابط سیاسی مغولان با دول های مسیحیان نادیده گرفت.

بدیهی است که در آن زمان تمام افراد خانواده ایلخان به خصوص زنان عدیده این خانواده متدین به دین بودا نبوده اند، برخی از این زنان مسیحی بودند و از کلیسای نسطوری پیروی می کردند و این زنان نه تنها خود معتقد به مسیح بودند بلکه دستور میدادند فرزندان شان نیز به مسیحیان احترام بگذارند.<sup>۳</sup> بنابراین وجود شاهزاده خانمها و مشاوران و وزرای مسیحی در دربار چنان که ذکرش آمد موجب اساسی نفوذ مسیحیت بوده و بیش از هر عاملی در تخصیص

---

۱- مرتضوی، مسائل عصرایلخانان، ص ۴۶  
۲- نوایی، عبدالحسین، تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج اول، هما، تهران، ص ۳۳  
۳- اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ص ۱۸۷

امتیازات ویژه برای مسیحیان و حسن سلوک و رفتار دوستانه با هیأت های مسیحی تاثیر داشته است.<sup>۱</sup>

هجوم مغول در مسیر خود به سد مقاومت مسلمین شام و مصر، یعنی همان قدرت و مقاومتی که جنگجویان صلیبی را تار و مار کرده و آرزوی دیرین و عمومی مسیحیان را درباره دست یافتن به ارض مقدس و باز پس گیری اورشلیم نقش برآب کرده بود، برخورد و همین موضوع دربار خان بزرگ و سپس دربار ایلخان ایران را با دستگاه پاپ و دربارهای مسیحی اروپا نزدیک ساخت وحدت هدف موجب شد تا باب مکاتبه و اتحاد مفتوح و هموار شود. البته این روابط در مدت حکومت ایلخانی شدت و ضعف داشت با همه این توصیفات اندیشه حفظ روابط دیرین با دربار مغول و اتحاد با ایلخانان برای نابود کردن مسلمین مصر و شام همچنان در دربارهای مغرب زمین باقی بود.<sup>۲</sup>

آن چه را که مسیحیان منطقه طی قرون در حسرتش بودند در کار پیوستن به واقعیت بود. حکومت های کوچک مسیحی آسیای صغیر و اقلیت های مسیحی پراکنده در آسیا می دیدند که جهان اسلام در لب پرتگاه سقوط قرار گرفته است و دیگر چیزی نمانده که آخرین قسمت آن نیز تحت تصرف مغولان

---

۱- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۱۰

۲- همان، ص ۲۸۳

بودایی و مسیحی‌گرا در آید و کار اسلام برای همیشه در جهان یکسره گردد و دنیای غرب هم از دور نظاره‌گر این مسئله بود و هر جا که مقتضی می‌دید، خود را به مغولان نزدیک می‌کرد در بین مسیحیان صلیبیون که به طور مستقیم درگیر جنگها با مسلمین بودند هم بیمناک بودند و هم امیدوار، امیدوار به اینکه مغولان مسلمانان را از ارض مقدس بیرون رانند و آن را در اختیار مسیحیان گذارند، و بیمناک از اینکه مغولان بعد از این پیروزی به صورت حریفی جدید برای آنان درآیند، در هر حال حکومت‌های مسیحی منطقه هولاکو بودایی و همسرش را منجی خود پنداشتند.



۲-۳-۱- هولاکو و آغاز ارتباط ایلخانان با دنیای غرب  
هولاکو بعد از فتح بغداد جنگ شام و مصر را در سر داشت  
او از سرنوشت جنگ های صلیبی آگاه بود و می دانست که  
اروپاییان با همه اتحادهای خود نتوانسته اند به اهداف  
خود برسند و نیز می دانست مسلمانان تحت تابعیت مغول  
چشم امید به آخرین قسمت فتح نشده جهان اسلام دوخته اند.  
و نیز مالیک که خود را ادامه دهنده راه ایوبیان می  
دانستند منجی جهان اسلام به شمار می روند. او با در نظر  
گرفتن همه این مسائل مقدمات کار را از هر جهت، فراهم  
آورد هیتوم سربازانی در اختیار هولاکو گذاشت و دامادش  
بوهموند چهارم حاکم انطاکیه و طرابلس نیز قوایی  
فرستاده بود. او تنها فرمانروای اروپایی بود که با  
نفرات خود به کمک خان مغول شتافته بود.<sup>۱</sup> این حکومت ها  
امیدوار بودند با کمک مغولان بتوانند مردم سواحل  
مدیترانه شرقی را که قبل از گرویدن به اسلام مسیحی  
بودند بار دیگر مسیحی کنند. اتحادیه حکومت های مسیحی  
به ریاست هیتوم قبل از حرکت هولاکو، با ایجاد ارتباط با  
قراقروم، وعده همه گونه مساعدت را به مغولان داده  
بودند. در مقابل از امپراتور قول رهایی مسیحیان شرقی و

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۸۷۴-۸۷۳

باز پس دادن مکان های مقدس را گرفته بودند.<sup>۱</sup> بنابراین مسیحیان انتظار داشتند در ممالک اسلامی از اسارت و پرداخت مالیات معاف باشند و کلیساهای آنها در ناقوس ها به صدا درآید.<sup>۲</sup>

ارمنی های کیلیکیه نقش محوری در محافظت از مرزها داشتند و نقش سپاهیان خط مقدم را برعهده گرفته بودند. زیرا هیتوم سوگند وفاداری خورده بود بنابراین او از اولین کسانی محسوب می شد که پادشاه جدید مغول را در پیشروی به سوی غرب مورد استقبال قرار داد و در قبال وفاداری همیشگی، اعطای اورشلیم را پادشاه شایسته می پنداشت.<sup>۳</sup>

بعد از اینکه هولاکو به نام نخستین ایلخان، دستگاه خلافت بغداد را نابود کرد، امپراتور تازه مغول برای مبارزه با سلاطین مصر که سوریه و سرزمین مقدس مسیحیان را در دست داشتند، هم پیمان طبیعی اروپاییان شدند بدین ترتیب موقعیت اروپا در ایران باز هم بهتر شد.<sup>۴</sup>

آوازه رفتار دوستانه او با مسیحیان ایران و سوریه به دربار پاپ رسیده بود در محافل نسطوری و دیگر مسیحیان

---

۱- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۱۷۶

۲- لمب، هارلد، زندگینامه چنگیز خان، رشید یاسمی، ج اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۲۵

۳- لین، جورج. ایران در اوایل عهد ایلخانان، ابولفضل رضوی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۹، ص ۷۳

۴- گابریل، مارکو پولو در ایران، ص ۱۰۱

شرقي هولاکو و همسرش دوقوز خاتون همچون قسطنطين و هلن جلوه مي کردند.<sup>۱</sup>

هولاکو با استفاده از حسن نظر مقامات مسيحي در صد اتحاد با سلاطين مسيحي مذهب اروپا بر آمد. مسيحيان هم با تمام حرارتي که براي نابودي مسلمانان به دست مغولان به خرج دادند نتوانستند اقدامات موثري در اين زمينه صورت دهند. زيرا آنان همواره به مغولان به دیده شک و تردید مي نگریستند.<sup>۲</sup>

از نظر مسيحيان مغولان از لحاظ فرهنگي قابل اعتنا نبودند فقط از حيث جنگجويي مقتدر شمرده مي شوند.<sup>۳</sup> بنابراین کلیسا هنوز به مغولان اعتماد نداشت بلکه مي ترسید که اگر مغولان را بر ضد ممالیک مصر تقویت کند ممکن است مغولان به اروپا حمله کنند این اندیشه چنان نیرومند بود که پاپ الکساندر چهارم بعضي از رهبران مسيحي را که به هولاکو در فتح دمشق ياري بخشیده بود ملامت و براي تحقيق و تفحص بیشتر شتافت و این اهداف باعث شد از طرف پاپ هیات هايي به دربار هولاکو فرستاده شود.<sup>۴</sup> هیأتی تحت ریاست دیوا بشي از فرقه دومینیکي به

---

۱- دوراکه، سفیران پاپ به دربار خان، ص ۱۴۵

۲- بیانی، مغولان و حکومت ایلخانی، ص ۲۹۸

۳- مینوی، مجتبی. تاریخ فرهنگ خوارزمي، تهران، ۱۳۵۶، ص ۶۹

۴- مورگان، دیوید. مغول ها، عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۱۹

دربار هولاکو فرستاده شد از این هیات پذیرایی خوبی به عمل آمد ایلخانان نه تنها اطمینان دادند که به قلمرو حکومت صلیبیان فلسطینی تعرضی نکنند بلکه قول دادند که مبشران کلیسای رم در قلمرو مغول خراجی گرفته نشود.<sup>۱</sup>

اقدامات بیبرس اروپاییان و مغولان را بیش از پیش به هم نزدیک ساخت حملات پیروزمندانه هولاکو رابطه دستگاه دولتی مغولان را با مسیحیت دگرگون کرد. در سراسر خاور نزدیک اجتماعات مسیحی متشکل در میان ساکنان مسلمان تشکیل شده بود، به این ترتیب رابطه آنان با فرمانروای مغولان بی اهمیت نبود، کلیساهای یعقوبیان در سوریه غربی و نسطوری در سوریه شرقی هم که هر کدام مقررات مخصوص خود را داشتند زیر فشار مسلمانان در قرن سیزدهم همکاری نزدیک و دوستانه ای با هم برقرار کردند و دیگر خصومتی بین کلیساهای نبود به همین سبب کاری نکردند که مغولان یکی را بر دیگری ترجیح دهند و مغولان تمام مسیحیان را یکسان می دانستند.<sup>۲</sup>

بعد از شکست عین جالوت هولاکو پیشقدم شد، هیاتی نزد پادشاهان اروپا فرستاد؛ هیات سفارت مغولان مرکب از چند تن بودند که به دربار پادشاهان اروپا در سال ۱۲۶۳م/۹۶۲

---

۱- دوراکه، سفیران مغول به دربار، ص ۱۴۵  
۲- اشلور، ۲۱۰-۲۱۱

ه گسیل شدند. با پیشنهاد اتحاد برای کوبیدن اسلام، جنگ عین جالوت افسانه شکست ناپذیری مغول و وابستگی آنان را به قدرت الهی لرزان ساخت.<sup>۱</sup>

دنیای مسیحیت هم به وحشت افتاده بود که مبادا مسلمانان بعد از در هم کوبیدن مغولان به اروپا حمله کنند. پس وجود بیبرس را در ارض مقدس خطرناکتر از مغولان می دیدند. لذا در نظر داشتند با مغولان بر علیه مسلمانان متحد شوند.<sup>۲</sup>

پیشوایان مغول هم بعد از این شکست با فرستادن سفیر و نامه خواستار دوستی و محبت بودند بنابراین دست خواهش به سوی اروپاییان دراز کرده بودند.<sup>۳</sup> هولاکو هیأتی مرکب از چند تن در سال ۶۶۲هـ.ق/۱۲۶۲م به دربار پادشاهان اروپا عازم شدند با پیشنهاد اتحاد برای کوبیدن اسلام این هیأت به علت گرفتاری های بین راه نتوانست به مقصد برسد و تنها یک تن از آنان نزد پاپ اوربن چهارم شد و پیام هولاکو به پاپ رسانید، پاسخ اوربن محتاطانه و دوستانه بود پاپ امیر مغول را به سبب رفتار کریمانه ای که با مسیحیان پیش گرفته بود؛ ستود و از اینکه تعدادی

---

۱- دوراکه، سفیران پاپ به دربارمغول، ص ۱۴۵  
۲- مهدی نیا، جعفر. هفت بار اشغال ایران ۲۳ قرن، ج۳، پانوس، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶  
۳- نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ج۱، ص ۳۱

از افراد خاندان وي مسيحي شده اند ابراز خشنودي نمود  
با اين حال در پيام مذکور از اتحاد اثري نمي يابيم اين  
چيز زماني به ايران رسيد که هولاکو در گذشته بود.<sup>۱</sup>

---

۱- دوراکه ، همان، ص ۱۴۵

## ۲-۳-۲- روابط امرا و حکومت های مسیحی با اباقا

در پاییز سال ۶۵۹ هـ برابر با ۱۲۸۱م نمایندگان از رم خاوری به دربار ایلخان رهسپار شدند سرکردگی این گروه را تئودوسیوس ویلهار دوینن که در آن هنگام یکی از اسقف های گرانقدر قسطنطنیه بود به عهده داشت. این نمایندگان با ایلخانان قراردادی امضاء کردند اما آن را پنهان داشتند زیرا امپراتور بیزانس با دشت قبچاق و مصر پیوند نزدیکی داشت و بی تردید این دولت ها نمی توانستند بسته شدن قرار داد. امپراتور را با دشمن خود تحمل کنند، میخایل هشتم با زیرکی که داشت توانست از يك سو دوستی خود را با دولتهای مزبور حفظ کند و از طرفی بر آن بود که دختر خود مریم را به همسری هولاکو در آورد.<sup>۱</sup> بنابراین مریم دختر خود را با چند نفر همراه مقداری هدایا از قسطنطنیه به طرف ایران فرستاد همینکه ایشان به شهر قیساریه از بلاد آناتولی رسیدند هولاکو مرد و چون مراجعت به قسطنطنیه صعوبت داشت فرستادگان امپراتور روم شرقی به ایران آمدند و اباقا آن دختر را به عقد خود در آورد. احتمالاً قبل از ازدواج به خواهش آن دختر آداب تعمید به جا آورد و مسیحی شد. این ازدواج اباقا با مریم (دسینا خاتون) که زیر دست دوقوز خاتون

۱- رضایی، گنجینه تاریخ ایران، ص ۴۲۸

تربیت یافته بود، روز به روز علاقه او را به عیسویان بیشتر کرد و روحانیون مسیحی در دربار او مورد عنایت و احترام قرار گرفتند.<sup>۱</sup> البته او که دختر نامشروع میخائیل هشتم امپراتور قسطنطنیه بود، به هیچ وجه نفوذ دوقوز خاتون را نداشت.<sup>۲</sup> اباقا در دوران سلطنت خود با پاپ و پادشاهان مسیحی اروپا ارتباط برقرار کرد و در جنگ های صلیبی نیز به یاری مسیحیان شتافت.<sup>۳</sup> او مانند پدردوستی با غرب و دشمنی شدید با مسلمانان را دنبال کرد. چنانکه در بخش قبل از آن یاد کردیم. او از تجاوزات بیبرس سخت آشفته بود. در سال ۶۶۶ هـ. ق. / ۱۲۶۷ م مصادف با تصرف انطاکیه صلیبی به دست بیبرس با پاپ کلمان چهارم مراسله ای با خط اویغوری داشت.<sup>۴</sup>

و پاپ در جواب از او تقاضا کرد که به زبان لاتین با او مکاتبه کند. ضمناً از عملیاتی که عیسویان بر ضد مخالفین خود کرده شرحی به او نوشت و به اباقا وعده داد که با کمک سلاطین عیسوی اروپا در جنگ بر ضد مسلمین از او تقویت نماید.<sup>۵</sup>

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۱۹

۲- اشپولر، ص ۲۱۹

۳- طلوعی، ص ۲۸۸

۴- چمن زیبایی، گزارش کمان شکن، ص ۴۱

۵- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۱۹



از آن پس مبادله هیأت های سفارت میان تبریز که پایتخت ایلخانان بود؛ در دربارهای اروپا مستمر شد. تاتارها از هر کوششی برای جلب دوستی غرب فرو گذار نمی کردند. زمانی که پاپ گرویدن ایلخان را به مسیحیت شرط این اتحاد سیاسی اعلام کرد. سفیران بی درنگ منتشر ساختند که خان به زودی به کلیسا رم روی می آورد، تنها انگلستان بود که از امتیازات اتحاد با ایلخانان آگاه بود بعد از مرگ لوئی که در نزدیک تونس در سال ۱۲۷۰م روی داد جنگ صلیبی هشتم نافرجام گشت، ادوارد پسر هانری سوم نقشه ای برای برپا ساختن یک جنگ صلیبی شخصی علیه ممالیک کشید در بهار سال بعد چون به عکا رسید هیأتی به دربار اباقا خان فرستاد تا نقشه هجوم مشترک را بکشند.<sup>۱</sup> تصادفاً در آن هنگام اباقا سرگرم جنگ با براق پسر برکا بود و تنها توانست یک گروه ده هزار نفری به سوریه برای کمک به ادوارد بفرستد، اما این عده کافی نبود.<sup>۲</sup>

هیچ دلیل مشخصی تری وجود ندارد که چرا اباقا سپاهی در اندازه واقعی تر برای مبارزه با مملوکان نیرومند گسیل نداشت.

---

۱- دوراکه، همان، ص ۱۴۷

۲- نوایی، تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجار، ج ۱، ص ۳۲

اباقا از این ناکامی دلسرد نشد و با فرستادن نمایندگانی به دربارهای اروپایی به تلاش های خود برای وارد نمودن آن ها در اتحاد علیه دشمن مشترک ادامه داد. در سال ۶۷۳ هـ. ق. / ۱۲۷۴ م که چهاردهمین شورای جهانی کلیسای مسیحی (اجتماعی از رهبران) به رهبری پاپ گریگوری دهم که همراه ادوارد بودند، در لیون از سرزمین فرانسه تشکیل جلسه دادند. تا در مورد احتمالات همکاری و حتی اتحاد میان کلیساهای غرب و شرق و تلاش مشترک ایشان در دستیابی به سرزمین مقدس به تحقیق پردازند. اباقا ادعا می کرد که ایلخان حسن نیت خود را در قبال مسیحیان اثبات کرده است. لذا طالب صلح و اتحاد رسمی بود، او به بیان عملکرد پدرش در آزاد سازی زائرین مسیحی از اسارت اعراب پرداخته بود و او ابراز داشت که در موقعیتی قرار گرفته تا نیروهایش را در برابر مملوکان دشمن متمرکز کند، شورا با این تصمیم نهایی که یک جنگ صلیبی را طراحی کنند و با این نیت که قبل از شروع عملیات به طرح یک استراتژی مشترک با حکومت ایلخانی پردازد.<sup>۱</sup>

با پیشرفت روز افزون مسلمین و سست شدن عزم صلیبیون در جهاد با ایشان دیگر کسی به توقع اباقا در لشکر کشی به

---

۱- لین، جورج، ص ۹۱

شام و مصر گوش نداد.<sup>۱</sup> و نامه ای که به همین منظور به پاپ و نامه ای هم به ادوارد اول پادشاه انگلستان نوشت ترتیب اثری داده نشد.

اساساً شیوه اروپاییان در برخوردهای آتشین سیاسی، ایجاد قطب های کاذب بود. نمونه واضح این سیاست در پاسخ ادوارد اول شاه انگلیس به اباقا خان در ژانویه ۶۷۳هـ / ۱۲۷۴م قابل ملاحظه است در گوشه ای از نامه آمده: «داود برادرمان به دربار ما حضور یافته و مراسلاتی را که توسط نمایندگان شما برای پدر روحانی و دیگر سلاطین فرنگ فرستاده شده بود، تقدیم داشت در این نامه ها بدین نکته متوجه شدیم که شما به مذهب کاتولیک علاقه پیدا نموده و تصمیم گرفته اید، که ارض مقدس را از جنگ دشمنان مسیح خارج سازید. ما دعا می کنیم که شما توفیق یافته این هدف عالی را به موقع اجرا بگذارید ما نمی توانیم در این هنگام ورود خود را به ارض مقدس معلوم داریم و نیز نمی توانیم در این راجع به حرکت مسیحیان خبری قطعی به شما دهیم زیرا از طرف پاپ اعظم هنوز فتوایی در این باب صادر نگشته است.»<sup>۲</sup>

---

۱-گروسه، امپراتور صحرانوردان، ص ۶۰۵  
۲- چمن زیبایی، گزارش کمان شکن، ص ۴۱

اباقا در تمام مدت سلطنت خود از طرفی سعی کرد که به یاری پاپ و سلاطین مسیحی اروپا اسلام را براندازد و پادشاهان مسلمان مصر و شام را که سد راه پیشرفت صلیبیون عیسوی و سرداران مغول بود، از آن نواحی براندازد. از طرفی دیگر تنفر مسلمین ایران و عراق از او و توجه قلبی آنان به سلطان مصر که مدافع اسلام بود معطوف گردید و این امر در عدم پیروزی اباقا در پیشرفت مقصود دخالت بیشتری داشت.<sup>۱</sup>

روابط سیاسی اروپا با شرق دوران فترتی را آغاز کرده بود. نگرانی غرب از شکست عین جالوت و شکست متوالی غرب در نوار شرقی دریای مدیترانه و پیروزی سلاطین مملوک در منطقه و مرگ لویی مقدس قهرمان جنگ های صلیبی، اروپاییان را دلسرد کرده بود، در نتیجه جنگ های صلیبی دچار رکود و به دنبال آن دستخوش شکست شده بود. بنابراین سیاست شرقی اروپا دگرگون شد به تدریج دریافتند؛ که نه تنها از مغولان کاری برای پیشبرد هدف های توسعه طلبانه ایشان در شرق ساخته نیست، بلکه آنان خود حریفی برای غرب محسوب می شوند. نتیجه کار هیات های گسیل شده از جانب ایلخان جدید به دربارهای اروپایی دلسردی غرب را به خوبی نشان می دهد کم کم ممالک

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۶۱

اروپایی در رویارویی با شرق تغییر تاکتیک داده و به جای سیاست جنگی و توسعه ارضی، راه تبلیغ مسیحیت و تجارت و دستیابی به بازارهای جهانی را در پیش گرفتند.<sup>۱</sup> علاوه بر آن بعد از لشکرکشی های صلیبیون نهضت نظامی و استعماری شوالیه و شهرهای مغرب در سوریه و فلسطین به ضعف گرایید. بنابراین در پایان قرن سیزدهم میلادی در اروپای غربی دیگر کسی که مایل به یک لشکرکشی جدید صلیبی باشد وجود نداشت و عموم چنین اقدامی را خطرناک و بی نتیجه می دانستند بنابراین انرژی خود را صرف توسعه روابط بازرگانی نمودند.<sup>۲</sup>

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۰۷  
۲- وپیگلولوسکایا، ن، و... تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، کریم، کشاورز، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۸۹

## ۲-۳-۳- روابط امرای مسیحی با احمد تگودا

اسلام آوردن تگودار و سعی او در مسلمان کردن مغول ها و تبدیل بت خانه ها و کلیساها به مساجد و احترام به علما و مسلمین امرا و شاهزادگان را از او متنفر ساخته بود. دیگر در دربار ایلخان مسیحیان نفوذی نداشتند او از اشاعه مسیحیت جلوگیری میکرد و موجی از کشتار مسیحیان را آغاز کرده بود. هرچند مادر او شاهزاده خانم کوتویی خاتون ظاهرا پیرو کیش نستوری بود و تگودار نیز به روایتی در کودکی تعمید گرفته بود، اما به محض اینکه به سلطنت رسید مسلمان شد و روزگار برای مسیحیان سخت شد.<sup>۱</sup>

به رغم این اتهامات ابن عبری می نویسد: «او مهربان و کرم و گشاده دستی بسیار نشان داده و به همه مردم، خاصه پیروان مسیحیت با چشم همدردی می نگریسته و آنان را فرمانهایی نوشت که بنابر آنها همه کلیساها، دین سراها، کنیسان و راهبان از مالیات های تعیین شده برای نواحی و ممالک معاف شدند.»<sup>۲</sup>

اکثر منابع متفق رأی هستند که او به آزار و اذیت ادیانی غیر از اسلام می پرداخت.

---

۱-گروسه، امپراتور صحرانوردان، ص ۶۰۶  
۲- ابن عبری غرغوریوس بن هارون، مختصر الدول، محمد علی تاج پور، حشمت الله ریاضی، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴

در دوران فرمانروایی او مسیحیان در دربار نفوذ نداشتند  
تکودار فرمانی صادر کرد، که کلیساها را به مساجد تبدیل  
کنند و دیگر حق طبابت اطبای مسیحی و یهودی را از درآمد  
اوقاف مسلمانان نپردازند، این ایلخان در سایه تغییر  
دین توانسته بود با سلاطین مملوک رابطه ای قابل تحمل به  
وجود آورد.<sup>۱</sup>

در همان آغاز جلوس احمد تگودار در سال ۶۸۱ هـ. ق.  
فرمانهایی مبنی بر تجدید حیات شرایع اسلامی صادر شد و  
قطع جنگ ها و شروع مذاکرات صلح بین مغولان و مملوکان شد.  
همزمان با صدور این فرمان رسولانی به قاهره همراه با  
نامه های صلح آمیز و هدایای فراوان فرستاده شد که می  
توان از آن به عنوان هیات حسن نیت نام برد. سیف الدین  
قلاوون فرستادگانی سلطان احمد را با پذیرایی مفصل وتوام  
با احترام بازگردانید چنین وانمود کرد که از ایجاد  
روابط خشنود است.<sup>۲</sup> و در حالی که از این امر استقبال می  
کرد اما درون این پوسته شادی، هسته ای ضخیم از شک و  
ناباوری قرار داشت.<sup>۳</sup> در همین اوان بود که شاهزاده مغولی  
بر سلطان شورید، سلطنت احمد فقط دو سال دوام یافت و

---

۱- اشپولر، همان، ص ۲۲۲

۲- بیانی، حکومت مغولان و ایلخانی، ص ۳۱۵

۳- چمن زیبایی، پیشین، ص ۴۳

جانشین وی ارغون که بودایی و دشمن مسلمانان بود، در برابر مسیحیان رفتار پدرش اباقا را در پیش گرفت.<sup>۱</sup>

---

۱- اشپولر، همان، ص ۲۲۲



## ۲-۳-۴- روابط ارغون با دول اروپایی و مسیحیان

در بخش حکومت ارغون و اوضاع سیاسی دوره او روابط او با شاهان اروپایی و فرستادن هیأت های سفارتی از طرف ارغون به اروپا مورد بررسی قرار می گیرد. زیرا این دوره را می توان پر بارترین ادوار تاریخ ایلخانی در ارتباط با غرب، دربار پاپ و کلیسا بر شمرد.<sup>۱</sup> فرمانروای جدید به سرعت سیاست پدر را در دوستی با غرب و دشمنی شدید با مسلمانان دنبال کرد. او قصد داشت جنگ با ممالیک را از سر گیرد و نیز با مغرب زمین مسیحی عهد نامه نظامی منعقد سازد. برای این منظور طالب اتحاد با دنیای مسیحیت بود پیشنهاد او عبارت بود از یک هجوم و حمله دسته جمعی قوای مغول از شام و قوای صلیبی در عکا و یا در میاط و بعد از پیروزی زمین های متصرفه را بین خود تقسیم نمایند، حلب و دمشق نصیب مغولان و بیت المقدس از آن صلیبیون گردد. برای تامین این هدف در سال ۱۲۸۵م نامه ای به پاپ هونوریوس چهارم فرستاد و طرز دقیق این حمله را شرح داد.<sup>۲</sup> هرچند از جواب و نتیجه این نامه

---

۱- حسن نیا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۰۹، ص ۵۴  
۲- گروسه، امپراتور صحرانوردان، ص ۶۱۰

اطلاعي در دست نيست. به همين جهت ارغون دو سال بعد نماينده جديدي را در راس هيأتي به سفارت غرب فرستاد.<sup>۱</sup> در سال ۶۸۶ هـ. ق/۱۲۸۷م نماينده جديدي را كه همان رابان صوماي معروف و زاهدي مغولي و ساكن چين بود به ايران آمده بود در رأس هيأتي به سفارت غرب فرستاد.<sup>۲</sup> او زماني كه به واتيكان رسيد هونوريوس چهارم وفات يافته بود و هنوز جانشين انتخاب نشده بود آن گاه رابان صوما راهي فرانسه شد به حضور پادشاه وقت فيليپ لوبل رسيد و او از آنها به خوبي استقبال كرد، سپس نزد ادوارد اول پادشاه انگليس كه درگاسكني در پاریس به سر مي برد، حركت كرد. همراهان رابان صوما فوراً اعتبار نامه ارغون شاه و هدايایش را به شاه تقديم كردند. شاه شادمان گشت و به رابان صوما دستور برگزاري مراسم عشاي رباني را داد ولي هيچيك از آندو خواست ارغون را كه همكاري نظامي و عقد قرار داد اتحاد بود، نپذيرفتند و اين هيأت هاي سياسي مذهبي يكي بعد از ديگري مي آمدند و مي رفتند؛ اما كار اساسي نيز انجام نمي گرفت. مصريان همچنان بر فشار خود بر غربيان، نواحي اشغالي افزودند و صيهون را بار ديگر مورد تعرض قرار دادند، شايد همين

---

۱- بيانی، دين و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۶۱  
۲- وپيگلوسكاياء، ص ۳۸۸، تاريخ كمبريج، ص ۶۴۸

اقدامات ارغون را بر آن می داشت که از دشمنی غربیان با مصریان سود بجوید.<sup>۱</sup> لذا دوباره در سال ۶۸۷ هـ. ق/۱۲۸۹ م بعد از برگزاری مراسم عید پاک، نماینده دیگری را این بار از اهالی ژن، به نام بوسکارلی دوژیولف نزد پاپ نیکلای چهارم و فیلیپ لوبل و ادوارد اول فرستاد.<sup>۲</sup> نامه ای به فیلیپ لوبل داد و ضمیمه آن سندی به زبان فرانسه بود که مندرجات آن را تشریح می کرد و مضمون این نامه این بود که به محض شنیدن خبر عزیمت فیلیپ لوبل به سرزمین مقدس، ارغون نیز با ارتش خود به سوی مصر حرکت خواهد کرد او پیشنهاد داده بود که همراهی نیروهایش مقارن با بیستم فوریه ۶۸۹/۱۲۹۰ هـ. ق نزدیک دمشق اردو خواهد زد.<sup>۳</sup>

از این نامه چنین استفاد می شود، که مغولان به خوبی می دانستند که به تنهایی و بدون پشتیبانی اروپاییان قادر نخواهند بود. در جنگ با شامات و مصر به پیروزی دست یابند همواره واگذاری بیت المقدس را که دستیابی به آن آرزوی غربیان بود را برای تحریک آنان پیشنهاد می کردند، و در سند دیگری که ضمیمه این نامه بود و متن فرانسه آن موجود است، ارغون تعهد کرده که اگر قوای

۱- حسن نیا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۹، ص ۱۷۴

۲- وپیگلسکایا، همان، ص ۳۸۸

۳- حسن نیا، کتاب ماه و جغرافیا، همان، ص ۱۷۴

فرانسه با شام آید، او علوفه سی هزار اسب و یدک آنها را تامین خواهد کرد. همزمان با این رفت و آمدهای سیاسی تعدادی رهبانان دومینیکن و فرانسیسکن در تبریز مستقر شده بودند، اولین آنها مبلغ مشهودی به نام ژان مون کورون ایتالیایی بود که بعد ها اسقف بزرگ پکن شد زمانی که ارغون بوسکارلی را به دربار پاپ فرستاد او هم از جانب وی ماموریت یافت تا نزد پاپ برود. این راهب آگاهی های فراوانی از فرقه های گوناگون مسیحی، ایرانی، چینی و هند به پاپ ارائه داد و پاپ هم نامه ای توسط او به ارغون داد، که البته از چگونگی این نامه اطلاع چندانی نیست.<sup>۱</sup> به دنبال این ارتباطات سنای ژن طرحی را به ارغون پیشنهاد داد که ناوگان جنگی مغول باید جلوی کشتی های تجاری را که از هندوستان می آیند بگیرد و نگذارد از طریق دریای سرخ به مصر بروند و مجبورشان کند به بندر هرمز در خلیج فارس برود.<sup>۲</sup>

بنابراین ارغون نیز دست به کار شد؛ تا تدارک حمله به مصر را از طریق خلیج فارس و ساختن ناوگانی جنگی در این دریا را فراهم آورد، بنا به نقشه ای که غربی ها پیش کشیده بودند؛ ارغون نهصد دریانورد ژنی را اسیر کرد تا

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۶۳

۲- ویگلوسکایا، همان، ص ۳۹۲

به ساختن کشتی بپردازد آنان برای تهیه وسایل به شمال بین النهرین رفتند و در هر شهر چوب و لوازم دیگر گرد آوردند. کار کشتی سازی پایان پذیرفت ولی بین ژنی ها اختلاف و مشاجره درگرفت و این نقشه به جایی نرسید.<sup>۱</sup> ارغون در سال ۶۸۹ هـ/۱۲۹۰م هیات دیگری باز به دربار فرانسه و انگلیس و واتیکان فرستاد ریاست این هیأت با شخصی به نام چغان یا زغان بود. اما این بار هم نه سلاطین اروپا جواب مثبتی دادند و نه پیشوای مسیحیان پیشنهاد سازنده ای ارائه نمودند. آنچه که رد و بدل شد بیاناتی بود که هرگز از حدود تعارفات خارج نشد بدین ترتیب هیچگونه اقدامی در جهت اتحاد نظامی مغولان و مسیحیان صورت نگرفت.<sup>۲</sup> ارسال پی در پی این هیأت ها به غرب نشانه علاقه ارغون به برقراری ارتباط با نیروهای مسیحی بود.

در حالی که خان مغول با کوششی خستگی ناپذیر درصدد اتحاد با دولت های معظم اروپایی و دربار واتیکان برای گوشمالی و فتح مصر و شامات و یافتن راهی در این جهت بود پیوسته با جواب های ملامت آمیز که از حد تشریفات فراتر نمی رفت روبرو شد و شامات و مصر از این ائتلاف وقت سود

---

۱- بیانی، همان، ص ۹۶۴

۲- رانسمان، همان کتاب، ص ۴۸۰

جستند و ارغون هم دیگر نتوانست به عهد خود برای اتحاد  
با مسیحیان وفا کند زیرا بیمار شد و در سال  
۱۲۹۱م/۶۸۹هـ. ق دیده از جهان بر گرفت.<sup>۱</sup>

---

۱- بیانی، همان، ص ۹۶۴

۲-۳-۴- روابط حکومت های مسیحي و دول های اروپايي با  
گیخاتو و بایدو

گیخاتو در سال ۶۹۰ هـ. ق. / ۱۲۹۱م جانشین ارغون شد.<sup>۱</sup> در همین زمان الملك اشرف در مصر در اوج قدرت ، پیروزي های درخشاني کسب کرده بود و تقریبا صلیبیون را از منطقه بیرون رانده بود و حکومت ایلخاني که در گیر آرام کردن روم بود و برای ترتیب امور بار دیگر به ان ایالت رفت؛ زیرا قلیچ ارسلان قد علم کرده بود گیخاتو بعد از آرام کردن آن نواحی به پایتخت بازگشت. در این میان مسیحیان هم که از اقدامات سیاسي و نظامي ناامید شده بودند و نیز با بسته شدن راههای بازرگاني پیشین بر اثر فتوحات مصریان در صدد ایجاد روابط بازرگاني به نوعي جدید برآمدند. بنابراین در سال ۶۹۳ هـ بازرگانان ژني يك خط کشتیراني در بحر خزر ایجاد کردند، تا با آن ابریشم ایران را که اینک مرغوبیت بیشتری از ابریشم چین یافته بود از طریق رودها ولگا و دن به اروپا برسانند، هرچند در این کار نیز توفیقي حاصل نشد زیرا گیلان که بهترین بازار ابریشم را در اختیار داشت ؛هنوز به تصرف کامل

---

۱- فضل لله همدانی، جامع التواریخ، ج ۲، نشر البرز، ص ۸۳۰

ایلخانان در نیامده بود با این حساب روابط با دول غربی در این زمان وجود نداشت.<sup>۱</sup>

چیزی نگذشت که بایدو حاکم سابق آسیای صغیر پسر عموی گیخاتو که باطناً دشمن مسلمانان و هواخواه مسیحیان بود علم عصیان را علیه او برافراشت. بخشی از اعیان مغول به سوی او روی آوردند و گیخاتو فرار کرد و دستگیر شد و خفه اش کردند و بایدو بر سریر سلطنت جلوس کرد.

ولی مدت فرمانروایی او شش ماه بود.<sup>۲</sup> این تحولات رکودی را در بین روابط مسیحیان و مغولان بوجود آورد و تقریباً رابطه قطع شد تا زمانی که غازان به قدرت رسید.

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۶۹-۹۷۰  
۲- سیمای تبریز در دوره ایلخانان، علی طریقت، ص ۶۰-۶۱



۲-۳-۶- روابط حکومت های مسیحي و دول های اروپايي با

غازان

چنانکه در مباحث قبل ذکر گردید؛ غازان خان خود را به عنوان مجاهد و غازی اسلام و منجی مسلمین معرفی میکرد و با یاری گرفتن از مسیحیان منطقه به تهاجم خود به شامات ادامه می داد.

از این روتلاش می کرد ائتلافی را ضد مملوکان با قدرت های مسیحي اروپا سازماندهی کند. به این ترتیب مسلمان شدن او به هیچ عنوان به معنای آن نبود که با مملوکان مناسبات دوستانه داشته باشد. زیرا او مسلمین مصر و شام و ممالیک را دشمن تر از مسیحیان و یهودیان و بت پرستان می دانست. در نتیجه در صدد ارتباط با مسیحیان علیه مسلمانان شد.

غازان با ممالک خارجه یعنی با خاقان چین و سلاطین عیسوی اروپا غالباً مکاتبه داشت و بین ایشان سفرا در رفت و آمد بود. فتوحات اولیه غازان در شام و فتح المروج دشمنان مسلمین را بر آن داشت که با فرستادن سفرا و مراسلات غازان را به حصول این پیشرفت تبریک بگویند.

مخصوصاً عیسویان اروپا و ارامنه که بر اثر مجاهدین مصري و شامی از آن ممالک به کلی رانده و به حفظ بیت

المقدس و بنادر و سواحل شام موفق نشده بود با سابقه روابطي که علي رغم مسلمين مصر و شام با ايلخانان ايران داشتند؛ پيشرفت لشکر ايلخاني را در مقابله مماليك به منزله انتقامي از شکست خود تلقي نمودند و مصمم شدند که غازان را در اين مرحله مشوق شوند تا بتوانند مماليك را بيرون برانند.<sup>۱</sup>

بعد از اين پيروزي در سال ۶۹۹هـ. ق. / ۱۳۰۰م جمهوری و نيز سفيري به دربار پاپ گسيل داشت و نامه اي همراه وي براي خان فرستاد. البته از نتيجه اين سفارت اطلاعي در دست نيست.<sup>۲</sup> پاپ بونيفيس هشتم چنانچه در بخش قبل به آن اشاره کرديم سال ۱۳۰۰م را سال شادماني اعلام کرد و در انتظار رويدادهاي شگفت آور بود.<sup>۳</sup>

غازان در صدد اتحاد با مسيحيان بر آمد نامه اي مورخ ۱۲ آوريل ۱۳۰۲میلادی به پاپ بونيفاتیوس نوشت و او را به برانگيختن فرمانروايان مسيحي بر ضد مماليك تشويق کرد.<sup>۴</sup> به دنبال آن جيمز دوم پادشاه مملکت آراگن از ممالک اسپانيا در رمضان سال ۷۰۰هـ. ق نامه اي به غازان نوشت: در آن نامه غازان را مقتدرترين و بزرگ ترين سلاطين مغول

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۹۶  
۲- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۹۸۹  
۳- مورگان، دیوید. ایران در قرون وسطی، ص ۱۰۱  
۴- گلبنگ، رامین. سفرهای مارکوپولو، کوشش، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۷۴

و شاهنشاه مشرق خواند و به غازان اطلاع داد که عموم رعایای او طالب زیارت اراضی مقدسه فلسطین اند؛ پس حاضرند برای جهاد در رکاب ایلخان بجنگند. ضمناً از او خواستند که به زوار آراگنی اجازه دهند که بدون خراج به زیارت بیت المقدس نایل آیند و غازان در ازای آن می خواست اتحادی که بین سلاطین عیسوی و ایلخان به وجود آمده بود را تجدید کند.<sup>۱</sup>

او به پیروی از سیاست خارجی هولاکو و اباخان لشکرکشی دیگری به شام و مملکت ممالیک فرستاد. در این میان پادشاه ارمنستان هیتوم ثانی که همچنان از دست نشاندهان مغولان بود، قوای خود را در خدمت غازان گذاشت.<sup>۲</sup> غازان برای حفظ اتحاد با سلاطین اروپایی نامه هایی به سلاطین نوشت، در پی آن هیأت هایی از اندرونیکوس امپراتور بیزانس و ادوارد اول پادشاه انگلستان به دربار ایلخانی اعزام شدند.

اندرونیکوس ضمن پیشنهاد ازدواج یکی از شاهزاده خانم های یونانی به غازان استدعا کرد، که اوامر ایلخانی برای رفع تجاوزات ترکان آسیای صغیر در سرزمین روم شرقی فرمانی صادر کند. غازان که مایل بود اتحاد بین دربار

---

۱- اقبال آشتیانی، همان،، ص ۲۹۶

۲- گروسه، امپراتور صحرانوردان، ۶۲۶

ایلخانی و دربارهای اروپا حفظ گردد؛ سفرایی به اروپا فرستاد.<sup>۱</sup> ولی تبادل سفرا و مراسلات نظر به دوری راه و عدم توافق بین منظور عیسویان و غازان که خود را مروج اسلام معرفی می کردند؛ با شکست هایی که در جنگ مسلمین شام و مصر نصیب لشکر ایل خانی شد هیچ وقت از حد تعارضات رسمی تجاوز نکرد.<sup>۲</sup>

---

۱- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۱۲۳  
۲- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۹۶

۲-۳-۷- روابط حکومت های مسیحي و دول های اروپايي  
با اولجایتو

با اینکه اولجایتو تعصب مذهبي داشت، سياست آباء و اجدادي خودش را يعني مبارزه با مملوك ها و اتحاد با دنياي اروپايي مسيحي برايش در الويت بود.<sup>۱</sup> او در سال ۷۰۴ هـ. ق/۱۳۰۷م نمایندگان با مکتوبي به خط اويغوري نوشته شده به فرانسه و انگلستان و ایتالیا فرستاد.

این فرستادگان به حضور فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه وادوارد دوم و پاپ کلمان پنجم ارسال و مکاتبه برقرار شد، حامل این نامه ها نزد سلاطین شخصي بود موسوم به «ایلدوچی» که این شخص در دربارهای اروپا این نکته را که ایلخان قبول دیانت اسلام نموده است، به کلی مخفي نمود، بنابراین نامه هایی که اولجایتو دریافت میکرد، تقاضا شده بود که با آنها یاري و مساعدت شود تا پیروان اسلام را یکسره محو و نابود سازند.<sup>۲</sup> در نامه ای که پاپ در تاریخ اول مارس ۱۳۰۸ میلادي به اولجایتو نوشته شده این چنین آمده است: «ما با مسرت تمام نامه ها و گفته های سفیر شما دانستیم، که ما را تشویق به گرفتن ارض مقدس کرده اید و وعده نموده اید هنگامی که لشکر مسیحي

۱-گروسه، امپراتور صحرانوردان، ص ۶۳۰

۲- براون، سعدي تا جامي، ص ۶۴

به ارمنستان برسد دویست هزار اسب و دویست هزار بار گندم در آنجا حاضر کنید و خود با صد هزار سوار عازم ارض مقدس شوید، تا مسلمانان را بیرون برانید این مژده ای است برای روح ما، شما چون فرشته هستید که امروز خداوند در غار شیران به کمک دانیال آمد.<sup>۱</sup>

اولجایتو نیز در نامه های خود همچنان خواهان رابطه دوستانه و سرکوبی مماليك بود؛ از جمله در نامه ای که به فرانسه فرستاد، درخواست اتحاد با پادشاه فرنگ کرد؛ علیه کسانی که نمی خواهند به آنها بپیوندند.<sup>۲</sup> همچنین در نامه ای که به ادوارد دوم پادشاه انگلستان فرستاد؛ خطاب به امپراتور در مورد ریشه کن ساختن الحاد مسلمانی است.<sup>۳</sup>

هرچند او به غرب نیاز داشت اما عملاً برای یافتن متحد برای حمله به مماليك با عدم موفقیت روبرو شد. زیرا دول غربی از سیاست جنگی دست کشیده و در صدد ایجاد روابط بازرگانی و در دست گرفتن راههای آبی و خشکی هرچه بیشتر در مدیترانه برآمده اندوسیاست های جنگی می رفت تا به

---

۱- چمن زیبایی، ص ۵۰

۲- مورگان، مغول ها ، ص ۲۲۳

۳- نوایی، ج ۱، ص ۵۸

# صورت سیاست های استعماری و نفوذی و رخنه در شرق در آید.<sup>۱</sup>

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۳، ص ۱۰۳۵

۲-۳-۸- روابط حکومت های مسیحی و دول های اروپایی

با ابوسعید

چنانچه در فصل قبل گفتیم ابوسعید به محض اینکه بر تخت نشست نمایندگان نزد الملك الناصر محمد قلاوون گسیل داشت تا هم آغاز سلطنت خود را به او اطلاع دهد و همچنین حسن نیت خویش را نسبت به مصر اعلام دارد.

اروپا دیگر برای فرمانروایان ایران اهمیتی قایل نبودند کوشش در جهت ائتلاف با کشورها متوقف شده بود، مناسبات تجاری همچنان شکوفا می شد و کوشش به منظور تبلیغات مذهبی ادامه داشت. در سال ۱۳۱۸ میلادی پاپ در سلطانیه يك اسقف نشین تأسیس کرد، و فرانسیس دپروجیا را به عنوان سر اسقف آن منطقه انتخاب نمود.<sup>۱</sup>

این اقدام بخشی از فرایند عقلانی کردن انجام تبلیغات مذهبی در آسیا بود، که توسط پاپ ژان بیست و دوم پایه ریزی شده بود.<sup>۲</sup>

در سال ۷۲۰هـ ق/۱۳۲۰م سلطان ابوسعید با سفیر کبیر و نیز قراردادی را منعقد کرد؛ طبق آن ایران امتیازتی به تاجران ونیزی مقیم تبریز داد، در متن قرارداد به باز کردن کنسول گری در ایران و همچنین ساختن خانه های

---

۱- اشپولر، همان، ص ۲۸۸  
۲- مورگان، مغول ها، ص ۲۲۳



برای راهبان مسیحی اشاره شده بود.<sup>۱</sup> او همچنین با سلطان مصر صلح کرد و رودخانه فرات مرز بین دو کشور گردید و سوریه تماماً به مصر دولت ممالیک واگذاری شد.<sup>۲</sup> کسی که بیش از همه در این میان ضرر کرد، پادشاه ارمنستان صغیر بود که سالها بین قدرت های غربی و مغولان به شمار می رفته است و بدین ترتیب طعمه مصر شد، در ژوئیه سال ۱۳۲۲ میلادی/۷۲۲هـ. ق پاپ ژان بیست و دوم نامه ای به ابوسعید نوشت و روابط دوستانه گذشته را یاد آور شد و از او خواست که آرامنه بیچاره را از تاخت و تاز مصریان و ترکها حفظ کند. در نامه دیگر او ابوسعید را به روابط دوستانه سابق تشویق کرد، و به قبول مذهب مسیحیت دعوت نمود.

سالهای بعد لیون پادشاه ارمنستان از ابوسعید استمداد کرد و ایلخان با وجود اتحاد با سلطان مصر سپاهی به مدد او روانه کرد.

ولی قبل از رسیدن سپاه ایلخان آرامنه در برابر سلطان مصر از پای درآمده بود و ارمنستان در سال ۷۲۹هـ. ق رسماً تبعیت الملك الناصر را پذیرفت.<sup>۳</sup>

---

۱- اسنادی مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی، نشر دانشگاه، تهران، ص ۱۳  
۲- ابن خلدون، ج ۴، ص ۷۹۰  
۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۱۲۴

در تمام دوره ایلخانان باب مکاتبه و راه دوستی و اتحاد بین ایلخانان ایران و پاپ و پادشاهان مسیحی هموار بود. البته این روابط چنانکه دیدیم در مدت حکومت ایلخانان شدت و ضعف داشت و روابط دوستانه هولاکو اباقا و ارغون با فرماندهان مسیحی بعد از به سلطنت رسیدن غازان خان رو به ضعف گذاشت و به صورت رابطه سیاسی ساده ای درآمد ولی با وجود این حتی در عصر حکومت سلطان محمود غازان و سلطان محمد اولجایتو و ابوسعید که رسماً پادشاهان اسلام به شمار می رفتند ، از بستن و خراب کردن کلیساها و دیرها مسیحی خوداری نداشتند، اندیشه حفظ روابط دیرین با دربار مغول و اتحاد با ایلخانان برای نابود کردن مسلمین مصر و شام همچنان در دربارهای مغرب زمین باقی بود.

## ۲-۴- بررسی موقعیت و شرایط زندگی مسیحیان و مسلمانان در قلمرو ایلخانان

۲-۴-۱- شرایط زندگی مسیحیان در قلمرو ایلخانان غیر مسلمان  
به دلیل پشتیبانی غرب از مسیحیان این اقلیت در سیاست  
این عهد وارد بودند و در زیر و بمهای آن شریک و سهم  
تا قبل از اسلام آوردن غازان، مسیحیان با استفاده از جو  
مساعد سیاسی نه تنها نیروی عمده ای رادر منطقه تشکیل  
داده بودند؛ بر شکوه جلال کلیسا می افزودند.<sup>۱</sup>  
مغولان که نسبت به مذهب خونسرد و بی اعتنا بودند؛ در  
این سرزمین آشفته، با وضع دشواری مواجه شدند، آنان در  
همه جا در نتیجه بی طرفی نسبت به مذاهب، دشمنانی برای  
خود تراشیدند، از آن هنگام که مسلمانان مالیک قاهره به  
جنگ ها خود با ایران جنبه مذهبی داد. مغولان را از  
همکاری و تشریک مساعی مسلمانان محروم کرد، مغولان نیز  
ناچار شد ند که در جبهه مخالفان اسلام قرار بگیرند.  
پذیرفتن دین اسلام، و بدین وسیله بیرون آمدن بهانه  
تبلیغات مذهبی از دست حریف نیز گاهی برای خان گران  
تمام می شد، زیرا یاسا نقص می شد.<sup>۲</sup>

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۲، ص ۴۶۹  
۲- بارکهورن، یواخیم. امپراطورزرد، اردشیر نیک پور، زوار، تهران، ۱۳۴۶، ص  
۲۳۸

در دوره ایلخانان اولیه روز به روز بر تعداد کلیساها افزوده می شد، به خصوص در آذربایجان که تقریباً در آن دوره قلب حکومت محسوب می شد، همچنین پیروان مسیحیت با پشتکار مبلغانی در گوشه و کنار به تبلیغ مشغول بودند. زمانی که مغولان بر آذربایجان چیره شدند دست به کشتار مردم زدند مردم در آغاز ایستادگی کردند. اما سرانجام تسلیم شدند و کار مغولان کم کم بالا گرفت و خوف و ترس از آنها در برابر آذربایجان شدت یافت.<sup>۱</sup>

همانطور که دیدیم اباق‌ای بودایی مذهب مسیحی گرا که مورد نفرت و خشم مسلمانان بود؛ در محاصره بستگان و یاران مسیحی قرار داشت مادرش دوقوزخاتون و دو تن از همسران غیر مغولی او نیز مسیحی بودند. بنابراین کلیساهایی در تبریز بنا شد، همچنین اسقف بازیلیوس که اهل سوریه بود در تبریز با پشتیبانی بازرگانان کلیسای را بازسازی کرد و بنا نمود و جانشین اوسوروس در تکمیل آن کوشید.<sup>۲</sup>

در دوره سلطنت مغول که در تبریز پایتخت ایران گردید بیش از پیش ترقی نمود، علت پایتخت شدن تبریز تا اندازه ای لزوم تمرکز قوای جنگی برای رفع تاخت و تاز بود که همیشه شمال مملکت را تهدید می کرد و از طرفی وضعیت طبیعی

---

۱- محمد بن سالم بن واصل، جمال الدین، تاریخ ایوبیان، مصحح محمد ربیع، پرویز اتابکی، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۳۴۲

۲- آلفونس، مارکوپولو در ایران، ص ۱۴۱

مملکت که همیشه کوچ نشینان را به سوی خود جلب می کرد تا اندازه ای در این قضیه موثر واقع گردید.<sup>۱</sup>

سقوط امپراتور عباسی به دست هولاکو در قرن سیزدهم روزهای بهتری را برای مسیحیان خاورمیانه نوید می داد. لاقلاً برای مدتی نسطوریان پر و بالشان باز تر شد، چنانکه دیدیم در دوره مغول مسیحیت نسطوری در ایران توسعه بی سابقه ای پیدا کرد. به خصوص که عده ای از زنان خاندان ایلخانی مسیحی بودند، در میان آنها غالباً پزشکان عالی مقام کارشناس فنی، دبیر و منشی و صنعتگر دیده میشدند، که در مورد احترام و علاقه درخواست دربار خاندان و مغول بودند، مغولان گاهی سفیران و نمایندگان دیپلماتیک خود را در اروپا از میان مسیحیان نسطوری انتخاب می کردند. البته این کار بیشتر جنبه سیاسی داشت و به منظور نشان دادن تمایل و علاقه خان به دین مسیح در نظر اروپاییان بود.<sup>۲</sup>

نسطوریان می کوشیدند، خود را به خانهای مغول نزدیک کنند. زیرا امیدوار بودند که از این راه بیش از آنچه که در اروپا ازدست داده اند به دست خواهند آورد.<sup>۳</sup>

---

۱- طریقت، تاریخ سیمای تبریز، ص ۴۹  
۲- تیموری، ابراهیم. امپراطوری مغول و ایران، ص ۵۰۴- ۵۰۵  
۳- بارکهاوزن، امپراطور زرد، ص-۱۸۹

بعد از تصرف بغداد هولاکو مصمم بود بین النهرین غربی و سوریه را نیز تصرف کند، به این منظور به کمک پادشاه ارمنستان هیتوم میافارقین و حلب فتح شد مسلمانان با ضرب و شتم فروان روبرو شدند. اما مسیحیان از این فتوحات خشنود بودند و صدمه ای نخوردند و در دمشق مسجدی به کلیسا تبدیل شود و مسلمین مجبور به تعظیم در مقابل صلیب گشتند ناقوس کلیسا به صدا در آمد و در مسجد امیه شراب جاری نمودند و هولاکو اینگونه به رهبر جنگ طلیبی جدید مبدل شد.<sup>۱</sup>

لشکر هولاکو در قاره آسیا مانند جنگ های صلیبی تا اندازه ای ضد اسلامی بود.<sup>۲</sup> هولاکو تا می توانست از مسیحیان و بودائیان به گونه ای یکسان جانبداری می کرد و کلیسا ها پرستشگاهی که در شهرهای عمده ایران بر پا می شد نشان دهنده تنزل اسلام بعد از سقوط خلافت به نظر می رسید زمانی که هولاکو در سن چهل هشت سالگی در مراغه در گذشت مسلمانان شادی کردند.

مسیحیان عزا گرفته بودند خط مشی پسرش اباقا نیزچه از نظر داخل و چه خارجی، ظاهراً از خط مشی پدرش جدا نبود

---

۱- چمن زیبایی، همان، ص ۳۵-۳۶

۲- بارکهاوزن، همان، ص ۱۸۹

اوبی طرفانه به جانبداری از همه فرقه های آیین مسیح پرداخت.<sup>۱</sup>

اباقا راه بودائیان را پیروی می کرد، مسلمانان ایران از اشتیاق و علاقه اباقا به بودائیان بیشتر نفرت داشتند تا از جانبداری او از مسیحیان نسطوری چون در نظر مسلمانان، بودایان مشرک و بت پرست شمرده می شدند و حق نداشتند مانند پیروان سایر مذاهب که داری کتاب هستند از آزادی مذهبی استفاده کنند. اباقا نتوانست مملوکان را از شام براند ولی تسلط مغول را بر عراق و روم سلجوقی حفظ کرد. تبریز پایتخت جدید او نیز بازرگانان و هیأت های غرب را مجذوب خود ساخت و ترقی کرد و به صورت پایگاه و بازار پرجمعیتی در سر راه عمده بازرگانان جهانی درآمد که اروپا را به آسیای مرکزی و شرقی مستقل می ساخت.<sup>۲</sup>

اباقاخان با وجود بودایی بودن به مسیحیت تمایل داشت ازدواج او با دختر امپراتور روم و سابقه تربیتی که در زیر دست دوقوز خاتون یافته بود روز به روز علاقه او را به عیسویان بیشتر می کرد و روحانیان مسیحی در دربار او مورد عنایت و احترام قرار گرفتند، بعد از شکست عین

---

۱- ساندرز، همان، ص ۱۲۸

۲- همان، ص ۱۳۰

جالوت بین ایلخانان مغول ایران و سلاطین مسلمان شام و مصر نیز خصومت شدیدی حکم فرما بود عیسویان نیز از این وضع استفاد می نمودند و در پیشرفت کار ایلخانان و برانداختن مسلمین مصر و شام یعنی دشمنان صلیبیون عیسوی، خود را خدمتگزار مغول وانمود می کردند و مغولان نیز در این راه وجود ایشان را لازم می شمردند. چنانکه اباقا عیسویان را وسیله پیش بردن سیاست خود در مقابل مسلمین شام و مصر قرار داد و توسط ایشان چند بار با پاپ و سلاطین عیسوی اروپا در صدد ریختن طرح اتحاد بر ضد پادشاهان اسلام بر آمد.<sup>۱</sup>

با تمام این تفاسیر این واقعیت که نخستین ایلخان ها علاقه به دین اتباع ایرانی خود نداشتند باعث نشد که مغول ها در مسائل حکومتی، اداری و مالی، از متخصصان ایرانی استفاده نکنند، بلکه این دوره شاهد استقرار دوباره دیوان سالاری در جایگاه سیطره بر اداره امور روزمره کشور، به جز امور نظامی بود.<sup>۲</sup>

عطا ملک جوینی در تمام مدت سلطنت اباقا خان (۶۶۳-۶۸۰هـ.ق) اسماً از جانب سونجاق حاکم بغداد و کلیه عراق عرب بود ولی در حقیقت در این شغل استقلال تام داشت. او در

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۱۹  
۲- مورگان، ایران در قرون وسطی، ص ۹۰



این دوره سعی خود را صرف آبادانی عراق عرب و تعمیر خرابی های عهد مغول کرده به قدری در این کار پیشرفت کرد که گویند بغداد در عهد او از زمان خلفا نیز آبادتر بود.<sup>۱</sup> اباقا فرزند هلاکو با آنکه بی طرفی نسبت به مذاهب نشان داد، لیکن خانی که بعد از او به تخت نشست مسلمان شد و بر آن کوشید که با سلطان مصر بر اساس اصول مذهب مشترکشان صلح کند و زمانی که خواست آزادی مذهب را برای نشان دادن ایمان خود به کیش تازه نقض کند. مغولان که به یاسا وفادار بودند بر او شوریدند و ارغون پسر اباقا هم برای اینکه مسیحیان را از لذت فخر و مباحات فروختن بر همسایگان برخوردار گردانند، ایرانیان مسلمان را به خوردن گوشت خوک مجبور کرد و در نتیجه شمار مسلمانان از شهر و دیار خود مهاجرت کردند و شمار این مهاجران چندان شد که شتر کمیاب و گران شود.<sup>۲</sup>

ارغون در میان مسیحیان و مسلمانان گیر کرده بود و به فکر اتحادی افتاد که تا آن زمان به خاطرش نرسیده بود. او وزیر یهودی برای خود برگزید و او را قائم مقام خود را گردانید، وزیر او مردی متکبر بود و پول کاغذی را در ایران انتشار داد و هر نوع وسیله پرداختی جز پول را

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۱۸

۲- گروسه، امپراتور صحرانوردان، ص ۲۲۸

ممنوع کرد و متخلفان را به کیفر مرگ تهدید کرد، نتیجه اقدام او عجیب و سرسام آور بود، ایرانیان که مانند چینیان توجهی به کیفیت داد و ستد نداشتند، بسیار بدگمان شدند و پول کاغذی را کار شیطان شمردند و بعد از چند هفته دست از داد و ستد کشیدند و بازارها را ترک گفتند. دیگر کسی کالای برای فروش به بازار نیاورد و در نتیجه رکود اقتصادی آغاز شد و دولت مجبور شد؛ که پول کاغذی را با وجود مدح و تعریف شاعران دربار جمع آوری کند. بنابراین وزیر یهودی فکر دیگری کرد ارغون می بایست پیامبر و کیش تازه ای بیاورد، لیکن این فکر عملی شد. اما جز پیچده تر کردن دشواری های فرهنگی و سیاسی نتیجه ای نداد، مردم نسبت به وزیر کینه و نفرت پیدا کردند زیرا هم کیشان او در سایه حمایت او کارهای می کردند که برای مردم تحمل آن دشوار بود.<sup>۱</sup>

فرمانروایی ارغون از سال (۱۲۸۴ تا ۱۲۹۱) به طول انجامید. او هم روش پدر و پدربزرگ خود را پیش گرفت، مسلمانان بار دیگر از قدرت و محبوبیت افتادند. و از فشاری که سخت تر از فشار و دروره اباقا بود به ناله در آمدند.<sup>۲</sup> ارغون از مسلمانان نفرت داشت، به همین دلیل آنها را به اردوی

---

۱- همان، ص ۲۲۹

۲- ساندر، همان، ص ۱۳۱

خود راه نمی داد. سعدالدوله هم از این فرصت استفاده کرد و درصد بود تاملین را به قتل برساند. او یکی از هم کیشان خود خواجه نجیب الدین کحال را مأمور قتل بیست هزار نفر از بزرگان خراسان و شمس الدوله رابا اسامی هفده نفر به شیراز مأمور کرد، تا آنها را به قتل برساند.

او حتی قصد داشت که کعبه را خراب کند و آن را به بتخانه تبدیل نماید. اما بیماری ارغون راه پیشرفت افکار او را بست سرانجام در سال ۶۹۰ هـ. ق به قتل رسید. و خبر قتل او باعث مسرت و شادی قلب مسلمین شد.

بازار یهودکشی رواج یافت. چنانکه در جمیع شهرها اموال آن طایفه را غارت میکردند.<sup>۱</sup> وزیر یهودی در اوج قدرت خود به وسیله گروهی از سرداران مغول به قتل رسید و بعد از شکنجه و آزار مسیحیان و مسلمانان در امپراتوری خانهای مغول دوران یهود کشی آغاز شد و در بیشتر شهرها اموال آن طایفه را غارت کردند.<sup>۲</sup>

در ایام ارغون به عیسویان محبت می شد، کلیسا هایی را که در زمان سلطان احمد تکو دارا خراب شده بود، مرمت نمود و تلاش میکرد بیت المقدس را از مسلمین بگیرد و

---

۱- اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۵۶

۲- بارکهاوزن، همان، ص ۲۳۰

همین جهت با پاپ و سلاطین عیسوی اروپا داخل مکاتبه می شد، از طرف پاپ هم مورد تمجید و تشویق قرار گرفت، در نتیجه نفوذ روحانیون در ممالک ایل خانی افزایش یافت و بر اثر آن بار دیگر بازار مسیحیت در مشرق رواج یافت.<sup>۱</sup> در زمان گیخاتو وضع مسیحیان نسبتاً از وضع یهودیان بهتر بود و سلطان بدون اینکه چندان دستشان را در کارها باز بگذارند. احترام دوران ابقا وارغون را نسبت به این اقلیت همچنان محفوظ داشت، تا قبل از رسمیت یافتن مجدد اسلام در ایران، خانها به رسم قاآن های بزرگ به تبعیت هولاکو، از نیروی مسیحیت برای تقویت مادی و معنوی دستگاه سود می بخشید؛ و با این اقلیت با مدارا و لطف رفتار می کردند؛ در مراسم کلیسای واعیاد شرکت می جستند و با روحانیون مسیحی روابط دوستانه داشتند.

گیخاتو این سیاست مسالمت آمیز مذهبی را دنبال کرد و در مراسم کلیسای واعیاد مسیحیان شرکت می کرد. ماریبها لاهای سوم اسقف نسطوریان چنانکه قبلاً آمده به علت نکث کار مسیحیان در مراغه ساکن شده بود، در این دوران تجدید قوا کرد و خود را به دربار بیش از پیش نزدیک ساخت،

---

۱- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۵۹

ربان صوما نیز به عنوان سفیر دربار ایلخان و نسطوریان شرق نزد پاپ و سلاطین اروپایی در رفت آمد بود.<sup>۱</sup>

در عهد گیخاتوبه موجب فرمانی در سال ۶۹۱ ه.ق. صدر الدین احمدبن عبدالرزاق خلوی یا زنجانی به سبب روابطی که با پدر زن گیخاتو داشت، توانست منصب صاحب دیوان را قبضه کند. وی تصمیم گرفت در ایران نیز مانند چین اسکناس که به زبان چینی چاو می خوانند متداول کند.

در تبریز و بیشتر شهرهای دیگر اسکناس در اختیار مردم قرار گرفت، هم زمان با این اقدام معامله با سکه نیز ممنوع گشت، این کار اثراتی بس مخرب داشت. داد و ستد کسب متوقف شد و شهرها از سکنه خالی شدند. هر کس ناگزیر بود، برای تهیه آذوقه مورد نیاز به روستا پناه برد و بیم آن می رفت، که ایران به صورت ویرانه ای در آید.

خزانه دولت تهی بود و صاحب دیوان امید داشت، که با گردش در آوردن اسکناس بتواند بدون توجه به درآمد دولت به مبالغ هنگفتی دست یابد اما ناآشنایی مردم با این تازه وارد از یک سو و عدم اعتماد آنان به امور مالی دولت از سوی دیگر، نتیجه کاملاً معکوس داده بر این ناتوانی

---

۱- بیانی، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۴۳۱

مالی ایلخانی، عجز سیاسی وی نیز افزوده گردید و بدین گونه گروهی را به دشمنی با او وا داشت.<sup>۱</sup>

گیخاتو در خط مشی سیاسی خود تا آنجا که علاقه داشت، میان مسیحیان و مسلمانان یکسان موازنه برقرار کرد.<sup>۲</sup>

او سیاست مسالمت آمیز را دنبال کرد و در مراسم کلیسایی و اعیاد مسیحیان شرکت می نمود. درعین حفظ دین اجدادی با مسلمین نیز مهربان بود و علما و سادات و ائمه دین را از پرداخت مالیات معاف کرد.<sup>۳</sup>

او مردی ضعیف نفس بود در مدت سلطنت کوتاه خود بر اثر تعرض به ناموس مردم همه را از خود رنجاند و امرا و بزرگان و شاهزادگان از دست بی عدالتی ها و دست درازی های او به جان آمدند؛ و از ایشان بایدو اغول نوه هولاکو را که به بغداد و عراق حاکم بود بر سلطنت نشانندند.<sup>۴</sup>

بایدو به گونه قابل توجه به اسلام سردی نشان داد، با گشایش کلیساها در اردو خویش موافقت کرد و یک صلیب بر گردن خود آویخت.<sup>۵</sup>

---

۱- قدیانی، تاریخ فرهنگ و تمدن ، ص ۱۵۶

۲- ساندر، همان، ص ۱۳۳

۳- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۲۸۴

۴- اقبال آشتیانی، همان، ص ۲۶۵

۵- ساندر، همان، ص ۱۳۳

از دوره حکومت پنج ایلخان مذکور دوره اباقا و ارغون روزگار سیه روزی مسلمین محسوب می شود و خفتها و ذلت های زیادی مسلمین در دوره اباقا و ارغون متحمل شدند.<sup>۱</sup>

از بدو تشکیل امپراتوری مغول عناصر داخلی و خارجی بر سر قدرت و حفظ جایگاه با هم رقابت می کردند و هر یک از طرفین از حربه دین سود جستند و تهدید جدی برای رقیبان خود به شمار می آمدند. به طور کلی مسیحیان در دوره ایلخانان اولیه از شرایط بهتری برخوردار بودند.

آنان با استفاده از جو سیاسی نه تنها نیروی عمده بلکه کارساز تلقی می شدند. و بی اعتنایی مغولان به مذهب فرصتی مناسب برای مسیحیان فراهم آورد تا هر روز به اعتبار و نیروی سیاسی خود بیافزایند. و با امتیاراتی که کسب میکردند. این مسأله چنانکه دیدیم در دوره ارغون شدت بیشتری یافت، حتی قتل عام هایی علیه مسلمانان ترتیب داده شد. بدین ترتیب مشاهده می شود در بامداد حکومت ایلخانی ایرانیان علاوه بر عنصر مغولی در جبهه های دیگر نیز باید مبارزه می کردند و این کشمکش ها و رقابت ها جز آنکه خطری عمده برای ایران باشد چیزی در بر نداشت.

---

۱- همان، ص ۱۷۷

۲-۴-۲- شرایط زندگی مسیحیان و مسلمانان در قلمرو ایلخانان مسلمان تا زمانی که سی سال از مرگ هولاکو می گذشت، نسل تازه ای از مغول به بار آمده بود که برای پذیرش آیین اکثریت ایرانیان آمادگی بیشتری داشت، از این رو گرایش به اسلام میان کشور گشایان مغول افزایش می یافت و بهترین راه تحکیم سلطنت ایلخانان این بود که تخت پادشاهی را با دل مردم پیوند دهند مرگ قوبیلای در سال ۱۲۹۴م رشته ها را با چین گسست و نامهای آنها دیگر بر روی سکه های ایران با قبقاق نخورد، بعد از بایدو هیچ ایلخانی در صد بر نیامد که از خان بالیغ دور افتاده برای فرمانروایی خویش تأیید بگیرد.<sup>۱</sup>

احمد تکودار نخستین ایلخانی بود که به اسلام روی آورد او بعد از جلوس بر تخت پادشاهی اولین کاری که کرد این بود که نامه ای به علما و بزرگان بغداد نوشت و خود را حامی دین مبین اسلام و پیرو شرع معرفی نمود. او در مسلمان کردن مغول ها و تبدیل بتخانه ها و کلیساها به مساجد سعی فراوان کرد.<sup>۲</sup>

به دنبال آن برای مدتی جنگ و نزاع بین حکومت ایلخانی و سلطنت ممالیک از بین رفت و اسلام تقویت شد و مستمریات

---

۱- ساندر، همان، ص ۱۳۳

۲- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانی، ص ۱۷۷



عیسویان و یهودیان از دفتر ایلخانی حذف شد؛ و مقرری برای حجاج تعیین شد. احتمالاً از تحمیل دین اسلام به عیسویان و یهودیان و قتل و آزار آنان نیز مضایقه نشد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب مسلمانی او مخالفت امرای مغول را برانگیخت و ارغون خان روی کار آمد، برای مدتی مسلمانان به شدت مورد آزار و اذیت قرار گرفتند .

زمانی که غازان روی کار آمد و ریشه های اسلام در ایران بار دیگر تقویت شد و فرهنگ شمنی و بودایی زدوده گردید. غازان خان در بادی امر برای اینکه بر بایدو و خان قالب شود ناگزیر بود، از پشتمانی بخشی از اعیان چادر نشین مغول که در آن زمان مسلمان شده بودند استفاده کند. امیر نوروز از قبیله اویرات که در سال ۶۸۸ هـ.ق/۱۲۸۹م در خراسان علیه ارغون خان علم عصیان برافراشته بود، به هواخواهی غازان برخاست شرط مساعدت خود را با غازان خان قبول دین اسلام از طرف وی معین کرد. غازان که بیشتر بودائی بود اسلام را پذیرفت.

بدین طریق بار دیگر اسلام دین رسمی دولتی شد.<sup>۲</sup> غازان ریشه های اسلام را در ایران بار دیگر تقویت کرد، سیاست منطقه نیز رنگ دیگر به خود گرفت تا این زمان خانها

---

۱- همان، ص ۱۹۶  
۲- کشاورز، همان، ص ۳۹۹

برای ادامه سیاست توسعه طلبی خود و دست یافتن به دریای مدیترانه، به براندازی آخرین نقطه های اتکای مسلمانان جهان و محو اسلام کوشا بودند و بر بغداد دست یافته و برمسند اولوالامر مسلمین تکیه زده بودند. خود را محقق می دانستند که نواحی اسلامی بازمانده را نیز تحت لوای خویش درآورند. هر چند این نقشه چنانکه دیدیم تاکنون عملی نگشته بود و همواره طی لشکرکشی های بزرگ، سخت و خونبار که گاه نیز با پیشرفت های مهم همراه بود، تا پشت مرزهای شامات متوقف شده و تلفات سنگین بر جای گذاشته بود ولی اینک همه چیز دگرگون شده بود.<sup>۱</sup>

غازان برای پایان دادن به آشفتگی ها و اغتشاشهای که اقتصاد کشور و حثیت و اعتبار خاندان مغول را سخت به خطر اندخته بود؛ برآن شد که مسلمان شود. بدین گونه حمایت نیرومندترین جناح سیاسی جامعه را جلب کند این بار از طرف مغولان مخالفت شدیدی نشان داده نشد، زیرا عده زیادی از مغول ها مسلمان شده بودند.

او در میان فرمانروایان شایسته مغول بیش از همه درخشید با حکما و دانشمندان علوم طبیعی به بحث می نشست فرمان داد که از روی نقشه خود او رصد خانه ای بسازند از علم طب و گیاه شناسی اطلاع وسیعی داشت و گیاهان طبی

۱- بیانی، ج ۳، ص ۹۷۰

بسیاری کشف کرد او نه تنها زبانهای قلمرو فرمانروایی خود را می دانست و به آنها حرف می زد بلکه اندکی هنو و چینی و فرانسه هم می دانست.<sup>۱</sup>

در زمان او جاده ها و شهرهای تازه ساخته شد، کشتزاران ایران که قشون های چنگیز ویرانشان کرده بود، از پرداخت مالیات معاف گشتند و در میان کشاورزان که از نقاط مختلف به ولایات خالی از سکنه آورده شده بودند، تقسیم شد و همه ابزارهای کشاورزی در اختیارشان قرار گرفت.

او سعی داشت که فشار دستگاه حکومت را که برای ایرانیان بیگانه بود، تا سر حد امکان سبک تر کند، حتی برای روسپیان فرمان داد که کسی حق ندارد دختران جوان را بر خلاف میل آنان به روسپی خانه بفروشد. و دولت به کنیزانی که می خواستند از قید اسارت اربابان خود رها شوند مختصر جهیزیه تهیه می کرد و شوهرشان می داد.

مسأله راه های ارتباطی فکر غازان را سخت مشغول ساخت. سرانجام کاروانهای متعدد بازرگانی در جاده های سراسر کشور کشید. لیکن تنها بازرگان و سوداگران و افراد خارجی از وسایل ارتباط دولت استفاده نمی کردند، بلکه مأموران عالی رتبه و حتی کوچک دولت نیز از آنها بهره می بردند، موسسه حمل و نقل که می بایست عده بی شماری

---

۱- بارکهاورن، امپراتورزرد، ص ۲۳۰

را که دارای ورقه مسافرت آزادانه بودند با کالسکه حمل کند، دیگر نمی توانست اشخاص را حمل از این روی هرگز نمی توانست مخارج خود را تأمین کند.

در هر منزلگاهی هزار اسب نیز برای نیازمندیهای چپارها اکفایت نمی کرد حمل و نقل بدین وسیله زیان های زیادی به مسافران می زد غازان سرانجام دستور مسافر خانه داد و نظارت دقیق بر راهها این مساله و مشکلات را حل نمود.<sup>۱</sup> غازان بی تردید نه تنها حکومت مغول در ایران را تبدیل به سلطنتی مانوس و ایرانی می کند، بلکه از پرتو تحولات اجتماعی و دینی و خاتمه بخشیدن به تعصبات مذهبی حاد و محروم ساختن پیروان مذهب سنت از حمایت دولت و حکومت زمینه را برای برخورد طبیعی آراء و عقاید مذهبی و ظهور تمایلات نهفته و سر کوفته ایرانیان و رشد آزادانه گرایشهای علوی و شیعی آماده می سازد.<sup>۲</sup>

غازان از احترام ملت ایران برخوردار بود و از روزگار او به بعد دیگر هیچ غیر مسلمانی در ایران فرمانروایی نکرده است.

دوره ده ساله حکومت غازان خان دوره کاملاً مشخصی است، از یکسو فرمانروایی جدید یک مغول راستین بود، و به

---

۱- همان، ص ۲۳۱

۲- مرتضوی، مسائل عصرایلخانان، ص ۶۰

یادبود چنگیز احترام می گذاشت و از طرفی با گزینش رسمی اسلام، روش قدیمی مغول را که آزاد گذاردن همه مذاهب بود مردود ساخت و خود و خاندان خود را دارای کیش ویژه معرفی کرد. که این یک گام مشخص برای تبدیل حکومت ایلخانی به یک پادشاه ملی ایران بود. که در آن طبقه حاکمه مغول سرانجام در توده مسلمانان فارسی زبان ایران مستحیل می شد. اگر چه او یک سنی متعصب بود اما دست دوستانه ای نیز به سوی تشیع دراز کرد.<sup>۱</sup>

بعد از اسلام آوردن غازان مسائل مسیحیت دگرگون شد و در سال (۷۰۳ ه.ق.) برای وارد آوردن ضربه کاری به مسیحیان مراغه که بعد از بغداد مهمترین پایگاه این اقلیت در ایران محسوب می شدند بطریق معروف ماریهبا لهای سوم راکه باوجود سن زیاد ونژاد مغولی که داشت، در منزل دستگیر وزندانی کردند و او را از پا درآویختند و شکنجه کردند؛ تا از دین خود روگردان شود و چون سودی نداشت بیست هزار دینار از او مطا لبه کردند سرانجام این روحانی مقتدر گریخت و پنهان شد. وازآن پس مسیحیان شهر مجبور شدند مبلغ سی و شش هزار دینار جریمه به خزانه بپردازد.<sup>۲</sup>

---

۱- ساندر، همان، ص ۱۳۴

۲- بیانی، شیرین. ج ۲، ص ۴۶۹

به مجرد رسیدن غازان به پایتخت تبریز از فرط پافشاری طرفداران خود دستور داد تمام کلیساهای مسیحیان، معابد کلیمیان، آتشکده زرتشتیان و معابد بوداییان ویران شود، اصنام بودائی و تصاویر مقدسات را شکستند.<sup>۱</sup> معبدها و بتخانه به مدارس و مساجد تبدیل شد. علوم اسلامی که از جهاتی غنی و از جهاتی فقیر و ناتوان بود دوباره مورد مورد احترام و تشویق واقع شد. اما بر اثر فشارهای اطرافیان به خصوص امیر نوروژ کلیساها مسیحیان و کینسه های یهودیان که در تبریز و همدان و مراغه و دیگر سرزمین بنا بود شد و در بسیاری از شهرها مسیحیان یهودیان به قتل رسیدند.<sup>۲</sup>

در بغداد و تبریز مردم مسلمان که از عیسویان اهانت هایی بسیار دیده بودند، به آنها صدمات زیادی زدند و در بغداد این عکس العمل شدیدتر بود؛ به حدی که از آن طایفه کسی جرأت خارج شدن از منزل خود نداشت فقط زنان مسلمان از جهت پوشش فرقی نداشتند برای داد و ستد بیرون می آمدند.<sup>۳</sup>

اما از آنجایی که غازان به سبب جنگ با مملوکان مصر به یاری دوستان مسیحی منطقه نیاز داشت اقداماتی را که

---

۱- گروسه، امپراتور صحرا نوردان، ص ۶۱۹

۲- کریم کشاورز، ص ۳۱۹

۳- آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۲۷۴

برای محدود کردن اختیارات اقلیت های مذهبی در داخل کشور آغاز کرده بود، تعدیل نمود و با مسیحیان و یهودیان روش مدارا را در پیش گرفت.<sup>۱</sup> وی این کار را در نتیجه وساطت ماریا بالاخای سوم که اویغور الاصل بود انجام داد.<sup>۲</sup> اما بوداییان و مجبور بودند یا مسلمان شوند یا کشور را ترک کنند.<sup>۳</sup>

با وضع یاسای هرج و مرج، در داخل کشور به نظم مبدل شد و حمایت اهل علم و ادب و رعایت حال فقرا باعث شد؛ بدبختی و محنتی که در اثر خشونت ایلخانان قبلی دامنگیر مردم ایران شده بود از بین برود.

اولجایتو نیز همانند غازان رسماً پادشاه اسلام به شمار میرفت و از بستن و خراب کردند کلیساها و دیرهای مسیحی خوداری نداشت. بنابراین مسیحیان در این دوره مورد آزار و اذیت قرار گرفتند.<sup>۴</sup>

اما مسلمانان در رفاه بودند زیرا او در تقویت اسلام و اجرای اصول دین اسلام از هیچ کوشش فرو گذاری نمی کرد. او پادشاهی آبادکننده بود و کمتر به دست او ظلم و سختکشی جاری بود. علاقه او به مذهب حنفی به تدریج، علمای این

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۲، ص ۹۷۶  
۲- آژند، یعقوب. تاریخ اجتماعی اقتصادی در ایران، اطلاعات، تهران، ص ۶۳  
۳- وپیگلوسکایا، همان، ص ۴۰۰  
۴- مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ص ۱۶۹

مذهب را در اظهار تعصب و بدگویی به مذاهب دیگر و آزار پیروان آن ها شدت داد در صورتی که خود اولجایتو متعصب نبود.<sup>۱</sup> اقبال و توجه او به تشیع باعث شد ،که مدارس مخصوص برای تعلیم اصول و عقاید فرقه شیعه ترتیب دهند و چنان که در جنب گنبد سلطانیه مدرسه ای درست کرد که شصت نفر معلم و مدرس در آن جا به کار اشتغال داشتند و دویست نفر شاگرد در آن جا به آموختن عقاید مذهب شیعه سر می کردند. ا

ما با صدور در اشاعه تشیع به تشویق امامیه دید که اغلب سرزمین ایران زیر بار احکام او نرفتند و جماعتی از امرای او نیز در حفظ مذهب اهل سنت اصرار و تعصب دارند لذا از حرارت اولی خود در طرفداری از تشیع کاست.<sup>۲</sup>

اولجایتو فرمان هایی برای بهبود و امنیت زندگی مردم صادر کرد، فرمانی که طی آن خرید و فروش غلام جزدر حرمسرای سلطنتی ممنوع شد و مسلمانان از ارتکاب به فسق و فجور اجتناب ورزند و رامشگران و روسپیان توبه کنند، خروج زنان از خانه حتی برای شرکت در مجالس وعظ ممنوع باشد و قمارخانه ها و روسپی خانه ها را ببندند و عوارض و مالیات این اماکن را از دفاتر حذف کنند و مقرر شد که

---

۱- آشتیانی، تاریخ مغول، ص ۳۲۷

۲- همان، صص ۳۳۰-۳۳۲



در هر ناحیه تنها یک شرابخانه آن هم برای ایلچیان مغول دایر شود. و مسلمانان به این اماکن نروند و کسی حق انداختن شراب را نداشته باشد.<sup>۱</sup> در زمان اولجایتو نیز مسیحیان منطقه هنوز با مغولان رابطه داشتند.

مساعدت که ایلخانانی چون غازان و اولجایتو در مورد اسلام و اجرای قوانین شرع مبین به ظهور رسید و روش عدم تعصبی که دربار ایلخانان بزرگ مغول نسبت به مسائل مذهبی اتخاذ شد، کم کم در سراسر اجتماع بسط یافت و مقدمه دگرگونی اساسی گرایش مذهبی جامعه ایران را در سده های آینده فراهم ساخت.<sup>۲</sup>

در عهد ابوسعید که پادشاهی کریم و علم دوست بود و آخرین ایلخان مقتدر سلسله ایلخانان ایران محسوب می شد، اسلام مسلمانی رونق خود را حفظ کرد و به اشارات مشاورین مسلمان خود در اجرای قوانین اسلامی و رعایت سنن و شعائر اسلامی مبذول داشت و بعضی کلیساها را بست و مسیحیان و یهودیان را محدود کرد. چنانکه اشاره کردیم در سال ۷۱۹ هـ. قحط و غلای شدید در آسیای صغیر روی داد و سال بعد طوفان شدیدی در گرفت ابوسعید از این بلایا به وحشت افتاد و ائمه و علمای دین این بلایای آسمانی را نتیجه

---

۱- بیانی، دین و دولت در عهد مغول، ج ۲، ص ۴۸۲

۲- مرتضوی، همان، ص ۱۶۹

زنا و فحشا داشتند؛ ابوسعید نیز فرمان داد که در میخانه ها را بستند و خمها را شکستند فقط اجازه داد یک شراب فروشی برای غیر مسلمانان باز باشد.<sup>۱</sup> در این دوران که مغولان بیش از پیش پایگاههای سنتی خود را از دست می دادند و به دین اسلام می گرویدند؛ تلاش همه جانبه ای علیه مسیحیان آغاز شد.

فرمانهایی در جهت محدود کردن مسیحیان و یهودیان صادر میشد: از جمله تبدیل بت خانه ها و کلیساها به مسجد و اجباری کردن لباس مخصوص برای اهل ذمه به منظور تشخیص آنان از مسلمانان برای گرفتن جزیه و قطع مستمری اطبای یهودی و عیسوی، بنابراین جای چندانی برای اقلیت های مذهبی باقی نمی ماند رفته رفته مسیحیان اعتبار گذشته را از دست دادند.

هر چند ایلخانان مسلمان جهت رویارویی با شامات و مصر، به پشتبانی دول مسیحی نیاز داشتند از این رو تا حدی از سختگیری علیه اقلیت ها کاستند. اما تغییر کلی حاصل نشد. لذا برخی از مسیحیان مسلمان شدند برخی نیز گریختند و ما بقی به منظور مشخص شدن از دیگران زنا را می بستند و این کار اجباری بود.

---

۱- مرتضوی، همان، ص ۲۳۲

توجه ایلخانان به دین اسلام و توسعه حوزه علمی اسلامی، وزارت وزرای ایرانی مسلمان، تشویق و احترام علما، تقویت و ترویج فوق العاده دانش و فرهنگ اسلامی در دوره غازان و اولجایتو و ابوسعید از غلبه معنوی عنصر ایرانی و تمدن اسلامی بر مهاجمان وحشی و فاتحان نیرومند مغول حکایت می کند.<sup>۱</sup>

همانطور که محیط و مردم طبعاً تابع پادشاه بودند پادشاه نیز تحت تأثیر عقاید مردم و محیط قرار گرفت در نتیجه اسلام به حیات خود در ایران ادامه داد و حمایت این پادشاهان از اسلام در تجدید دوره تمدن اسلام تأثیر فراوان داشت.

---

۱- همان، ص ۱۹۲

# نتیجه و ضمائم منابع و مأخذ

## نتیجه:

استقرار ایلخانان مغول، تقریباً سی و پنج سال بعد از حمله اولیه آنان نشانه پیروزی فرهنگ و تمدن و نظام دیوان سالاری ایرانی بر خوی ویرانگری مغولان بود. ایلخانان مغول در این مرحله بخش عمده ای از فرهنگ و عقاید خود را به همراه داشتند.

اعتقاد به نیروهای مرموز و فقدان دین و مذهبی غالب یکی از ابعاد عقیدتی آنان محسوب می شد. ایلخانان در عین حال با مسیحیت آشنایی قبلی داشتند و برخی قبایل و شخصیت های حکومتی پیرو مسیحیت بودند. اما استحکام قدرت ایلخانان با واقعه ای بس مهم در عالم اسلام همراه بود و آن تصرف بغداد و انقراض خلافت عباسیان و در نتیجه تضعیف مذهب تسنن و پدید آمدن فضای مناسب برای پیروان مذاهب دیگر بود. عامل دیگری در این میان به پیچیده تر شدن فعالیت های مذهبی در مرکزیت حکومت ایلخانان منجر گردید و آن مقابله حکومت های مسلمان منطقه با صلیبیون بود. حکومت های اروپایی درگیر در جنگ های صلیبی برای استمداد از ایلخانان در جنگ با حکومت های مسلمان منطقه خصوصاً مصریان در صدد برآمدن از عنصر مذهب و دین ، پلی

به این منظور بسازند. مجموعه این عوامل موجب برقراری ارتباط بیشتر بین ایلخانان، حکومت های اروپایی و اقلیت های مسیحی در قلمرو ایران گردید. هرچند مسلمانان در این میان توفیق بیشتری یافتند و با گرویدن ایلخانان به اسلام و تشیع موجب شکست حکومت های صلیبی در جلب کمک مغولان فراهم آمد.

از بررسی فعالیت ها و سیاست های مسیحیان در عصر ایلخانان مغول، این نتیجه حاصل میشود که انگیزه انتقام مسیحیان از مسلمانان و جبران شکست های صلیبی، از طرفی کینه و عداوت ایلخانان نسبت به مملوکان مصر، باعث همگرایی ایلخانان با مسیحیان بود. با توجه به مطالب آمده، با تأسیس حکومت ایلخانی در ایران تحولات مهمی در سیاست جهانی مسیحیان شرق و وضعیت یهودیان داخل ایران پدید آمد که تا زمان بی سابقه بود. اروپائیان که در جنگ های صلیبی هنوز در کناره شرق دریای مدیترانه ساکن بودند به منظور جبران شکست های جنگ های صلیبی و شکستن سد مقاومت مملوکان مصر و شام در صدد ایجاد رابطه با دربار ایلخانان و تحریک و تشویق آنان برای لشکر کشی به شام و مصر بر آمدند. مغولان نیز متقابلاً به دلیل عداوت ایلخانان مغول نسبت به مملوکان مصر، درهای حکومت خود را

به روی مسیحیت گشودند تا برای تضعیف جبهه های دشمن از آن سود برند. و اما دلیل گرایش ایلخانان به مسیحیت استوار نبودن آیین شمنی و یافتن متحدان مسیحی و یهودی برای پیشرفت فتوحاتشان بود. به نظر می آید مدت ها قبل از بنیان گذاری امپراتوری مغول مسیحیت با جهان مغول تماس یافته بود و قرن ها قبل از ظهور چنگیز برخی از قبایل مسیحی شده بودند. از آنجایی که مغولان در ابتدای قدرتشان به مذهب شمنی اعتقاد داشتند و نسبت به مذهب خونسرد و بی اعتنا بودند، با وضع دشواری مواجه شدند، لذا در همه جا در نتیجه بی طرفی نسبت به مذاهب، دشمنانی برای خود تراشیدند از آن هنگام که مسلمانان ممالیک قاهره به جنگهای خود با ایران جنبه مذهبی دادند، و مغولان را از همکاری با مسلمانان محروم کردند، مغولان نیز ناچار شدند که در جبهه مخالفان اسلام قرار بگیرند.

چنانچه گفته شد، در دوره مغول مسیحیت نسطوری در ایران توسعه بی سابقه ای پیدا کرد به خصوص که عده ای از زنان خاندان ایلخانی مسیحی بودند، در میان آنها غالباً پزشکان عالی مقام کارشناس فنی، دبیر و منشی و صنعتگر دیده میشدند، به نظر میرسد گرایش مسیحیت در این افراد

بیش از آنکه سیاسی باشد غالباً قلبی بود. از آنجایی که مغولان در دین محدودیت و اجباری نداشتند لزومی نیز بر گرایش سیاسی آنها نبود لذا انتخاب مسیحیت در دربار کاملاً اختیاری و انتخابی بود.

بر این اساس مسیحیان نسطوری مورد احترام دربار خاندان و مغول بودند؛ از این رو مغولان گاهی سفیران و نمایندگان دیپلماتیک خود را در اروپا از میان مسیحیان نسطوری انتخاب می کردند. البته این کار بیشتر جنبه سیاسی داشت و به منظور نشان دادن تمایل و گرایش و علاقه خان به مسیحیت بود. نسطوریان نیز می کوشیدند خود را به خانهای مغول نزدیک کنند، زیرا امیدوار بودند که از این راه بیش از آنچه که در اروپا ازدست داده اند به دست خواهند آورد.

بنابر دلایل بیان شده، این فرضیه که مغولان به علت منافی که ازگرایش با مسیحیت نصیب آنان می شد و آنان را برای پیشبرد مقاصد خود مفید می دیدند، مورد تأیید می باشد، اما نکته مورد توجه اینکه مهمترین علت این گرایش برای ایلخانان، منافع سیاسی و تمایل خود مسیحیان به نزدیکی با مغولان بود.



اما واکنش مردم مسلمان ایران در مقابل گرایش و همکاری با مسیحیان در این محدودیت بود که با بر چیده شدن دستگاه خلافت و از بین رفتن تعصبات مذهبی، مردم آزادی بیشتری یافتند و برای مقابله با تبلیغات مسیحیان در میان ایلخانان دست به فعالیت های گسترده ای برای ترویج اسلام و شیعه زدند.

در نتیجه مسلمانان ایران از اشتیاق و علاقه برخی از پادشاهان مغول مانند اباقا به بودائیان، بیشتر نفرت داشتند تا از جانبداری او از مسیحیان نسطوری. زیرا در نظر مسلمانان، بودائیان، مشرک و بت پرست شمرده می شدند و حق نداشتند مانند پیروان سایر مذاهب که داری کتاب هستند از آزادی مذهبی استفاده کنند. اما مسیحیان خداپرست به شمار می رفتند. مسیحیان به دلیل پشتیبانی غرب با استفاده از جو مساعد سیاسی نه تنها نیروی عمده ای را در منطقه تشکیل داده بودند، بلکه بر شکوه جلال کلیسا می افزودند. اما بعد از مسلمان شدن غازان مسائل مسیحیت دگرگون شد و تمام معبدها و بتخانه به مدارس و مساجد تبدیل شد و در بسیاری از شهرها مسیحیان حتی یهودیان به قتل رسیدند. در بغداد و تبریز مردم مسلمان که به مسیحیان صدمات زیادی زدند. اما از آنجایی که

غازان به سبب جنگ با مملوکان مصر به یاری دوستان مسیحی منطقه نیاز داشت اقداماتی را که برای محدود کردن اختیارات اقلیت های مذهبی در داخل کشور آغاز کرده بود تعدیل نمود و با مسیحیان و یهودیان روش مدارا را در پیش گرفت. اولجایتو نیز همانند غازان از بستن و خراب کردن کلیساها و دیرهای مسیحی ابایی نداشت. بنابراین مسیحیان در این دوره مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. اما مسلمانان در رفاه بودند. توجه ایلخانان به اسلام، وزارت وزرای ایرانی مسلمان، تشویق و احترام علما، تقویت و ترویج فوق العاده دانش و فرهنگ اسلامی در دوره غازان و اولجایتو و ابوسعید از غلبه معنوی عنصر ایرانی بر مهاجمان وحشی و فاتحان نیرومند مغول حکایت می کند. همانطور که محیط و مردم طبعاً تابع پادشاه بودند پادشاه نیز تحت تأثیر عقاید مردم و محیط قرار گرفت در نتیجه از آنجایی که اکثر مردم بعد از حمله اعراب مسلمان شده بودند اسلام به حیات خود در ایران ادامه داد.

## فهرست منابع و مأخذ:

### الف: منابع اصلی

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، تحریر تاریخ و صاف، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ج دوم، ۱۳۷۲
- ۲- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه ابن بطوطه، محمدعلی موحد، زیر نظر احسان یار شارطر، نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷
- ۳- ابن عبری غرغوریوس بن هارون، مختصر الدول، محمد علی تاج پور، حشمت الله ریاضی، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴
- ۴- ابن خلدون، العبر، تاریخ ابن خلدون، آیتی، عبدالمحمد، ج ۴، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸
- ۵- انجیل متی، نشر ایلام، بی جا، ۲۰۰۹
- ۶- پلان کارپینی، سفرنامه کارپینی، ولی الله شادان، فرهنگسرای ساولی، تهران، ۱۳۶۳
- ۷- جوینی، عظاملك. تاریخ جهانگشای جوینی، محمد قزوینی، هرمس، تهران، ۱۳۸۷
- ۸- خواند میر، حبیب السیر، دبیر سیاقی، ج ۳، نشر کتابفروشی خیام، تهران، ج سوم، ۱۳۶۲
- ۹- داودبن ابوالفضل محمد، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفة التواریخ والانساب)، ترجمه جعفر شعار، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸
- ۱۰- فضل الله همدانی، رشیدالدین. جامع التواریخ، بهمن کریمی، نشر اقبال، تهران، ج چهارم، ۱۳۷۴
- ۱۱- ----- جامع التواریخ، ج ۲، محمدروشن، مصطفی موسوی، البرز، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۲- کاشانی، ابولقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین همبلی، بنگاه ترجمه نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸
- ۱۳- گلبانگ، رامین. سفرهای مارکوپولو، کوشش، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۴- محمد بن سالم بن واصل، جمال الدین، تاریخ ایوبیان، مصحح محمد ربیع، پرویز اتابکی، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹

- ۱۵- مدرسی، زنجانی، مجمع التواریخ السلطانیه، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴
- ۱۶- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۹
- ۱۷- قاضی جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، تصیح عبدالهی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۸- میر خواند، روضة الصفا، ج ۵ و ۸، جمشید کیان فر، اساطیر، تهران، ۱۳۸۰
- ۱۹- واله اصفهانی، محمد یوسف، خلدبرین (در تاریخ مغول)، به تصیح میر هاشم محدث، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰
- ۲۰- یوان چائویی شه، تاریخ سری مغولان، شیرین بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰

#### ب: تحقیقات جدید:

- ۲۱- آرام، محمد باقر، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۶
- ۲۲- آزادگان، جمشید، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی مغول (دین مغول در ایران) ، ج اول، نشر دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۹
- ۲۳- آژند، یعقوب. تاریخ اجتماعی اقتصادی در ایران، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶
- ۲۴- اسنادی مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانی تا عصر صفوی، نشر دانشگاه، تهران، ۱۳۵۲
- ۲۵- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران، محمود میر آفتاب، علمی و فرهنگی، تهران، ج پنجم، ۱۳۷۴
- ۲۶- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، سپهر داب، تهران، ۱۳۸۹
- ۲۷- الهیار خلعتری، محبوبه شرفی، تاریخ خوارزمشاهیان، سمت، تهران، ۱۳۸۰
- ۲۸- بارتولد واسیلی، ولادیمبرد، خاورشناسی در روسیه و اروپا، حمزه سردادور، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱
- ۲۹- بارکهاورن، یواخیم. امپراطور زرد، اردشیر نیک پور، زوار، تهران، ۱۳۴۶

- ۳۰- براوان، ادوارد. از سعدي تا جامي، علي اصغر حكمت، به سرمايه كتابخانه ابن سينا، چاپخانه دانشگاه، تهران، ج دوم، ۱۳۳۹
- ۳۱- براون، ادوارد. تاريخ ادبيات ايران، بهرام مقدادی، ج ۳، مرواريد، تهران، ۱۳۶۹
- ۳۲- بويل، جي. آ. تاريخ كمبريج، حسن انوشه، ج ۵، اميركبير، تهران، ج پنجم، ۱۳۸۱
- ۳۳- بيات، عزيزالله. تاريخ تطبيقي ايران، امير كبير، تهران، ۱۳۸۱
- ۳۴- بيانی، شيرين. مغولان و حكومت ايلخانی، سمت، تهران، ۱۳۷۹
- ۳۵- -----، دين و دولت در عهد مغول، ج ۲، انتشارات مركز نشر دانشگاهي، تهران، ۱۳۷۱
- ۳۶- -----، دين و دولت در عهد مغول، ج ۳، انتشارات مركز نشر دانشگاهي، تهران، ۱۳۷۵
- ۳۷- بطروشفسكي، تاريخ ايران از دوران باستان تا پايان سده هيجدهم، ج ۲، كريم كشاورز، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
- ۳۸- پيرنيا، حسن. اقبال آشتياني، عباس. تاريخ ايران، نگارستان، تهران، ج ششم، ۱۳۸۸
- ۳۹- تيموري، ابراهيم. امپراتوري مغول و ايران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
- ۴۰- ج.ج. ساندر، تاريخ فتوحات مغول، ابولقاسم حالت، امير كبير، تهران ج نجم، ۱۳۹۰
- ۴۱- جوادى، حسن. ايران از دید سياحان اروپاي در دوره ايلخاني، نشر تهران، ۱۳۷۸
- ۴۲- چمن زيبايی، سيامك، گزارش كمان شكن، آشيان، تهران، ۱۳۸۳
- ۴۳- دربيگي، عليرضا، مغواستان، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، (دفتر مطالعات سياسي و بين المللي) تهران، ۱۳۷۵
- ۴۴- دوراكه ويلتسن، سفيران پاپ به دربار، مسعود رجب نيا، خوارزمي، تهران، ۱۳۵۳
- ۴۵- دولاندن، شارل. تاريخ جهاني، احمد بهمنش، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران، ج نهم، ۱۳۸۲
- ۴۶- رانيسمان، استيون، تاريخ جنگ هاي صليبي، ج ۳، منوچهر كاشف، نشر علمي و فرهنگي، تهران، ۱۳۷۷

- ۴۷- رجب زاده، هاشم. سرگذشت مغولان در ایران از جنگیز تا هولاکو، اهل قلم، تهران، ۱۳۸۴
- ۴۸- آیین کشورداری در عهد رشیدالدین، تهران، توس، ۲۵۳۵ شاهنشاهی
- ۴۹- رضایی، عبدالعظیم. گنجینه تاریخ، ج ۱۱، اطلس، تهران، ۱۳۷۸
- ۵۰- رضوی، ابوالفضل. شهرسیاست، اقتصاد در عهد ایلخانان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۸
- ۵۱- روحانی، رضا. مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی (هجوم مغول به ایران و پیامد های آن) دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۹
- ۵۲- سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ج ۲، محمد تقی فخر داعی گیلان، افسوس، تهران، ج هشتم، ۱۳۸۱
- ۵۳- شعبانی، رضا، کتاب ایران گزیده تاریخ ایران، بین المللی الهدی، تهران، ج دوم، ۱۳۸۹
- ۵۴- طریقت، علی. سیمای تبریز در دوره ایلخانان، بناتی، تبریز، ۱۳۸۸
- ۵۵- طلوعی، محمود. بازنگری تاریخ ایران از عهد باستان تا امروز، انتشارات تهران، ۱۳۸۸
- ۵۶- فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۶، امیر کبیر، تهران، ج نهم، ۱۳۷۵
- ۵۷- قدیانی، عباس. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۴
- ۵۸- گابریل، آلفونس. مارکو پولو در ایران، پرویز رجبی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱
- ۵۹- گروسه، رنه. امپراطور صحرانوردان، عبدالحسین میکده، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ج دوم، ۱۳۶۵
- ۶۰- لمب، هارولمب، زندگینامه جنگیز خان، رشید یاسمی، ج اول، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۶
- ۶۱- لوئل بتیموتی، بیل، جنگ های صلیبی، سهیل سمی، ققنوس، تهران، ۱۳۸۵
- ۶۲- لوی، حبیب، تاریخ یهود ایران، ج ۳، کتابفروشی بروخیم، ۱۳۳۹
- ۶۳- لین، جورج، ایران در اوایل عهد ایلخانان، ابولفضل رضوی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۹

- ۶۴- مرتضوی، منوچهر. مسائل عصر ایلخانان، آگاه، تبریز، ج دوم، ۱۳۷۰
- ۶۵- ..... تحقیق درباره ایلخانان ایران، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۱
- ۶۶- مصطفوی، علی اصغر، ایرانیان یهودی، بامپاد، ۱۳۶۹
- ۶۷- مهدی نیا، جعفر. هفت بار اشغال ایران در ۲۳ قرن، ج ۳، پانوس، تهران، ۱۳۷۷
- ۶۸- مورگان، دیوید. ایران در قرون وسطی، عباس مخبر، طرح نوتاریخ فرهنگ، تهران، ۱۳۷۳
- ۶۹- مورگان، دیوید. مغول ها، عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱
- ۷۰- مینوی، مجتبی، تاریخ فرهنگ خوارزمی، تهران، ۱۳۵۶
- ۷۱- ناس، جان، بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷
- ۷۲- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج اول، هما، تهران، ۱۳۶۶
- ۷۳- وپیگلوسکایان، و... تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، کریم، کشاورز، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹
- ۷۴- ولادیمبردتسف، نظام اجتماعی مغولان، شیرین بیانی، نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵
- ۷۵- هال، مری. امپراتوری مغول، نادر میرسعیدی، ققنوس، تهران، ج دوم، ۱۳۸۲

### ج: مقالات:

- ۷۶- رستمی، پروین. نامه تاریخ پژوهان، شماره ۲۵، سال هفتم، بهار ۱۳۹۰
- ۷۷- ریون آمیتای، جواد عباسی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا (ویژه مغول)، شماره ۹-۱۰-۱۱، سال هفتم، (۸۱-۸۳) تیر، مرداد، شهریور، ۱۳۸۳
- ۷۸- محمد حسن نیا، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۵۹، تهران، ۱۳۹۰

